

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲.....	روزی برای همه / سردبیر
۴.....	استاد احمد صافی همیشه معلم، همیشه دانش آموز / نصر الله دادار
۱۰.....	مطهری و راه و رسم معلمی او / محمد واعظزاده خراسانی
۱۲.....	مدرسه‌ای در مالزی / دکتر محمد عطاران
۱۴.....	سوادآموزی به مثابه‌ی آگاه‌سازی اجتماعی / محمد باقرپیری
۱۸.....	تدریس خصوصی و اثرات آن / اسفندیار معتمدی
۲۱.....	در میان کلاس‌ها / حسن بیانلو
۲۴.....	شعر معلم / بهروز رضایی کهریز
۲۶.....	۳ نگاه به اقتصادآموزش متوسطه / دکتر محمدرضا سرکار آرانی
۳۰.....	آموزش و پرورش مترقی / وحید خالصی
۳۳.....	شهید مرتضی مطهری، معلم یک عصر / محمد حسن مکارم
۳۶.....	سیمای معلم و... / قدرت الله نیک‌بخت
۳۸.....	یک تجربه، یک نقد، یک تحلیل / ابراهیم اصلانی
۳۹.....	بچه‌ها و هدیه‌ها / معصومه احمدزاده
۴۱.....	سپاس‌نامه‌ی پایان سال / احمد یوسف پورضیائی
۴۲.....	نمایه‌ی دوره‌ی بیست و هشتم
۴۶.....	مجله‌ی خودتان را ارزشیابی کنید



ماهنامه‌ی
آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی



برای معلمان دانشجوین تربیت معلم و خانواده‌ها

دوره‌ی بیست و هشتم
اردیبهشت ماه ۱۳۸۹
شماره‌ی بی‌دری ۲۴۹



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات کتاب‌آموزش

سرمقاله
گفت‌وگو
بازخوانی
گزارش
مقالات
مقالات
فیلم و آموزش
شعر و ادب
مقالات
مقالات
معلمان
بزرگ ایران
کتابخانه
یادداشت
خاطرات
و تجربه‌ها

نمایه

آثار اسالی برای درج درمجله با ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه‌ها، همخوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله‌ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار اسالی بازگردانده نمی‌شود.

مقاله قابل توجه نویسندگان محترم:

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● سردبیر: جعفر ربانی

● شورای برنامه ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، محمد هادی نهاوندیان

● مدیر داخلی: قدرت الله نیک‌بخت

● طراح گرافیک: حسین نوروزی

● نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۱۳۴۴۷۵۲ - ۰۲۱

● نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰

● پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir

● رایانامه: Moallem@roshdmag.ir

● تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۱۳۹۳۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد دفتر مجله: ۱۰۸ کد امور مشترکین: ۱۱۴

● شمارگان: ۵۵۰۰۰ نسخه

● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

روز سه شنبه

«دوازدهم اردی بهشت» روزی است که قلب دو دسته به تپش درمی آید: معلمان، برای محبت دیدن و دانش آموزان برای ابراز محبت. چه بسیار رویدادهای عاطفی و انسانی در این روز اتفاق می افتد که خاطره‌ی آن‌ها تا سال‌های سال در ذهن‌ها می ماند و بر زبان‌ها جاری می شود و بر کاغذها نقش می بندد؛ این رویدادها؛ به ویژه در دبستان‌ها اتفاق می افتد که از امواج عواطف سرشار است و چشمه‌های صمیمیت و دوستی در آن‌ها می جوشد. در روایتی از یکی از ائمه‌ی معصومین (ع) آمده است که هل الدین الا الحب؟ آیا دین چیزی جز دوست داشتن است؟ و اکنون یا تأسی به این سخن می توان گفت: آیا معلمی چیزی جز دوست داشتن است دوست داشتن نونهالان، نوآموزان، دانش آموزان، نوجوانان و...؟ امید که جز این نباشد. باری، این روز عزیز را به همه‌ی معلمان عزیز، به ویژه شما خوانندگان محترم مجله، و بالاخص به شما معلمان نمونه‌ی امسال تبریک می گوئیم و در این آخرین شماره‌ی مجله، به تفأل، شعری از حضرت حافظ را تقدیم و بدرقه‌ی راهتان در این سال تحصیلی می کنیم.

بلبل ز شاخ سرو به گلپانگ پهلوی
می خواند دوش درس مقامات معنوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل
تا از درخت نکته‌ی توحید بشنوی
مرغان باغ قافیه سنج اند و بذله گوی
تا خواجه می خورد به غزل‌های پهلوی
جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد
ز نهار دل میند بر اسباب دنیوی
خوش فرش بویا و گدایی و خواب امن
کاین عیش نیست در خور اورنگ خسروی
درویشم و گدا و برابر نمی کنم
پشمن کلاه خود به دو صد تاج خسروی
این قصه‌ی عجب شنو از بخت واژگون
ما را بکشت یار به انفاس عیسوی
دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
کای نور چشم من به جز از کشته ندروی
ساقی مگر وظیفه‌ی حافظ زیاده داد
کاشفته گشت طره‌ی دستار مولوی

۲

در چند سال اخیر، آن‌طور که آمار می گوید: حدود یکصد هزار فرهنگی بازنشسته شده‌اند و یا براساس آن قانون مصوب معروف، به مقام خود بازنشستگی یا بازنشستگی خودخواسته‌ی پیش از موعد، نایل آمده‌اند. اگرچه اکنون معلوم شده است که این خروج فوج فوج معلمان از حوزه‌ی تعلیم و تربیت کشور ضربه‌ای به روند آموزشی مدارس و کل نظام تعلیم و تربیت وارد ساخته، و به همین دلیل هم، وزیر محترم آموزش و پرورش دستور توقف

اجرای

بازنشستگی پیش از موعد را صادر کرده است. ولی اگر قرار باشد فقط نیمه‌ی خالی لیوان را نبینیم، می‌توان گفت که این «آزاد شدن از بند خدمت رسمی آموزش و پرورش» چه بسا خود موجب آزاد شدن قوه‌ی ابتکار و خلاقیت بسیاری از این عزیزان و در نتیجه شکوفا شدن آنان برای خدمت بیشتر گردد. چرا که بخش قابل توجهی از این «فرهنگیان بازنشسته»، «بازنشسته‌ی فرهنگی» نخواهند شد و احتمالاً آماده‌اند که چون فارغ‌البال‌تر و آزادتر از گذشته شده‌اند، هم‌چنان و بلکه بیش از پیش، به خدمات فرهنگی، آموزشی، مشاوره‌ای و حتی مدیریتی خود ادامه دهند. ما روز معلم را به این همکاران عزیز نیز تبریک می‌گوییم؛ و می‌گوییم که جادارد دستگاه‌های ذیربط، از جمله کارشناس‌های ستادی، کانون بازنشستگان و امثال این‌ها سازوکارهای مناسبی را طراحی کنند تا بتوان از این به اصطلاح، «عقل‌های منفصل»، بهتر از گذشته در مدارس و آموزشگاه‌ها استفاده کرد، چه، همه این سخن صادق را باور داریم که:

آن‌چه در آینه جوان ببیند

پیر در خشت خام آن ببیند

۳

مادوره‌ی بیست و هشتم مجله را در حالی به پایان می‌بریم که امسال کوشیدیم مجله را در هیئتی آراسته‌تر از گذشته و هویتی شناخته‌تر تقدیم شما کنیم؛ چه از نظر محتوای و مطالب و چه از نظر ظاهری. هم‌چون روی جلد و صفحات داخلی، صفحه‌آرایی یا گرافیک مجله. در راه انتشار مجلات رشد، و از جمله همین مجله‌ای که در دست دارید، معضلات و مشکلاتی که اغلب بر سر راه انتشار مجلات هست یا می‌تواند وجود باشد، وجود ندارد. چرا که این مجموعه از سوی دستگاه عظیم آموزش و پرورش حمایت و پشتیبانی می‌شود؛ گذشته از این که مجلات رشد با توجه به سابقه‌ی حدود پنجاه‌ساله‌ی خود، اکنون به نهاد فرهنگی - انتشاراتی معتبری تبدیل شده و راه خود را یافته است و در آن به پیش می‌رود. با این حال، به لحاظ محتوایی، مسئله فرق می‌کند و نباید در این مورد هم به آن پشتوانه‌ی فنی و اجرایی که اشاره شد، دل خوش کرد. در حقیقت، محتوا مقوله‌ای دیگر است و قوت و ضعف و کم و کیف آن تابع معزها و اندیشه‌های نویسندگان، مترجمان، گزارشگران، ویراستاران و حتی عکاسان و طراحانی است که در تولید می‌کوشند. خلاصه این که ظرف و مظهر را نباید یکی پنداشت؛ اگر چه رابطه‌ی بین آن‌ها هم بسیار می‌تواند تعیین‌کننده باشد؛ و مثلاً اگر بهترین نوشته را به بدترین خط و نگارش ارائه دهیم، هم ظرف و هم مظهر را از دست داده‌ایم. در دوره‌ی جاری ما به نوبه‌ی خود کوشیدیم بر غنای مجله - از طریق تنوع بخشیدن به مطالب، نگارش‌های بهتر و صفحه‌آرایی مناسب‌تر، - بیفزاییم اما می‌دانیم که موفقیت در این امر هم نسبی است و باید به افق‌های بازتر از این اندیشید. اکنون که این دوره به پایان می‌رسد و ما خود را برای دوره‌ی بعد آماده می‌کنیم چشم انتظار نقد و نظرهایی هستیم که شما از طریق پاسخ دادن به فرم ارزشیابی، در صفحات آخر مجله، برای ما ارسال خواهید کرد.

۴

سخن آخر این که این شماره را باید تا اندازه‌ای ویژه‌نامه‌ای برای استاد شهید مرتضی مطهری تلقی کرد؛ معلم بزرگی که روز معلم و امدا نام اوست. پس در همین جا یاد او را گرامی می‌داریم و امیدواریم از آن چشمه‌ی آزاداندیش، خلاقیت فکری و قلب سرشار از ایمان و منش انسانی مطهری، جرعه‌ای نیز نصیب نسل معلم‌ان و دانش‌آموزان شود.

سر دبیر

اشاره

گفت‌وگویی این شماره‌ی ما با استاد احمد صافی است. معلمی که بیش از نیم‌قرن در آموزش و پرورش، با آموزش و پرورش و برای آموزش و پرورش زیسته و کارنامه‌ای پربرگ و بار از خدمت به تعلیم و تربیت فرزندان ایران - در علم و عمل - از خود به جای گذاشته و هم‌چنان به خدمت ادامه می‌دهد.

گفت‌وگو با استاد را در اردی‌بهشت‌ماه و به پاس بزرگداشت مقام معلم و هفته‌ی معلم انجام داده‌ایم و آن را به همه‌ی معلمان عزیز، بویژه به معلمان نمونه‌ی سراسر کشور که امسال و در این ایام از سوی ستادهای بزرگداشت مقام معلم معرفی می‌شدند تقدیم می‌کنیم. این گفت‌وگو در محل شورای عالی آموزش و پرورش که استاد صافی در آنجا به‌عنوان مشاور دبیرکل شورا همکاری دارند انجام شده است.

در گفت‌وگوی حاضر، استاد درباره‌ی پاره‌ای از ابعاد زندگی خود در آموزش، تدریس مدیریت و تألیف کتاب سخن گفته‌اند و ما اضافه می‌کنیم که کارنامه‌ی قلمی ایشان بسیار پر بار و شامل حداقل ۳۷ کتاب و ۲۱ پژوهش و نظارت بر طرح‌های پژوهشی است. بسیاری از این کتاب‌ها تاکنون بیش از ده‌بار به چاپ رسیده است.

از جناب آقای جواد محقق - سردبیر مجله‌ی رشد هنر و سردبیر پیشین مجله رشد معلم که به دعوت ما در این گفت‌وگو حضور داشتند سپاسگزاریم. لازم به ذکر است که استاد صافی سابقاً برای مدتی عضو شورای سردبیری مجله‌ی رشد معلم بوده‌اند.

سردبیر

استاد احمد صافی

همیشه معلم

همیشه دانش آموز

نصرالله دادار

مجله ۴

عکس‌ها از طیبه رحیمی



● استاد صافی، با تشکر از این که فرصتی را در اختیار ما قرار دارید تا با شما از مسائل و مباحث آموزش و پرورش در نیم قرن اخیر گفت‌وگو داشته باشیم، لطفاً خلاصه‌ای از مراحل زندگی خود را بیان فرمایید.

○ من در یک خانواده‌ی فرهنگی در شهرستان گلپایگان به دنیا آمدم. عموم از علمای برجسته‌ی آن شهر بود و پدرم نیز در کار تعلیم و تربیت نقش داشت. در مدارس ابتدایی و متوسطه‌ی گلپایگان درس خواندم و از همان سال اول متوسطه بود که به فکر انجام راهی برای ادامه‌ی تحصیل و در پی آن تهیه‌ی شغلی برای زندگی و خدمت افتادم.

در آن زمان تحت تأثیر تربیت استاد ملا محمد جواد صافی گلپایگانی که از علمای برجسته و دارای کتب فراوان بود، قرار داشتیم. از این رو برای این که آیا در حوزه‌ی علمیه ادامه تحصیل دهم و یا به یکی از رشته‌های ادبی، ریاضی، طبیعی و علوم بروم، و یا در دانش‌سرای مقدماتی گلپایگان جهت معلمی تحصیل کنم از ایشان راهنمایی خواستیم. ایشان در خصوص این سؤال تأملی کرد و سپس مرا به ادامه‌ی تحصیل در دانش‌سرای مقدماتی گلپایگان تشویق نمود و گفت: «معلم شو و سعی کن در طول خدمت معلمی، ارتباط بچه‌ها را در سطوح مختلف تحصیلی، با خداوند بیشتر کنی». به هر حال، دانش‌سرای مقدماتی گلپایگان را انتخاب کردم و پس از فارغ‌التحصیلی، در سال ۱۳۳۵ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم. مدتی در روستاهای الیگودرز و ازنا کار کرده و سپس به شهر آمدم و پنج سال در سال اول ابتدایی تدریس کردم.

● آیا مرحوم ملا محمد جواد صافی پدر همان آیت‌الله علی صافی بودند که سال گذشته فوت شدند؟

○ بله. آن مرحوم چند فرزند داشت که یکی از آن‌ها همین آیت‌الله حاج شیخ علی صافی بود که اخیراً در سن ۹۷ سالگی، در گلپایگان، به رحمت ایزدی پیوست. او مردی ادیب و عالم بود. دیوان شعر این عالم بزرگوار حدود یک هزار و یکصد صفحه است. عروه‌الوثقی را شرح کرده و دارای ده‌ها تألیف دیگر است. ایشان از شاگردان برجسته‌ی حوزه علمیه‌ی قم و شاگرد آیت‌الله بروجردی بوده‌اند و در سه سال آخر عمر خود به گلپایگان برگشت. او نزد مردم اصفهان و گلپایگان و اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم، محبوبیت فراوانی داشت. از صفات برجسته آیت‌الله شیخ علی صافی، عشق به معلمی و تجلیل از معلمین بود. برادر آن مرحوم، آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی هستند که هم‌اکنون در قم از مراجع بزرگ تقلیدند. خوب است بدانید که آن مرحوم در ۲۲ سالگی مجتهد شده بود.

● چه شد که شما به دانش‌سرای عالی رفتید؟ چه رشته‌ای را انتخاب کردید؟ استادان شما و هم دوره‌های

شما چه کسانی بوده‌اند؟

○ در آن زمان، وزارت آموزش و پرورش طرح خوبی را به اجرا درآورد و آن، فراهم کردن امکان ادامه‌ی تحصیل معلمان ممتاز شاغل در آموزش و پرورش بود. این مسئله باعث شد من به دانش‌سرای عالی تهران بیایم، که پس از امتحان، در رشته‌ی آموزش و پرورش ابتدایی، قبول شدم و مأموریت به تحصیل گرفتم. در آن وقت، معلمین از مناطق مختلف ایران به دانش‌سرا می‌آمدند و پس از آموزش دیدن، برمی‌گشتند و راهنمای تعلیماتی مدارس شهر و روستا و یا مدرسان مراکز تربیت معلم که آن زمان دانش‌سراهای مقدماتی بود می‌شدند و یا در دوره‌های ضمن خدمت معلمان درس می‌دادند. ما هنوز هم نیاز به کسانی داریم که راهنمای تعلیماتی معلمان شوند و در تربیت معلم تدریس کنند. خوشبختانه در دانش‌سرای عالی، استادان خوبی چون **پروفسور تقی فاطمی** در رشته ریاضی، **جلال‌آل احمد** در ادبیات و همچنین استاد **محمدجعفر محبوب** داشتیم و این دوره برای من بسیار مفید و خوب بود.

بیشتر استادان، روش‌های تدریس، کلاس‌داری، کیفیت شناخت بچه‌ها و چگونگی تدریس در مدارس چند پایه را آموزش می‌دادند. در آن زمان برای تدریس در دوره‌های ابتدایی، مدرک لیسانس داده می‌شد و این نشان از اهمیت دوره‌ی ابتدایی داشت.

● پس از دانش‌سرای عالی چه کردید؟

○ بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی، برای تدریس به بروجرد و خرم‌آباد رفتم و مدتی هم نقش راهنمای تعلیماتی را برعهده گرفتم. در بروجرد از فرصت‌ها برای مطالعه استفاده می‌کردم. یادداشت‌های زیادی از مشاهدات خود به روستاهایی که می‌رفتم بر می‌داشتیم که این‌ها مقدمه‌ی تألیف کتبی شد که بعداً به چاپ رسید. در بروجرد فرصت‌های فراوانی به دست آمد. یکی از این فرصت‌ها، آشنایی و همکاری‌ام با مدیری متدین، متعادل و عالم در همان مدرسه‌ای بود که خودم در آن تدریس می‌کردم.

این مدیر لایق، که **سیدعلی اولیایی طبایی** نام داشت، عصرها در مدرسه می‌ماند و به‌طور رایگان به دانش‌آموزانی که ضعف تحصیلی داشتند آموزش می‌داد؛ آن‌گونه که موجب موفقیت دانش‌آموزان، به‌خصوص دانش‌آموزان بی‌بضاعت شده بود. صبح‌ها زودتر به مدرسه می‌آمد تا به دانش‌آموزان کمک کند.

من و مدیرم، دو نفری، با یکدیگر هم درس شده و هر روز برای درس خواندن، ساعت ۵ صبح به مدرسه‌ی آیت‌الله بروجردی در حوزه‌ی علمیه‌ی بروجرد می‌رفتیم. و پس از خواندن دروس حوزوی در ساعت ۷/۳۰ صبح به مدرسه می‌آمدیم تا به کلاس برویم.

در بروجرد از فرصت‌ها برای مطالعه استفاده می‌کردم. یادداشت‌های زیادی از مشاهدات خود به روستاهایی که می‌رفتم بر می‌داشتیم که این‌ها مقدمه‌ی تألیف کتبی شد که بعداً به چاپ رسید

پس از فارغ التحصیلی، به دلیل جدیت من در امور و کنفرانس‌هایی که داده بودم، برای تدریس در دانش‌سرای عالی، همین دانشگاه تربیت معلم امروز، دعوت به کار شدم

آیت‌الله فیضی از استادان حوزه، بعد از نماز صبح با حوصله به ما درس می‌داد؛ بدین شکل من، هم در نظام مدرسه‌ای و هم در نظام حوزوی تا حدی موفق شدم. در همان شهر با استاد دیگری آشنا شدم که نابینا بود. معلمی مخلص که با ۸۰ سال سن و دریایی از عرفان و معنویت، فرهنگ لغات را بی هیچ کم و کاستی در ذهن خود داشت. درس صرف و نحو عربی را نزد این استاد بزرگوار، به بهترین شکل ممکن آموختم.

● **حضور شما در بروجرد تا کی ادامه یافت؟**

○ آنجا بودم تا این که مجدداً بورس تحصیلی دادند در اوایل دهه‌ی چهل، نظام آموزش و پرورش تغییر کرد و دولت برای اولین بار تصمیم گرفت، عده‌ای را در رشته‌ی راهنمایی و



جولامحقق:

ارتباط انسان با خود، جامعه و طبیعت، باید در کف ارتباط با خالق هستی باشد. به عبارت دیگر ارتباط با خالق باید اساس و مبنای سه رابطه‌ی دیگر باشد

مشاوره در دانش‌سرای عالی تربیت کند که این اقدام در سال ۱۳۴۶ صورت گرفت و من هم این بورس تحصیلی را گرفتم و بار دیگر به تهران رفتم. در این دوره با آقای سید کاظم اکرمی که بعد از انقلاب وزیر آموزش و پرورش شد، هم دوره و هم کلاس بودیم. در این دوره نیز از اساتید بسیار خوبی بهره‌مند شدیم.

پس از فارغ التحصیلی، به دلیل جدیت من در امور تحصیلی و کنفرانس‌هایی که داده بودم، برای تدریس در دانش‌سرای عالی، همین دانشگاه تربیت معلم امروز، دعوت به کار شدم. لذا از سال ۱۳۴۸ مشغول به تدریس در آن‌جا شدم که هنوز هم ادامه دارد.

البته هم‌زمان با حضور در دانش‌سرای عالی، به عنوان کارشناس دفتر راهنمایی تحصیلی وزارت آموزش و پرورش نیز منصوب شدم و از آن پس، بیشتر وقتم در آموزش و پرورش

و دانش‌سرای عالی سپری شد تا انقلاب اسلامی پیش آمد.

● **بعد از انقلاب اسلامی نخستین مسئولیتی که عهده‌دار شدید چه بود؟**

○ پس از انقلاب، من مدتی دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش بودم و با چهره‌های برجسته‌ای چون استاد دکتر حبیبی، استاد دکتر سجایی، استاد ابراهیم امینی، شهید رجائی، شهید باهنر، دکتر شکوهی و بسیاری از عزیزان دیگر آشنا شدم. در این مسئولیت فرصت مطالعه‌ی صورت جلسه‌های سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۶۰ شورای عالی معارف، یعنی شورای عالی فرهنگ بعدی و شورای عالی آموزش و پرورش امروز را به دست آوردم. آن‌ها مطالعات ارزشمندی بود که الهام بخش من در نوشتن ۲۸ کتابی بود که نوشتم و معروف‌ترین این کتاب‌ها، قوانین آموزش و پرورش ایران است.

● **شما ارزش این اسناد آموزش و پرورش را چگونه ارزیابی می‌کنید.**

○ بسیار زیاد. مطالب ارزشمندی که به صورت اسناد در وزارت آموزش و پرورش نگهداری می‌شود، حاوی اطلاعات منسجمی درباره سیر تحولات آموزش یکصد سال اخیر، حتی در خصوص تاریخ پزشکی و مهندسی و سایر امور آموزش عالی است و در حکم گنجینه‌ای غنی برای علاقه‌مندان و پژوهشگران علم و دانش در ایران معاصر است.

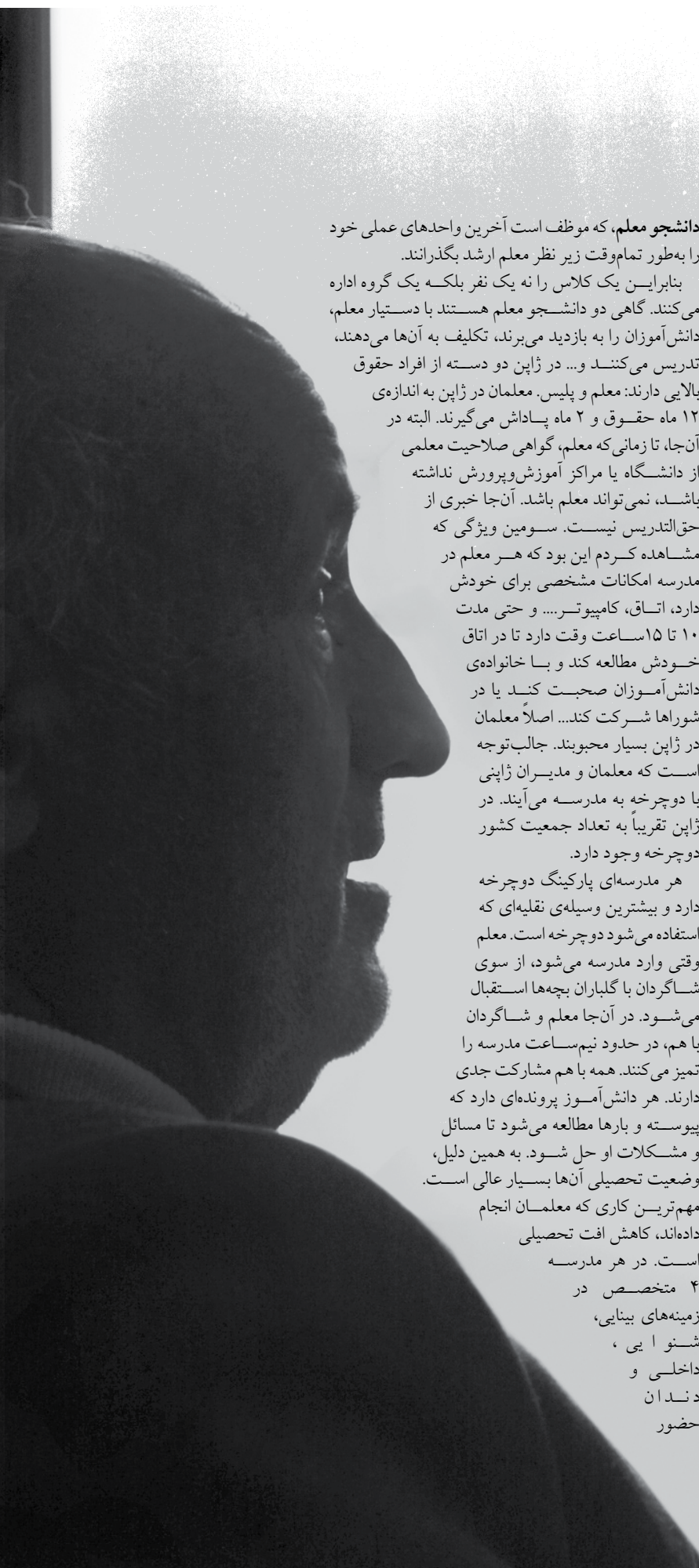
براساس این اطلاعات وزارت آموزش و پرورش امروز، در سال ۱۲۷۲ قمری «وزارت علوم» نام داشت (دوره‌ی ناصرالدین شاه) سپس «به وزارت معارف، اوقات و صنایع مستطرفة» تغییر نام داد. بعد، در سال ۱۳۱۷ شمسی «وزارت فرهنگ» نام گرفت و بالاخره در سال ۱۳۴۳ شمسی نام آن «وزارت آموزش و پرورش» شد که هنوز هم هست. ملاحظه می‌کنید که در یک دوره‌ای وزارت آموزش و پرورش کار چند وزارتخانه را با هم انجام می‌داد. البته آن زمان کارها به صورت امروز گسترده نبود.

در ساختار اداری وزارت معارف، شورای عالی معارف پیش‌بینی شده بود که از سال ۱۳۰۰ آغاز به کار کرد. شورای عالی آموزش و پرورش، مهم‌ترین مرکز اندیشه و تفکر و تحقیق آموزش و پرورش ایران است که در زمینه‌های مختلف از جمله تحول درسی، تحول تعلیمات دینی و بحث‌های روان‌شناسی و... گام برمی‌دارد.

● **استاد! جنابعالی یک بار در سال ۱۳۵۹ بازنشسته شدید و بار دیگر دعوت به کار شدید؛ در این باره توضیح بفرمایید.**

○ بله، پس از بازنشستگی، مجدداً مرا جهت معاونت آموزشی وزارت، در زمان آقای دکتر اکرمی، به خدمت دعوت کردند و من معاون آموزشی آقای اکرمی شدم. در آن زمان ۱۱ اداره کل داشتیم. اداره‌ی کل استثنایی تا اداره‌ی کل هماهنگی طرح‌های توسعه تا ادارات کل ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، امتحانات و... که همه در همین معاونت آموزشی قرار داشت. از مهم‌ترین کارهایم در این دوره، سفر به شهرها و استان‌ها و سخنرانی برای معلمان بود تا از این نظر، ارتباط خود را به عنوان معاون وزیر، با بدنه‌ی اجرایی آموزش و پرورش در سطح کشور گسترش دهم.

سپس با اعتقاد به ضرورت تقویت پایه‌های آموزش و پرورش



دانشجو معلم، که موظف است آخرین واحدهای عملی خود را به‌طور تمام‌وقت زیر نظر معلم ارشد بگذرانند.

بنابراین یک کلاس را نه یک نفر بلکه یک گروه اداره می‌کنند. گاهی دو دانشجو معلم هستند با دستیار معلم، دانش‌آموزان را به بازدید می‌برند، تکلیف به آن‌ها می‌دهند، تدریس می‌کنند و... در ژاپن دو دسته از افراد حقوق

بالایی دارند: معلم و پلیس. معلمان در ژاپن به اندازه‌ی

۱۲ ماه حقوق و ۲ ماه پاداش می‌گیرند. البته در

آن‌جا، تا زمانی که معلم، گواهی صلاحیت معلمی

از دانشگاه یا مراکز آموزش و پرورش نداشته

باشد، نمی‌تواند معلم باشد. آن‌جا خبری از

حق‌التدریس نیست. سومین ویژگی که

مشاهده کردم این بود که هر معلم در

مدرسه امکانات مشخصی برای خودش

دارد، اتاق، کامپیوتر... و حتی مدت

۱۰ تا ۱۵ ساعت وقت دارد تا در اتاق

خودش مطالعه کند و با خانواده‌ی

دانش‌آموزان صحبت کند یا در

شوراها شرکت کند... اصلاً معلمان

در ژاپن بسیار محبوبند. جالب‌توجه

است که معلمان و مدیران ژاپنی

با دوچرخه به مدرسه می‌آیند. در

ژاپن تقریباً به تعداد جمعیت کشور

دوچرخه وجود دارد.

هر مدرسه‌ای پارکینگ دوچرخه

دارد و بیشترین وسیله نقلیه‌ای که

استفاده می‌شود دوچرخه است. معلم

وقتی وارد مدرسه می‌شود، از سوی

شاگردان با گلباران بچه‌ها استقبال

می‌شود. در آن‌جا معلم و شاگردان

با هم، در حدود نیم‌ساعت مدرسه را

تمیز می‌کنند. همه با هم مشارکت جدی

دارند. هر دانش‌آموز پرونده‌ای دارد که

پیوسته و بارها مطالعه می‌شود تا مسائل

و مشکلات او حل شود. به همین دلیل،

وضعیت تحصیلی آن‌ها بسیار عالی است.

مهم‌ترین کاری که معلمان انجام

داده‌اند، کاهش افت تحصیلی

است. در هر مدرسه

۴ متخصص در

زمینه‌های بینایی،

شنوایی،

داخلی و

دندان

حضور

و تأمل بیشتر بر این موضوع، چگونگی تحول در نظام آموزش و پرورش را مدنظر قرار دادم که همه‌ی این موارد بعداً به شکل تدوین اهداف و اصول آموزش و پرورش شکل گرفت. از طرفی معلمان، یعنی جامعه‌ی آموزش و پرورش هم طرح‌ها و ایده‌های فراوانی می‌داد که نشان از مشارکت معلمان داشت.

● **استاد صافی: به نظر شما بعد از انقلاب، چه تحولاتی در جهت بهبود شرایط آموزشی و پرورشی صورت گرفت؟**

○ اولاً در سال‌های اول، مطالعات تاریخی و تحقیقی گسترده‌ای درباره‌ی نظام آموزش و پرورش صورت گرفت که افراد مختلفی برای این مسئولیت مورد نیاز بود. من خودم عضو «شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش» شدم که حاصل فعالیت‌های آن شورا در سال ۱۳۶۷، به‌صورت مجموعه‌ای به‌نام **طرح تغییر بنیادی تغییر نظام آموزش و پرورش** منتشر شد. که یکی از بخش‌های مهم آن بحث تربیت معلم و ادامه تحصیل معلمان بود.

● **به نظر شما، آن تحول اساسی که بعد از انقلاب و در اثر انقلاب، در آموزش و پرورش پدید آمد چه بود؟**

○ پاره‌ای از تحولات، در همان مجموعه که گفتم، انعکاس یافته است. در آن‌جا ما بر مسائلی تکیه کردیم که اولین آن‌ها لزوم ارتباط فراگیر یا دانش‌آموز، با خداوند است که موجب هدفمند شدن تعلیم و تربیت و تقرب به خداوند می‌شود. دومین مسئله، رابطه‌ی فرد با «طبیعت» است و به همین دلیل، دروسی چون ریاضی، شیمی و... مطرح شده است که خود پایه‌ای برای این رابطه ایجاد خواهد کرد. مسئله‌ی سوم رابطه‌ی آموزش و پرورش با خود مردم و رابطه‌ی چهارم، رابطه‌ی متعلمین با خودشان است. بنابراین چهار رکن اصلی رابطه با خالق هستی، رابطه با خود، رابطه با طبیعت و رابطه با جامعه باید مدنظر قرار گیرد. ضمن این‌که، ارتباط انسان با خود، جامعه و طبیعت، باید در راستای ارتباط با خالق هستی باشد. به عبارت دیگر ارتباط با خالق باید اساس و مبنای سه رابطه‌ی دیگر باشد. اگر همواره نظام آموزش و پرورش ما با این شکل تداوم پیدا کند به نتیجه می‌رسیم. این مهم‌ترین تغییر نگاهی بود که بعد از انقلاب در آموزش و پرورش به‌وجود آمد.

● **جواد محقق: شما سفرهای متعددی در داخل و خارج داشته‌اید، اولاً انگیزه‌تان از این سفرها چه بوده و ثانیاً آخرین سفرتان به کجا بود؟**

○ بله، من همیشه فکرم این بود که به جز مطالعات تاریخی، باید مطالعات تطبیقی هم داشته باشم و این انگیزه‌ای برای سفرهایم شد. آخرین بار - فروردین ۸۸ - از طرف شورای عالی آموزش و پرورش به ژاپن رفتم. چند نکته در ژاپن برایم تازگی داشت. یکی این‌که در آن‌جا معلمین تمام وقت بودند؛ یعنی تمام روزهای هفته از ۸/۳۰ صبح تا ۴ یا ۵ بعدازظهر در مدرسه بودند و شغل دوم نداشتند. هر معلم ۱۸، ۲۰ تا ۲۲ ساعت کلاس دارد و بقیه‌ی ساعات را در اتاق کار خود به کار مشغول است. معلمان در ژاپن چند نقش دارند. نقش اول، معلم ارشد، که راهنمایی می‌کند و خیلی از کلاس به دست همین هاست. دوم معلم دستیار و سوم

دارند که از منطقه می آیند؛ حتی مشاور هم از منطقه می آید. در ژاپن امور آموزش و پرورش، آموزش عالی، فرهنگ (میراث فرهنگی) و تکنولوژی (صنایع) همه با یک وزارتخانه اداره می شود. بنابراین در ژاپنی که ۱۲۷ میلیون جمعیت دارد، تعداد وزارتخانه کم است که یکی از آنها همین وزارتخانه ای است که ذکر شد و همه یک پارچه است. یکی از موارد مهم دیگر ژاپن این است که شهرداری امور آموزش و پرورش پیش دبستانی و ابتدایی و راهنمایی

استان و منطقه را بر عهده دارد. و این شهردار است که رئیس آموزش و پرورش را انتخاب می کند و در واقع، شهردار در آنجا شهردار همه ای ادارات است، اما از متوسطه به بالا، بیشتر با سطح کل کشور ارتباط خواهد داشت.

در مدارس ژاپن، عکس تمام مدیران از ابتدا تا آخر و معلمانی که از ابتدا در یک کلاس تدریس می کرده اند، در آن کلاس موجود است. حقوق و جایگاه مدیران بالاتر است و البته باید برگه ای صلاحیت مدیریت داشته باشند. من پیشنهاد می کنم به کارشناسان خودمان که اگر امکان دارد برنامه ریزی ضمن خدمت را چند بعدی کنند و یک بعد آن را جهانگردی قرار دهند به عنوان بازآموزی؛ در واقع همان کاری که وزارت علوم و آموزش عالی انجام می دهد. یعنی معلمین یک ماه به شهرها و حتی کشورهای دیگر بروند و آموزش هایی ببینند و از آن یادداشت برداری کنند. این مشاهدات موجب می شود نگاه معلمان ما تغییر پیدا کند، چون به طور عملی همه چیز را می بینند. مثلاً همین که در کشور ژاپن خانه ها بسیار کوچک است، اما مدارس مساحت بسیار بالایی دارند که از فضای آن استفاده ی بهینه ای می کنند، یا دارای استخر و گل کاری هستند... بسیار قابل توجه است. این ها از مشاهدات تأثیرگذار بر من در ژاپن بود.

● استاد، چون در هفته ی بزرگداشت مقام معلم قرار داریم، لطفاً از آشنایی خود با استاد شهید مرتضی مطهری و نقش ایشان در تعلیم و تربیت، و اندیشه های او برای ما صحبت کنید.

○ من وقتی در دانش سرای عالی در رشته ی آموزش ابتدایی تحصیل می کردم، از استاد مطهری دعوت شد که در آنجا سخنرانی داشته باشند و من برای اولین بار در سال ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲ بود که سخنرانی ایشان را در دانش سرای عالی گوش دادم و از آن پس به تدریج با آثار مختلف ایشان آشنا شدم. یکی از کتاب های استاد که بسیار برای معلمان سودمند است، کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» است. چند نکته در این کتاب ارزشمند وجود دارد. اول این که استاد در این کتاب درباره ی معلم و دانش آموز می گوید: دانش آموز مانند آتش گردانی است که معلم او را با چرخاندن شعله ور می سازد و در نتیجه حرارت می دهد. یعنی مقام معلم شعله ور کردن وجود و استعداد دانش آموز است. دومین نکته این که استاد به فهم مطالب تأکید زیادی داشت. ایشان می پرسد: چرا به معلم خوب نیاز داریم؟ و خودش پاسخ می دهد: زیرا که معلم خوب می تواند مشکل ترین مباحث را به راحت ترین صورت بیان کند به گونه ای که همه بفهمند. سومین مورد این که دانش آموزان استعدادهای مختلف دارند. معلم باید بتواند آن ها را کشف کند و پرورش دهد، بسنجد و سپس هدایت کند. استاد در این موضوع نگاهی درست به روان شناسی تربیتی و به انسان، در کار تعلیم و تربیت دارد. نکته ی دیگر که بسیار جالب است، اهمیت دادن او به کار و ارزش آن است. به طور کلی استاد مطهری در مباحث مختلف بالاترین درجه را داشت، از نظر قلم هم توانایی او بسیار زیاد بود. در جایی بسیار ساده می نوشت مانند داستان راستان، و در جایی پیچیده، مانند اصول فلسفه و روش رئالیسم. به گونه ای که ایشان هم معلم برجسته ای بود، و هم دانشجو و محقق



برجسته‌ای. بنابراین گفته‌هایش همیشه سودمند بود.

● استاد صافی، شما سال گذشته، در سی‌امین سال انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از سی معلم نمونه در سی سال اخیر، از سوی ستاد بزرگداشت مقام معلم انتخاب شدید. با توجه به این تجربه، لطفاً بفرمایید به نظر جنابعالی بارزترین ویژگی معلم نمونه چیست؟

○ یک معلم نمونه و سرآمد باید، حداقل ۵۰ ویژگی داشته باشد: دارای اخلاص، علم، مطالعه‌ی مستمر و نیز اهل قلم و اهل ایمان باشد. اخلاص یعنی این که مسیر حرکتش در هستی برای دیگران، تقرب به خداوند باشد. در این صورت خادم دانش‌آموزان، خانواده‌ها و دیگران می‌شود و تمام کارهایش اعم از وارد شدن به مدرسه، تدریس و... همانند نماز خواندن، تقرب به خداوند خواهد بود. نکته‌ی دیگر این که، یک معلم باید عالم و مسلط به درسی که می‌دهد باشد. یک خاطره‌ای بگویم: هنگامی که راهنمای تعلیماتی بودم، روزی در یک مدرسه وارد کلاس چهارم ابتدایی شدم. معلمی در حال تدریس درس هنر بود و بچه‌ها خوشنویسی تمرین می‌کردند. از دانش‌آموزان پرسیدم کسی سؤال ندارد؟ یکی از بچه‌ها گفت: آقا! معلم ما به این - یکی از دانش‌آموزان - نمره‌ی ۸ داده اما نگفته است که چرا؟ و غلط‌های وی چیست؟ در زنگ تفریح، وقتی از معلم پرسیدم که چرا به این دانش‌آموز نمره‌ی ۸ داده‌است؛ گفت: نمی‌دانم. من که خط خوب و بد را نمی‌شناسم. فقط نگاه کردم و این نمره را به دو دادم. من در همان‌جا کتابی به نام «چگونه خط یاد بگیریم» را به معلم معرفی کردم. او کتاب را گرفت و بعد از ۳ ماه که باز به آن مدرسه رفتم آمد و از من تشکر کرد که حالا با آن کتاب هم می‌تواند خط را یاد دهد. و هم صحیح نمره بدهد. در حقیقت او علم خوشنویسی را پیدا کرده بود.

کار معلم تصحیح کردن غلط است، چه خط باشد چه ریاضی و چه فارسی؛ پس باید عالم باشد و بداند به چه چیز نمره می‌دهد. سوم استمرار در مطالعه است که برای معلمان بسیار، ضروری است. ما در قرن انفجار دانش و اطلاعات و قرن رایانه و تحقیق هستیم. معلم باید محقق باشد و هر حرفی که می‌زند حساب شده باشد. بر مبنای مطالعات صحبت و اظهار نظر کند. چهارمین مورد این که اهل قلم و حتی مؤلف باشد. یعنی مقاله و مطلب بنویسد و آثار مکتوب داشته باشد.

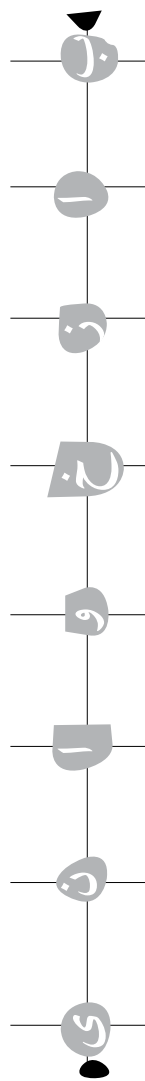
معلمان باید تجربیات خود را هر سال یادداشت کنند. این خیلی ارزشمند است. یکی دیگر از ویژگی‌های معلم موفق، ایمان و اعتقاد به خداوند است. چون موجب می‌شود که حرف‌هایش در قلب دانش‌آموزان نفوذ کند. از نشانه‌ها و ویژگی‌های دیگر معلم اسوه، متعادل بودن اوست. هم ظاهرش متعادل و منظم است و هم خوش‌اخلاق است. افراط و تفریط نمی‌کند. همچنین معلمان نمونه باید به درجات بالاتر ارتقا پیدا کنند تا جایی که مقامات آموزش و پرورش از میان آن‌ها انتخاب شوند نه از بیرون. و بالاخره ویژگی دیگر معلم نمونه، سخنوری اوست. یعنی این که قدرت بیان داشته باشد و بتواند با استفاده از تکنیک‌های روز، سخنوری و سخنرانی کند.

● جوادمحقق: استاد به عنوان آخرین سؤال، من به عنوان سردبیر مجله‌ی «رشد آموزش هنر»، یکی از مسائل

مربوط به این رشته را خدمت شما مطرح می‌کنم و آن این است که متأسفانه آموزش هنر در مدارس ما وضع تأسف‌باری دارد و در حالی که هزینه‌ی زیادی برای آن صرف می‌شود، بازدهی و بهره‌وری مناسبی، به هیچ وجه ندارد. شما در این مورد چه نظر و پیشنهادی دارید؟

○ بله؛ ما اگر به آسیب‌شناسی هنر نگاه کنیم می‌بینیم اولین آسیب این است که ارزشی که در برنامه‌ریزی برای درس هنر قائل می‌شوند، همانند ارزش دروس ریاضی و علوم تربیتی نیست. حتی از نظر مسئولین، معاونان و طبعاً خود دانش‌آموزان هم این موضوع جدی گرفته نشده است و نمی‌دانند که هر درس در جایگاه خودش ارزش دارد و باید به همان اندازه به آن اعتبار داد. راه حل این مشکل، تغییر فرهنگ و دیدگاه مردم نسبت به هنر است. دومین آسیب، ساعت کمی است که در برنامه‌ی هفتگی به این درس اختصاص داده شده است، در حالی که هنر وقت زیادی می‌خواهد. هنر یک درس ترکیبی است و نمی‌شود با یک ساعت آن را آموزش داد. معمولاً کسانی که دوره‌های تخصصی هنر را ندیده‌اند، به راحتی معلم هنر می‌شوند. عده‌ای در کنار دروس دیگری که تدریس می‌کنند، هنر را هم تدریس می‌کنند. در حالی که یک معلم هنر، باید اولاً خودش استعداد هنری داشته باشد و دوره‌های آن را نیز گذرانده باشد. در توزیع معلمان در تربیت معلم، کمترین تعداد، مخصوص معلمان است که در درس هنر تحصیل کرده‌اند. یعنی کمترین پذیرش دانشجوی در رشته‌ی هنر انجام می‌گیرد، در حالی که این تعداد باید بسیار افزایش یابد. ما مبنای برنامه‌ریزی کلاس‌هایمان برای تعداد شاگردانش یکی است. یعنی همان ۳۰ نفری که در یک کلاس تاریخ هستند، در کلاس هنر هم هستند. در حالی که آموزش هنر انفرادی است و مدیریت آن هم انفرادی است. با تک تک دانش‌آموزان باید جداگانه کار شود به طوری که نباید در یک کلاس ۵، ۱۰، یا حداکثر ۱۲ نفر بیشتر باشند. در واقع اگر بخواهیم به هنر اهمیت دهیم، باید تعداد شاگردان کلاس را کم کنیم. تازه به آن‌ها وسیله هم بدهیم. نه این که از آن‌ها بخواهیم از خانه وسیله بیاورند. آموزش و پرورش باید برای این موضوع هزینه کند، تا این که استعدادهای شاگردان شکوفا شود. در آموزش هم، شاگردان باید هنر را از طبیعت آغاز کنند و با طبیعت آشنا شوند. به عبارت دیگر الهام‌بخش هنر، باید طبیعت باشد. از این‌ها که بگذریم یک مسئله‌ی مهم ارائه کردن و نمایش دادن کار شاگردان در سنین مختلف در نمایشگاه‌های هنر برای خانواده‌ها و مسئولان است تا شاگردان تشویق شوند. لازمه‌ی توسعه‌ی هنر علاوه بر ذهن، پرورش دستان و انگشتان نیز هست. هنر باید هم موجب قیمتی شدن ذهن و هم دست و انگشتان شود. پس یکی از بهترین مشاغل و برنامه‌های اوقات فراغت برای سالم‌سازی، مشغول شدن به هنر است. در واقع، یکی از ابعاد تحول نظام آموزش و پرورش، نگاه درست به هنر و جایگاه آن است.

● بار دیگر از جنابعالی تشکر می‌کنیم.



«مرحوم مطهری که همیشه یک طلبه بود، یک معلم نیز بود.» «زندگی او که در حقیقت سراسر سازندگی بود، به دو مرحله تقسیم می‌گردید: ساختن خود و ساختن جامعه؛ و زندگی وی هیچ‌گاه از یکی از این دو گونه سازندگی خالی نبود، بلکه مانند همه‌ی مردان خدا و مصلحان راستین، غالباً به هر دو نوع سازندگی اشتغال داشت...»

اتفاقاً در شیوه‌ی تعلیم و تعلم اسلامی که هنوز در حوزه‌های علمیه‌ی ما محفوظ مانده این کار یک سنت رایج است و غالباً طلاب علم، در عین درس خواندن و پیش استاد زانو زدن، به تدریس هم دست می‌زنند.»

گرچه در آموزش و پرورش رایج ما این سنت حسنه را تماماً از بین برده‌اند اما باز عملاً و به تجربه می‌دانیم، معلمینی که در حین تدریس در مدارس، مشغول درس خواندن هم هستند، از همکاران دیگرشان موفق‌ترند، چرا که آن‌ها هر روز «طعم شاگرد بودن» را می‌چشند و بالطبع از حال و هوای شاگردان خود، باخبر‌ترند. البته نباید گمان کرد که درس خواندن «لزم‌وما به

همه‌ی آنان مفید بود، زیرا هر یک از آنان اگر به مطلب تازه‌ای و یا کتاب و مقاله‌ی جدیدی برخورد کرده بود، برای سایرین نقل می‌کرد...»

باز هم گفتنی است که به تجربه دیده‌ایم، معلمینی که اطلاعاتشان به رشته‌ی تخصصی معین و درسی که تدریس می‌کنند محدود نیست از شخصیت گیراتری برخوردارند و بیشتر مورد علاقه و احترام شاگردان قرار می‌گیرند. این گونه معلمان معمولاً در محافل دوستانه‌ای با همکارانشان شرکت می‌کنند که به جای شوخی و خنده و اتلاف وقت، بحث و گفت‌وگو و مبادله‌ی اطلاعات و افکار و روح آموزش و علم‌دوستی بر جلسه‌هایشان حکم‌فرماست و طبیعی است که اینان اطلاعات متنوع‌تر و فراوان‌تری دارند.

«استاد مطهری، بسیار ابی‌النفس بود. نزد ارباب زر و زور خضوع نمی‌کرد و تسلیم کسی نمی‌شد. تا امکان داشت اظهار حاجت نمی‌کرد. در جمع مال و ثروت دنیا حریص نبود... گاهی می‌گفت من برای جمع ثروت، فرصت‌هایی را از دست



آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی از دوستان نزدیک استاد شهید مطهری است. وی در شب اربعین شهادت استاد، سخنرانی جامعی درباره‌ی دوست دیرین خود کرد که متن آن بعداً با تفصیل بیشتر در یادنامه‌ی استاد شهید مطهری - سازمان آموزش و انتشارات انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۰ - منتشر شد. آن‌چه می‌خوانید گزیده‌هایی از آن مطلب است که در سی‌امین سالگرد شهادت استاد تقدیم شما معلمان گرامی می‌کنیم. رشد

داده‌ام که شاید در نظر دیگران به یک نوع دیوانگی و جنون شبیه‌تر بوده است.»

این را مقایسه کنید با فرهنگ و نظامی که در رژیم شاهنشاهی، پول را معیار و ملاک همه‌ی ارزش‌ها قرار داده بود. همه می‌دانند که افرادی که تحمل سختی‌ها را می‌کنند و زیر بار زور و منت دیگران نمی‌روند چقدر با شخصیت و محترم و مورد علاقه و توجه دیگران هستند. این خصوصیت برای یک معلم از واجب‌ترین خصایص است.

«استاد شهید، مردی بسیار رازدار و سر‌نگهدار بود.» بزرگ‌ترین شکست برای یک معلم آن است که شاگرد به او اعتماد کند و اسرار خود را به او بگوید و یا او خود، به هر حال، به بعضی از نکات پنهان زندگی وی واقف شود و از سر بی‌مبالائی و بی‌توجهی و یا خدای ناکرده، برای کوبیدن و تمسخر، اسرار او را فاش کند. ضربه‌ای که از این جهت به آن شاگرد می‌خورد وصف‌ناپذیر و غیرقابل جبران است. او در دیگران هم به تلقین ترس و تردید می‌پردازد و شخصیت خود

دانشگاه رفتن است، بلکه در هر رابطه‌ای که آدمی بتواند چیزی بیاموزد، در واقع مشغول درس خواندن است. حتی مطالعه کردن هم نوعی تعلم است. به هر حال، از شاخصه‌های توفیق یک معلم خوب، یکی هم این است که در عین تدریس و کار معلمی، درس گرفتن و شاگردی کردن را نیز ادامه دهد.

«آن‌چه - آقای مطهری - را از هم‌دوره‌های خود و دیگر مدرسان فاضل، جدا و انگشت‌نما می‌نمود، همان روشنگری‌ها و آگاهی بخشیدن او در مسائل اجتماعی و سیاسی و اصلاح‌طلبی بود... هر جا چند تن از اهل علم، گرد می‌آمدند چنان‌چه مطهری حاضر بود، غالباً گوینده و نظردهنده‌ی اصلی او بود و کاملاً مشخص بود که در دیگران اثر می‌گذارد و در هر نوع بحثی که پیش می‌آمد. اعم از مباحث علمی یا تاریخی و اجتماعی و سیاسی، نظرات او صائب بود و سنجیده سخن می‌گفت... این قبیل جلسات معمولاً در بین همقطاران اتفاق می‌افتاد و بین آنان، افرادی آگاه از اوضاع جهان و مطلع و اهل مطالعه وجود داشتند. این جلسات انس برای

از شاخصه‌های توفیق یک معلم خوب، یکی هم این است که در عین تدریس و کار معلمی، درس گرفتن و شاگردی کردن را نیز ادامه دهد

معلم هم سقوط می کند و همین بی اعتمادی که در شاگردان نسبت به آن معلم و نسبت به هر معلمی ایجاد می شود، از بزرگ ترین و خطرناک ترین آثار سوء تربیتی است.

«مطهری مردی خیرخواه و مشکل گشا بود تا جایی که دستش می رسید به دیگران کمک... می کرد.»

اثر خیرخواهی و مشکل گشایی و کمک کاری به دیگران، چنان روشن و قاطع است که حتی آن ها هم که حسن نیت و اخلاص ندارند، خود را به آن شکل درمی آورند و به آن گونه رفتار، تظاهر می کنند و نمونه ی آن را بعد از انقلاب در کسانی که وابسته به گروه ها بودند و به این طریق می خواستند اعوان و انصاری از بین شاگردان مدارس به دست بیاورند، به روشنی دیدیم. بنابراین از خصوصیات بارز و مشخص یک معلم به طور قطع و یقین خیرخواهی و مددکاری است و به خصوص وقتی با نیت خالص همراه باشد، چنان آثار عظیمی در روح و جان شاگردان ایجاد می کند که حدی بر آن متصور نیست.

«او بسیار دوراندیش و آینده نگر و حسابگر بود، هیچ کاری را بدون تمهید مقدمات لازم آغاز نمی کرد. اهل دل به دریا زدن و بی گذار به آب زدن نبود. همواره می اندیشید که برای هر کاری از وجود چه کسی باید استفاده کرد و در شأن و حد و توان کیست و به چه نوع تدبیری حاجت دارد.»

از خصوصیات که در حفظ نظم کلاس و به کارگیری همه ی استعدادهای بالقوه ی دانش آموزان بسیار مؤثر و مفید است، همین خصیصه است که معلم با دوراندیشی و محاسبه ی دقیق، از هر شاگردی چیزی را بخواهد که در حد توان و ظرفیت اوست. و معلمی که این استعداد و تجربه را دارند، با چنان سهولت و بازدهی خوبی کلاس را اداره می کنند که عموماً باعث تعجب دیگران می شود.

«مطهری در برابر فضل و کمال و لیاقت - در هر کس یافت می شد - حتی آنان که از راهش جدا بودند، خاضع بود و انصاف می داد و حتی بر زبان می آورد... چه بسیارند کسانی که اگر با کسی اختلاف نظر دارند یا عیبی در او سراغ دارند، همه ی خصلت ها و اوصاف خوب او را ندیده می گیرند و به ناحق درباره اش قضاوت می کنند.»

بنابراین اگر شاگرد شلوغ و نامنظم و ناجوری، یکبار درس را درست جواب گفت، نباید او را به خاطر اخلاق و رفتارش بی تشویق و تمجید رها کرد؛ و به عکس اگر شاگرد مرتب و مؤدب و منظمی، درسش را نیاموخته بود نمی باید از تنبیه معتدل و عادلانه ی او صرف نظر کرد. اگر خدای نکرده شاگردان یک کلاس احساس کنند که چند نفری نورچشمی اند و عده ی دیگری خار چشم و مغضوب معلم، آن کلاس، بدترین جا برای تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش است، رعایت عدالت و انصاف در واقع مهم ترین خصیصه ی اخلاقی یک معلم شایسته و موفق است.

«وی شیفته ی علم و دانش بود و به بهترین وجه این شیفتگی را در نوشته هایش منعکس کرده است.»

در واقع اگر کار معلم، تعلیم علم است، طبیعی است که او باید واقعاً و صمیمانه عاشق و شیفته ی علم باشد و این در صورتی میسر است که معلم ارزش کار خویش و ابعاد اثر وجودی خود و نقش «علم» را در عالم هستی بداند. این بدیهی هم شاید قابل ذکر باشد که اگر کسی به ماده ی کار خود علاقه نداشته باشد هرگز نمی تواند موفق باشد. چگونه می توان نجاری را تصور کرد که اساساً از چوب بدش بیاید، یا آهنگری که از آهن و صلا و دیگر آثار آن نفرت داشته باشد؟ مگر این که اینان خود را مجبور به آن مشاغل و در حال شکنجه بدانند و

متأسفانه می دانیم که برخی از معلمین ما، کلاس را شکنجه گاه خود می دانند.

«مطهری بدزبان و اهل غیبت نبود.»

و به راستی که چنین اخلاق نکوهیده ای را اگر چه در هیچ کس نمی توان تحمل کرد، از معلم که باید شخصیتی والا و ارزشمند در چشم شاگردان داشته باشد و سرمشق و نمونه ای برای آنان باشد، به هیچ وجه نمی توان انتظار داشت.

«به جرئت باید گفت آقای مطهری دارای تقوای اخلاقی و عملی بود. همان طور که تقوای علمی نیز داشت، از محرمات پرهیز می کرد و واجبات و بسیاری از مستحبات را رعایت می کرد.»

در واقع این چکیده و خلاصه ی همه ی محاسن و بزرگی های یک فرد است: تقوای اخلاقی و عملی و علمی.

تقوی که باشد، همه چیز هست و گر نه هیچ خبری در کار نخواهد بود. اساساً ارزش شهید مطهری و بسیار بزرگان دیگر و اصولاً ملاک ارزش در اسلام، فقط تقوی است والا ممکن است کسی بسیاری از استعدادهای درخشان و مهارت ها و خصایص چشم گیر را داشته باشد ولی فاقد تقوی باشد؛ و روشن است که همه ی آن استعدادهای ممکن است در مسیر ناصواب و نادرست به کار رود. معلمی که همه ی خصوصیات شایسته ی معلمی را داشته باشد ولی فاقد تقوی باشد، نه تنها مفید نیست بلکه خطرناک و مخرب و مفسد است.

«استاد مطهری، طبیعتاً مردی حر و آزادیخواه بود... انسان آزاده نمی تواند در برابر بی عدالتی ها و حق کشی ها ساکت و آرام بنشیند و تماشاگر باشد...»

چقدر باشکوه است نظاره ی آن لحظه ای که معلمی به حمایت از دانش آموزی، او را از ظلم ناروایی که نسبت به او روا شده مورد محافظت قرار می دهد و از حق تضییع شده اش دفاع می کند. و به عکس، چقدر باعث تأثر و تأسف و سرشکستگی است که معلمی با این که می داند شاگردش بی تقصیر است و می بیند که مورد ضرب و شتم قرار گرفته، اما به دلیل ملاحظات و اخلاق محافظه کارانه ی اداری، سکوت کرده و از حق وی دفاع نکند.

«وی همواره به اسلام می اندیشید و اثر و فکری غیر اسلامی از او سر نمی زد... او همواره با توجه به مکتب و ایدئولوژی اسلامی چیز می نوشت و چه بسیار کسانی که همواره در راه اسلام می گویند و می نویسند اما کار آنان محتوای مکتبی ندارد.»

انقلاب اسلامی ما به روشنی نشان داد که جامعه ی ما فقط به اشخاصی احترام می گذارد و به راه و روش و فکر و اندیشه ای ارج می نهد که اسلامی و مکتبی باشد و این محک سنجش و ارزش در کار معلمی از همه جای دیگر قوی تر و نیرومندتر است، چرا که حساسیت در این جا از همه جا بیشتر است. با آینده و سرنوشت یک نسل و یک مملکت و یک انقلاب نمی توان بازی یا مماشانت کرد.

«او هیچ گاه بر سبیل تفنن و سرگرمی قلم به دست نمی گرفت، بلکه نیازها را می سنجید.»

معلم هم باید براساس نیازهای واقعی تربیتی و آموزشی دانش آموز به کار خود ادامه دهد و نه با هر چه پیش آید خوش آید و از سر تفنن و تنوع. در رفتار و کردار و گفتار و اندیشه ی معلم نباید هیچ بخش بی تفاوت و بی جهت و بی تحرک و بهوده و لغوی موجود باشد و از همه ی وجوه او باید جدیت و هدفداری نمایان گردد.

مطهری در برابر فضل و کمال و لیاقت - در هر کس یافت می شد - حتی آنان که از راهش جدا بودند، خاضع بود و انصاف می داد و حتی بر زبان می آورد

معلمی که همه ی خصوصیات شایسته ی معلمی را داشته باشد ولی فاقد تقوی باشد، نه تنها مفید نیست، بلکه خطرناک و مخرب و مفسد است

آن چه - آقای مطهری - را از هم دوران های خود و دیگر مدرسان فاضل، جدا و انگشت نما می نمود، همان روشنگری ها و آگاهی بخشیدن او در مسائل اجتماعی و سیاسی و اصلاح طلبی بود

مدرسه‌ای در مالزی

دکتر محمد عطاران

اشاره

در سال‌های اخیر کشور مالزی در همه‌ی بخش‌ها، توسعه‌ی کمی و کیفی خوبی داشته و از جهات گوناگون مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفته است. ماها تیر محمد، معمار پیشرفت‌های کنونی مالزی که ۲۲ سال مدیریت اجرایی این کشور را برعهده داشت معتقد بود که راه توسعه‌ی کشور از آموزش و پرورش می‌گذرد و در این خصوص در زمان او سرمایه‌گذاری فراوانی شد. علاوه بر بورس‌های فراوانی که به جوانان مالزیایی داده شد تا در دانشگاه‌های معتبر جهان درس بخوانند و طبقه‌ی تکنوکرات جوان مالزی را به وجود بیاورند در بخش آموزش و پرورش عمومی نیز سرمایه‌گذاری‌های فراوان انجام شد. آن‌چه که در زیر می‌خوانید گزارش بازدید من از یکی از مدارس نمونه‌ی مالزی است که در طی اقامت کوتاهی که در مالزی داشتم انجام شد.

پنج‌شنبه (هشتم بهمن‌ماه ۱۳۸۸) صبح زود، ساعت هفت راه افتادم تا ساعت هشت و نیم به قرارم در دانشگاه مالایا برسم. قرار بود که همراه با دو نفر از دانشجویان دکتری دانشکده‌ی علوم تربیتی از مدرسه‌ای بازدید کنیم. با عجله و کمی هم دلهره رفتم مبادا به قرارم دیر برسم. من، پنج دقیقه بعد از هشت و نیم به دانشکده رسیدم و خود را آماده‌ی عذرخواهی از میزبانانم می‌کردم. ولی آن‌ها خودشان ساعت نه و نیم آمدند؛ و من یاد عبارتی از یک وبلاگ‌نویس مالزیایی افتادم که گفته بود: در فرهنگ مالایی وقتی به شما می‌گویند ساعت سه، یعنی حداقل ساعت سه و نیم. به هر حال با ماشین میزبانان مهربانم که بی‌منت و مزد دو هفته بود مرا به دیدار از مدارس می‌بردند، روانه‌ی مدرسه شدیم.

مدرسه‌ی شبانه‌روزی سری پوتری در منطقه‌ی سایبرجایا قرار داشت. نزدیک که شدم مجموعه‌ای وسیع در برابرم پیدا شد. وقتی به مدرسه رسیدیم از دفتر نگهبانی با مدیریت مدرسه تماس گرفتند و سپس برگهی ورود به ما دادند؛ مدرسه‌ای بود بزرگ و زیبا. به هنگام ورود به مدرسه پنج نفر از کارمندان مدرسه به استقبال ما آمدند و نام ما را پرسیدند و پس از خوشامدگویی از من خواستند در دفتری که از قبل آماده بود و نام من قبلاً در بالای یکی از صفحات آن نوشته شده بود، مطلبی بنویسم. پس از انجام این کار به اتفاق مدیر مدرسه به سالن کنفرانس بسیار مجهز مدرسه رفتیم. آن‌ها چند نمونه‌ی رسانه‌ای درباره‌ی مدرسه را که از پیش آماده کرده بودند به ما نشان دادند. پس از آن مدیر مدرسه ابتدا از من پرسید که به زبان عربی و یا انگلیسی می‌خواهم صحبت کنیم؟ معلم عربی آن‌ها که فارغ‌التحصیل رشته‌ی ادبیات عرب از دانشگاه اردن بود آماده بود که اگر مایل بودم عربی صحبت کند. اما با توجه به پاسخ من، مدیر مدرسه که خود کاملاً به زبان انگلیسی مسلط بود و فصیح صحبت می‌کرد توضیحاتی داد.

به حسب گزارش ارائه شده، مدرسه در سال ۱۹۶۸ یعنی ۴۲ سال پیش تأسیس شده بود. مدیران مدرسه که تصاویرشان بر دیوار نصب بود در ظرف این مدت ۱۰ نفر بوده‌اند؛ یعنی به طور متوسط تا امروز هر چهار سال یک نفر در این مدرسه مدیریت کرده است. مکان مدرسه پیش از این در کوالالامپور بوده و چند سالی است که مدرسه به ساختمان جدید در سایبرجایا منتقل شده است. مدرسه شبانه‌روزی است و دانش‌آموزان آن از طریق امتحان ورودی دوره‌ی ابتدایی و پس از مصاحبه از سراسر کشور انتخاب می‌شوند. تمام دانش‌آموزان دختر بودند و اغلب از مناطق غیرشهری آمده بودند.

مدرسه دارای
نرم‌افزاری بود که تمام
مشخصات دانش‌آموزان
و پیشرفت تحصیلی
آن‌ها در دروس
مختلف را نشان
می‌داد. این نرم‌افزار
را وزارت آموزش و
پرورش طراحی کرده
و برای همه‌ی مدارس
فرستاده بود





ماها تیر محمد، معمار
پیشرفت‌های کنونی
مالزی که ۲۲ سال
مدیریت اجرایی این
کشور را برعهده
داشت معتقد بود که
راه توسعه‌ی کشور
از آموزش و پرورش
می‌گذرد

**بچه‌ها در این
مدرسه پنج زبان را
می‌توانستند بیاموزند.
انگلیسی، فرانسه، چینی،
عربی و ژاپنی**

مدرسه دارای زمین بسکتبال و سالن بدمینتون بود و ما بچه‌هایی را دیدیم که در سالن سرپوشیده‌ی بدمینتون مشغول بازی بودند. به ما گفتند که در این مدرسه، ساعات شروع کلاس‌ها هفت و نیم صبح است و تا ساعت دو و نیم ادامه دارد. پس از آن هم بچه‌ها تا شب برنامه‌شان تنظیم شده است. زمان استراحت، زمان تفریح و زمان‌های دیگر همه مشخص است. این مدرسه در سطح مدیران عالی مالزی، زنان بسیاری را تربیت کرده است. از جمله رئیس دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشگاه مالایا که دانشگاه مادر مالزی و یکی از دویست دانشگاه برتر جهان است، خود فارغ‌التحصیل این مدرسه است.

مدرسه‌ی سری پوتری دارای ارتباطات بین‌المللی است و دانش‌آموزان خود را برای بازدید به کشورهای دیگر می‌فرستد و دانش‌آموزانی هم به دیدن مدرسه می‌آیند. پس از بازدید از کلاس‌های مختلف، سرانجام به پایان بازدید رسیدیم. چنان که رسم مالایی‌هاست، پذیرایی گرمی کردند و سپس به رسم یادبود، بسته‌ی کوچکی که در آن پرچم مدرسه، لیوانی که نقش مدرسه بر آن پیدا بود و بروشور معرفی مدرسه را در داخل بسته‌ای به من دادند. عکسی به یادگار گرفتیم و من از مدرسه بیرون آمدم در حالی که از شوق و اشتیاقی که در معلمان برای یادگیری و بازنمایی تصویری خوب از مدرسه در ذهن ما داشتند به وجد آمده بودم. دیدن دانش‌آموزان در کلاس مرا به حال و هوایی دیگر برده بود. معلمی همه‌جا زیباست و یادگیری همه‌جا شوق‌آفرین.

تقریباً همه‌ی آن‌ها دارای مقنعه‌ی سفیدرنگ بلند و لباس‌های فرم آبی خوش‌رنگی بودند. دانش‌آموزان در خوابگاه‌های شبانه‌روزی زندگی می‌کنند و بخت با آن‌ها همراه بوده است که در مدرسه‌ای پذیرفته شده‌اند که یکی از بیست مدرسه‌ی ممتاز مالزی است و دولت سرمایه‌گذاری سنگینی در آن کرده است. تعداد دانش‌آموزان ۸۸۵ نفر و تعداد معلمان ۷۸ نفر است. پنج پایه دارند و هر پایه هم شش کلاس است. هر کلاس به طور متوسط ۳۰ دانش‌آموز دارد. مدرسه دارای چهار گروه آموزشی علوم اجتماعی، ریاضیات، علوم و فنی حرفه‌ای است و هر گروه یک سرگروه دارد که بر کار معلمان نظارت می‌کند. هر معلمی دفتری مخصوص دارد که در آن گزارش تدریسش را می‌نویسد و نحوه‌ی تدریس او در کلاس و نیز مطالب آموزشی دیگر در جلسات سرگروه‌ها با معلمان در هر هفته بررسی می‌شود. تدریس ریاضیات و علوم به زبان انگلیسی است و کتاب‌های درسی این دروس و راهنماهای معلم آن به زبان انگلیسی نوشته شده است.

وزارت آموزش و پرورش مالزی به هر معلم ریاضیات و علوم یک رایانه‌ی همراه داده است که می‌تواند از آن برای تدریس استفاده کند. معلمان مدرسه دارای میز مخصوص به خود بودند و در اتاق بزرگی که پر از میز بود وسایل خود و یادداشت‌ها و کارهای بچه‌ها را گذاشته بودند. در کنار این اتاق، اتاق رایانه‌ای بود که اختصاص به معلمان داشت و معلمان می‌توانستند برای کارهای خود از آن استفاده کنند. هر معلم باید با کمک نرم‌افزاری که طراحی شده بود، طرح درس خود را می‌نوشت و پس از این که طرح درس توسط مدیر تأیید می‌شد، اجازه‌ی تدریس را داشت. برای من جالب بود که در این مدرسه مدیر هم کار آموزشی می‌کند و شأن تدارکاتچی ندارد. مدرسه دارای نرم‌افزاری بود که تمام مشخصات دانش‌آموزان و پیشرفت تحصیلی آن‌ها در دروس مختلف را نشان می‌داد. این نرم‌افزار را وزارت آموزش و پرورش طراحی کرده و برای همه‌ی مدارس فرستاده بود. اکثر کارکنان مدرسه خانم بودند. همراه من که خودش دبیر فیزیک و دانشجوی دکتری علوم تربیتی بود گفت که کارکنان آموزش و پرورش در مالزی اغلب خانم هستند. از او درباره‌ی حقوق معلمان پرسیدم. گفت که معلمان تازه‌کار حدود ۱۸۰۰ رینگیت و معلمانانی که دارای تجربه‌اند حدود ۲۰۰۰ رینگیت (رینگیت معادل ۳۰۰ تومان است) می‌گیرند. برای من که مدتی در مالزی زندگی کرده‌ام از کم و کیف و هزینه‌های زندگی خبر داشتم این رقم اندک و برایم تعجب‌آور بود.

به کافی‌نت مدرسه رفتم. وقت استراحت بود و دانش‌آموزان مشغول کار با کامپیوتر و استفاده از اینترنت بودند. کامپیوترها نبودند و اگر هم کسی لپ‌تاپ داشت می‌توانست از سیستم وایرلس (بی‌سیم) مدرسه استفاده کند. کتابخانه در گوشه‌ی دیگری از همین طبقه قرار داشت. بچه‌ها در اتاقی در داخل کتابخانه درس تاریخ داشتند و داشتند یک سی دی را درباره‌ی درستان می‌دیدند.

هر درسی در کلاس یا اتاق مخصوص خود برگزار می‌شد و کلاس به تناسب آن درس آرایش مخصوص به خود را داشت. بچه‌ها در این مدرسه پنج زبان را می‌توانستند بیاموزند. انگلیسی، فرانسه، چینی، عربی و ژاپنی. همه‌ی کلاس‌ها مجهز به رایانه، ویدئو پروژکشن و ال سی دی بود. گنجایش کلاس به مراتب بیشتر از تعداد دانش‌آموزان بود بنابراین فضای زیادی از کلاس‌ها خالی بود.

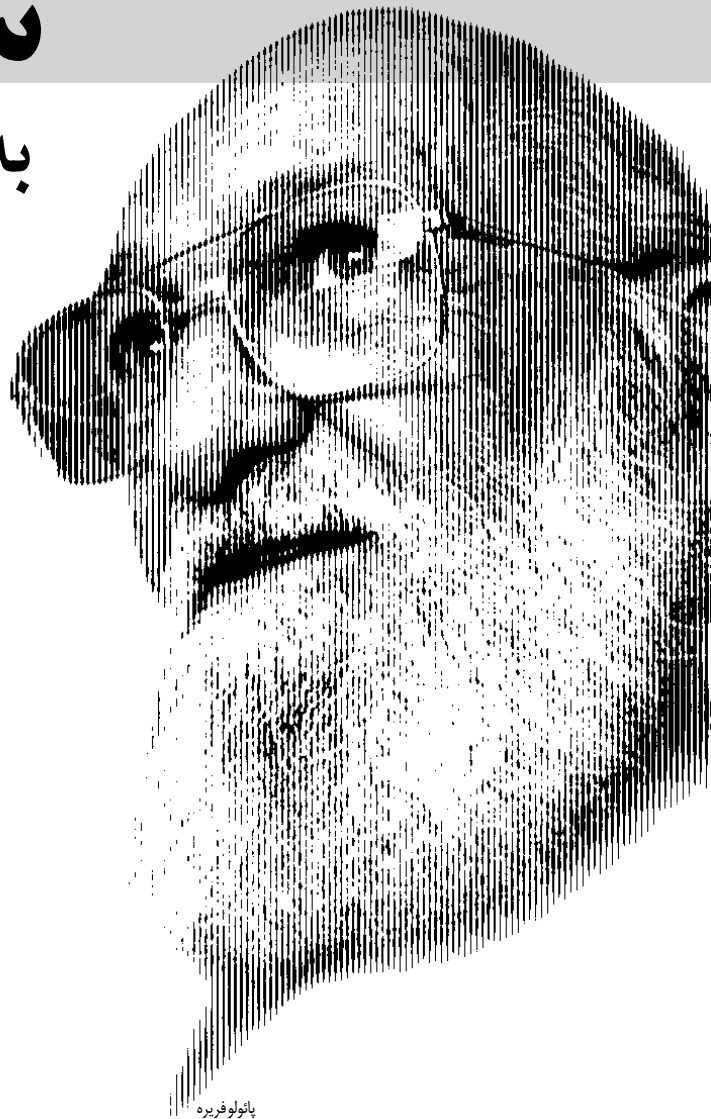
سوادآموزی

به مثابه‌ی آگاه‌سازی اجتماعی

به مدت ۱۰ سال به‌عنوان مشاور تعلیم و تربیت در شورای جهانی کلیساهای خدمت کرد. سرانجام پس از ۱۵ سال تبعید، به کشورش بازگشت و توانست نقش مؤثری در آموزش و پرورش برزیل ایفا کند. وی در سال ۱۹۹۷م درگذشت. حداقل دو کتاب از پائولو فریره به نام‌های فرهنگ سکوت (ترجمه‌ی دکتر علی شریعتمداری) و آموزش ستمدیدگان (ترجمه‌ی احمد بیرشک) به فارسی منتشر شده است. در این مقاله، نویسنده آراء و اندیشه‌های فریره را به اجمال بررسی کرده است که می‌خوانید. قابل ذکر است که نام این متفکر در زبان فارسی به گونه‌های مختلف از جمله پائولو فریر، پائولو فرر نیز نوشته شده است.

نگاهی به اندیشه‌های پائولو فریره

پائولو فریره متفکری است که، در قرن بیستم، اندیشه‌هایش در زمینه‌ی تعلیم و تربیت در کشورهای فقیر، تأثیرگذار بود و هنوز هم قابل توجه است. فریره در برزیل در خانواده‌ای فقیر متولد شد (۱۹۲۱م). دکترای خود را در رشته‌ی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت گرفت. اندیشه‌های ضد استعماری و ستم‌ستیزانه‌ی او باعث شد، پس از کودتای نظامیان در برزیل، دستگیر و تبعید شود. در ۱۹۶۴ کتاب «آموزش ستمدیدگان» را نوشت که در کشورش اجازه‌ی انتشار نیافت و در خارج منتشر شد. این کتاب حاوی نظرات او درباره‌ی آموزش در کشورهای استعمارزده است، فریره در سال ۱۹۶۹ برای تدریس به دانشگاه هاروارد در آمریکا دعوت شد. یک سال بعد نیز او را به ژنو در سویس دعوت کردند که



پائولو فریره

آموزش با تأکید بر آگاه‌سازی اجتماعی

آن شیوه‌ی آموزشی که بر ابعاد اجتماعی و آگاه‌سازی تأکید می‌کند به آموزش با دیدی دیگر نگاه می‌کند که با دیدگاه‌های رایج متفاوت است؛ به این معنا که فراگیری خواندن و نوشتن را هدف مهم و اساسی، به‌عنوان یک مهارت صرف، نمی‌داند. به عبارت دیگر، در این شیوه، آموختن مهارت‌های سواد، هدف قلمداد نمی‌شود بلکه وسیله‌ای برای بهبود و اصلاح جامعه و ایجاد تغییرات بنیادی و اساسی در طرز تفکر مردم و نحوه‌ی برخوردشان با مسائل به شمار می‌رود. هدف عمده‌ی این شیوه، ایجاد آگاهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در توده‌ی فراگیران یعنی مردم است، به‌طوری که به نقش خود در ساختن تاریخ و فرهنگ جامعه پی ببرند. طرح انقلابی «پائولو فریره» براساس ویژگی‌های فرهنگی کشورهای آمریکای جنوبی یا آمریکای لاتین تنظیم شده است و شرایط حاکم بر این کشورها تأثیر بسیاری در شکل دادن به افکار و تدوین شیوه‌ی او داشته است. آن‌چه نظریات و شیوه‌ی این محقق را در



**او هدف اساسی
تعلیم و تربیت را
پرورش انسان‌های
خلاق و منتقد می‌داند
که تمامی افکار،
عقاید و ارزش‌های
موجود در جامعه و
هم‌چنین عملکرد افراد
و نحوه‌ی برخورد
با حوادث و وقایع
مختلف را با دیدی
انتقادی می‌نگرند**

تغییر و دگرگونی شود. تغییر و دگرگونی فرهنگ جامعه، پایه و اساس تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

تجارب گوناگون فریره او را در درک این حقیقت کمک کرد که فقر، عدم آگاهی، بی‌سوادی و بی‌تفاوتی محرومان نسبت به حقوق انسانی، اجتماعی و اقتصادی خود نتیجه‌ی مستقیم حاکمیت نظام فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود است. و در مقابل، تمایلات نظام حاکم برای حفظ منافع خود بیش از پیش به محرومیت مستضعفان دامن می‌زند. از این‌رو بود که این دانشمند کوشش کرد شیوه‌ی آموزشی خاصی ارائه دهد که به تعلیم و تربیت ستمدیدگان بپردازد و به جای سکون و سکوت، آن‌ها را به اعتراض و حرکت وادارد؛ لذا اساس شیوه‌ی آموزشی خود را بر پایه‌ی «شکستن فرهنگ سکوت ستمدیدگان» بنا کرد.

فلسفه‌ی آموزشی پائولو فریره بر این اصل استوار است که یادگیری فرد نمی‌تواند از آن‌چه او درباره‌ی خویش‌تن و جهان خود می‌داند جدا باشد. یادگیری حقیقی در واقع تداوم اطلاعات و دانش انسان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فردی است، و به آزادی و تغییر شرایط رنج‌آور زندگی‌اش کمک می‌کند. این نوع دانش و اطلاعات پیوسته با پرسشی انتقادی درباره‌ی شرایط و موقعیت انسان و وضع موجود او در جامعه همراه است تا به این وسیله اراده‌ی او را برای از میان برداشتن شرایط ظالمانه‌ی اجتماع قوت بخشد و فرد را به بهبود زندگی خویش تشویق کند. از این‌رو شیوه‌ی فریره تنها فراگرفتن خواندن و نوشتن نیست بلکه آموختن نحوه‌ی تصمیم‌گیری و کاربرد قصد و اراده است. آموختن و خواندن و نوشتن، بدون این‌که فرد بتواند شرایط نامساعد زندگی خود را تغییر دهد و نسبت به جهان و پدیده‌های آن شناختی آگاهانه به‌دست آورد، بیهوده است و کمتر به منظور رفع مشکلات و مسائل او مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آموزش و پرورش بی طرف

وی معتقد است که تعلیم و تربیت باید جهت‌دار باشد و هدف عمده‌ی آن آگاه کردن انسان‌ها به فعل و انفعالاتی باشد که در جهان پیرامونش صورت می‌گیرد و زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر او، بحث درباره‌ی «آموزش و پرورش بی‌طرف»، بی‌معنا و گمراه‌کننده است، زیرا آموزش و پرورش به‌طور کلی، و تعلیم و تربیت به منزله‌ی جزئی از آن، همیشه براساس فلسفه، ایدئولوژی و هدف‌های سیاسی خاصی استوار بوده است. هر نظام آموزشی یا افرادی را تربیت می‌کند که بینشی انتقادی دارند و نسبت به جریان‌ات و پدیده‌های موجود در جامعه از خود حساسیت نشان می‌دهند و برای تغییر و اصلاح آن می‌کوشند، یا به تربیت افرادی می‌پردازد که روحیه‌ی سازشکارانه دارند و به سادگی با شرایط رنج‌آور جامعه خو می‌گیرند و به تأیید و تثبیت نظام موجود می‌پردازند. فلسفه‌ی آموزشی فریره عمیقاً بر این اعتقاد استوار است که انسان می‌تواند کیفیت زندگی خود را با داشتن بینشی انتقادی نسبت به حوادث و وقایعی که در محل زندگی و جامعه‌اش اتفاق می‌افتد و با تکیه بر عمل، بهبود بخشد. توجه او بیشتر معطوف متحول کردن و دگرگون ساختن زندگی ستمدیدگان

مقایسه با نظریات برخی متخصصان این رشته واقعی‌تر جلوه می‌دهد، منبعث و متأثر بودن شیوه‌ی او از واقعیات حاکم بر زندگی و سرنوشت مردمی است که فریره درباره‌شان صحبت می‌کند. اساس شیوه‌ی او بحث درباره‌ی پدیده‌ی استثمار، با هدف به بند کشیدن آن است. فریره در سرتاسر روش خود سعی می‌کند، جریان‌های استثمارگرانه‌ای را که از سوی اقلیتی زیاده‌طلب، یا به عبارتی مستکبر، بر توده‌های عظیمی از مردم ستمدیده و مستضعف تحمیل می‌شود آشکار نماید؛ سپس راه‌های نابودی آن را مطرح و برای مردم ملموس کند. اما چون پدیده‌ی استثمار، این مصیبت‌بارترین بلای قرن، در مفهوم کلی خود، اساساً علت و ریشه‌ای واحد دارد و با هدف مشخص و قابل‌تعمیمی در تمام نقاط محروم جهان گسترش یافته است. کاربرد شیوه‌ی این دانشمند می‌تواند از مرزهای امریکای جنوبی و لاتین فراتر رود.

آموزش ستمدیدگان

نکته‌ی مهم درباره‌ی نظریات و شیوه‌ی فریره که به آن ارزش خاصی می‌دهد این است که او خود از میان محرومان جامعه برخاسته و به همین دلیل آن‌چه می‌گوید کمتر جنبه‌ی تصنعی و تخیلی دارد. ریشه‌های افکار او حداقل تا حدود زیادی، واقعیت تلخی است که جزء جدایی‌ناپذیر زندگی گذشته‌اش بوده است. این ویژگی‌ها می‌تواند اعتبار شیوه‌ی افکارش را چندین برابر کند.

در روش فریره، تعلیم و تربیت باید همراه با تجزیه و تحلیل واقعیت‌ها صورت گیرد، زیرا آموزش و پرورش مرحله‌ای اساسی برای تصمیم‌گیری و تقسیم قدرت در جامعه است. (آموختن خواندن و نوشتن یک عمل سیاسی است.) و فرد را برای شرکت در امور سیاسی جامعه آماده می‌کند. فریره معتقد است که روش او برای همه‌ی ستمدیدگانی مناسب است که پیوسته آلت دست قدرتمندان بوده‌اند و در میان جامعه‌ی خود به جای عامل یا فاعل، همیشه در نقش منفعل یا فعل‌پذیر عمل کرده‌اند. او هدف اساسی تعلیم و تربیت را پرورش انسان‌های خلاق و منتقد می‌داند که تمامی افکار، عقاید و ارزش‌های موجود در جامعه و هم‌چنین عملکرد افراد و نحوه‌ی برخورد با حوادث و وقایع مختلف را با دیدی انتقادی می‌نگرند و در یافتن ریشه‌های آن می‌کوشند. به این وسیله، مستضعفان می‌توانند به ایجاد دگرگونی در عوامل نامطلوبی بپردازند که سبب محرومیتشان در جامعه شده است و آگاهانه دوشادوش همدردان خود برای ایجاد تغییرات بنیادی در ساخت و ترکیب نظام جامعه اقدام کنند. به عقیده‌ی فریره ستمدیدگان چنان در مسائل و مشکلات روزانه‌ی خود غوطه‌ورند که تصور نمی‌کنند، توانایی تغییر زندگی خویش را داشته باشند. وی برای تغییر این دیدگاه ویرانگر، مفهوم مردم‌شناسی را در فرهنگ مطرح می‌کند، میان «طبیعت» و «فرهنگ» وجه تمایز قابل‌می‌شود و بر ضرورت تجزیه و تحلیل واقعیت‌ها تأکید می‌کند. او معتقد است که بحث کردن درباره‌ی فرهنگ، توده‌ی مردم را متقاعد می‌کند که بدانند آن‌ها نیز مانند باسوادان در ساختن و شکل دادن به فرهنگ جامعه سهیم‌اند. به این وسیله بی‌سوادان می‌توانند این حقیقت را درک کنند که فرهنگ ساخته و پرداخته‌ی دست انسان‌ها است، پس می‌تواند دست‌خوش

**تغییر و دگرگونی
فرهنگ جامعه، پایه
و اساس تغییرات
اجتماعی، سیاسی و
اقتصادی است**

تجربه‌ی تاریخی،
فرهنگی مردم
مخصوصاً مردم
مستعمره‌نشین
(به‌طور کلی همه‌ی
افراد ستم‌دیده)
نشان می‌دهد
که آنان به جای
سازنده‌ی تاریخ
بودن محکوم
تاریخ‌اند

جهان، با آگاه‌کردنشان به شرایط و موقعیت خود در جامعه است. در این دیدگاه نظام آموزش و پرورش به جامعه شکل نمی‌دهد و سبب تغییر و تحول آن نمی‌شود، بلکه این جامعه است که به نظام آموزشی شکل می‌دهد. به عبارت دیگر نقش حقیقی آموزش و پرورش، هماهنگ کردن فرد با نظام و فرهنگ موجود نیست بلکه نقش عمده‌ی آن پرورش افرادی است که آگاهانه و به‌طور فعال برای ساختن فرهنگ و تاریخ اقدام کنند. او به حقیقت اذعان می‌کند که خواندن تاریخ بیگانگان اهمیتی ندارد، بلکه آنچه مهم است ساختن تاریخ و در بطن آن بودن است. در واقع بررسی انتقادی واقعیت‌ها مبدأ آموزش ستمدیدگان است. این امر با توسل جستن به تفکر و عمل امکان‌پذیر می‌شود. آموزش حقیقی ستمدیدگان نمی‌تواند به‌وسیله‌ی ستمگران ایجاد شود و به مرحله‌ی اجرا درآید. تنها نیرویی که می‌تواند ستمدیدگان را رهایی بخشد، نیرویی است که از طبقه‌ی محروم سرچشمه می‌گیرد.

زندگی در حاشیه‌ی تاریخ

فریره آموزش و پرورش را یکی از ارکان سیاست می‌داند و می‌گوید: رهبران جامعه و هیئت حاکمه (در جوامع ستمدیده) با توسل جستن به برنامه‌های آموزشی خاص به تغییر افکار، اعتقادات و ارزش‌های موجود می‌پردازند و یا جنبه‌هایی از آن را تقویت و جنبه‌هایی را تشدید می‌کنند. محرومان نیز تنها از این طریق و با شیوه‌ی آموزش و پرورش حقیقی است که از قید نیروهای خارجی آزاد می‌شوند و می‌توانند مقام انسانی خود را به‌دست آورند. پس بایستی آموزش باید طوری باشد که فرد را به درجه‌ای از آگاهی برساند که بتواند علل پیدایش مسائل موجود را درک کند و قادر باشد برای ایجاد تغییر و تحول وارد عمل شود و به اقدامات اساسی دست زند. فریره عمیقاً به آزاد کردن انسان‌ها از هر قید و بندی معتقد است. وی این امر را غیرممکن می‌داند که در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری و کاملاً صنعتی یا در جامعه‌ای مصرف‌کننده و بسته بتوان فرد را برای رسیدن به مقام والای انسانی خویش تحت تعلیم قرار داد. به‌نظر او، عدم تعلیم و آگاهی و شناخت کافی فرد در شناختن محیط خود و نداشتن آگاهی لازم به ویژگی‌های تشکیل‌دهنده‌ی جامعه سبب می‌شود که به واقعیت‌های عینی توجه نکند و علت بسیاری از حوادث و وقایع زندگی خویش در جامعه را در عوامل ذهنی و جادویی جست‌وجو کند. از این‌رو در جوامع بسته و مصرف‌کننده، خرافات بخش عمده‌ای از اعتقادات و ارزش‌های مردم را تشکیل می‌دهد و به‌جای این که افراد در متن تاریخ و فرهنگ خود قرار گیرند در حاشیه‌ی تاریخ زندگی می‌کنند و به فرهنگی که خود در ساختن و به‌وجود آوردن آن سهم به‌سزایی داشته‌اند آگاهی و شناخت کافی ندارند. عدم تحرک فرهنگ اجتماعی و اقتصادی و سکوت محض، از خصوصیات بارز این نوع جوامع به شمار می‌رود. هدف‌های آموزش و پرورش نیز در جهت تداوم و تثبیت وضع موجود است. در جوامع بسته، مردم در مقابل ناملایمات و شرایط ناهنجار زندگی ساکت‌اند، ولی در جوامع پویا از سوی توده‌ی مردم برای دگرگون کردن شرایط نامساعد موجود و بهبود آن فشار زیادی بر هیئت حاکمه وارد می‌شود. در جوامع بسته و محدودنگر، انسان از خود بیگانه شده و مجذوب سبک

در روش
ذخیره‌سازی،
دانش و معلومات
در ذهن افراد
به‌ودیه گذاشته
می‌شود تا در
آینده مورد
بهره‌برداری قرار
گیرد و البته فرد
هم به کمک آن
بتواند شغل بهتر،
موقعیت مناسب‌تر،
نفوذ، شخصیت
اجتماعی و مانند
آن‌ها را به دست
آورد

زندگی جوامع پیشرو می‌شود و افکار، طرز بیان و درک او از جهان معمولاً انعکاس افکار و درک و طرز بیان جوامع پیشرفته است. در این گونه جوامع که فرهنگ سکوت جلوه‌گر می‌شود کشور و مردم از نظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آلت دست جوامع پیشرفته‌ای هستند که صدای آن‌ها را نمی‌شنوند، حال آن‌که سرنوشت دنیایشان را همین جوامع پیشرفته رقم می‌زنند. از این‌رو جوامع از خود بیگانه شده قاطعانه به سکوت فراخوانده می‌شوند. در ضمن در درون جامعه، کسانی که قدرت را در اختیار دارند توده‌ی مردم را در معرض سکوت مرگبار قرار می‌دهند. تجربه‌ی تاریخی، فرهنگی مردم مخصوصاً مردم مستعمره‌نشین (به‌طور کلی همه‌ی افراد ستم‌دیده) نشان می‌دهد که آنان به جای سازنده‌ی تاریخ بودن محکوم تاریخ‌اند. یکی از مسائل اساسی و مهم قرن ما سلطه‌گری است؛ از این‌رو هدف اساسی آموزش و پرورش باید آزاد کردن انسان‌ها باشد. برای دست یافتن به این آزادی باید به بینش انتقادی رسید؛ اما این بینش و بیداری نمی‌تواند جنبه‌ی فردی و شخصی داشته باشد و باید با آگاهی دیگران همراه باشد؛ پس سعی می‌شود که فرد به شکل صحیح و منطقی و بدون تکیه بر احساسات، درباره‌ی عدالت اجتماعی یا عدم آن، ریشه‌ها و اساس مسائل و مشکلات و اعتبار ارزش‌ها، نظریات، عقاید و احساسات به قضاوت بپردازد. شیوه‌ی برنامه‌ریزی برای محتوای کتب درسی و نوشتن آن‌ها، طبق دیدگاه فریره این است که گروهی از محققان که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کار کرده‌اند و دارای تجارب ارزنده و علمی هستند، از تمام مناطق و از میان فرهنگ‌های گوناگون انتخاب و نسبت به میزان محرومیت و سطح آگاهی بی‌سوادان و ستمدیدگی خویش و نوع مسائل و مشکلات موجود به مطالعه و بررسی بپردازند. یکی از ارکان این روش، بحث و گفت‌وگو و حل مسئله در مقابل روش ذخیره‌سازی تعلیم و تربیت (روش رایج فعلی) است. در ادامه این دو روش را باهم مقایسه می‌کنیم.

۱. روش ذخیره‌سازی با تکیه بر حافظه

نظام‌های آموزش و پرورش، در بسیاری از موارد از روش‌هایی استفاده می‌کنند که با نظام سرمایه‌داری حاکم بر جامعه مطابقت دارد. در این نظام‌ها با فرد به مثابه‌ی واحدی برخورد می‌شود که هم‌چون پول می‌توان روی او سرمایه‌گذاری کرد. در روش ذخیره‌سازی، دانش و معلومات در ذهن افراد به‌ودیه گذاشته می‌شود تا در آینده مورد بهره‌برداری قرار گیرد و البته فرد هم به کمک آن بتواند شغل بهتر، موقعیت مناسب‌تر، نفوذ، شخصیت اجتماعی و مانند آن‌ها را به دست آورد. در این نوع نگرش، فرد به منزله‌ی ظرفی خالی است که باید با دانش و معلومات پر شود. پس هرچه معلم بتواند ظرف را بیشتر پر کند شایسته‌تر است و هرچه ظرف‌ها محتویات خود را دقیق‌تر حفظ و نگهداری کنند و بتوانند آن را به‌موقع و به‌طور کامل ارائه کنند شاگردان بهتری خواهند بود. هم‌چنین، در این روش، معلم همیشه در نقش «انسان دانای کل» ظاهر می‌شود که تمامی اطلاعات را در اختیار دارد، در حالی که شاگردان هیچ نمی‌دانند و باید ذهنشان را با دانش و معلومات معلم انباشته سازند. در این روش، ایجاد رقابت کاذب یعنی رقابت

میان افراد یکی از ابعاد عمده‌ی آموزش و پرورش محسوب می‌شود و به این وسیله سعی می‌شود میل و علاقه‌ی افراد به کسب موقعیت‌های فردی تشدید شود. علاوه بر این، تضاد میان معلم و شاگرد در این روش به خوبی مشهود است.

روش ذخیره‌سازی تعلیم و تربیت امروز روشی مطرود است، زیرا این شیوه با طبیعت افراد، به منزله‌ی انسان‌های دانا و آگاه، مغایرت دارد. این سبک از آموزش، قوه‌ی تفکر را از افراد سلب می‌کند و آنان را وادار می‌سازد به جای فکر کردن درباره‌ی مطلب و محتوای آموزش و پرورش به حفظ کردن بپردازند. این نحوه‌ی آموزش خلاقیت و سازندگی افراد را از میان می‌برد و آن‌ها را به قبول و پذیرفتن وضع موجود تشویق می‌کند. در نتیجه، افراد، به جای این که محیط را با توجه به نیازهای خویش تغییر دهند خود را با محیط به همان شکلی که هست تطبیق می‌دهند.

در هر صورت آموزش و پرورش یا برای تحت سلطه درآوردن انسان‌هاست یا برای آزاد کردنشان. اگر هدف ما آزاد کردن باشد نمی‌توانیم از روش‌ها و فنونی استفاده کنیم که برای تحت سلطه درآوردن به کار می‌رود. روش ذخیره‌سازی تعلیم و تربیت نمی‌تواند انسان را آزاد کند مگر این که مفهوم آموزش و پرورش تغییر یابد و به جای آن آموزش و پرورشی جایگزین شود که انسان را در نقش فاعل مجسم کند، یعنی فرد با دیدی انتقادی به محیط و جامعه‌ی خویش نگاه کند، به تفکر بپردازد و سرانجام دست به اقدامات ضروری و اساسی بزند. بدین سان، هر فرد باید نقش خود را در جامعه، به مثابه‌ی یک انسان ثبت کند، یعنی نقش کسی که فاعل است و می‌تواند شرایط خود را ببیند، آن را تجزیه و تحلیل کند، و به یاری تفکر و عمل، در دگرگون کردن آن بکوشد.

۲. روش‌های بحث و گفت‌وگو و حل مسئله

روش بحث و گفت‌وگو و روش حل مسئله، دو روشی هستند که در پدیداری آموزش و پرورش خلاق نقش اساسی دارند. این گونه روش‌ها از ابعاد و عناصری برخوردارند که با روش ذخیره‌سازی تعلیم و تربیت کاملاً متفاوت است. در نظام آموزش و پرورشی که براساس روش‌های بحث و گفت‌وگو و حل مسئله استوار است، معلم نه تنها در نقش انسانی دانا که تمامی اطلاعات و معلومات را در اختیار دارد، ظاهر نمی‌شود بلکه او نیز در روند گفت و شنودی که میان اعضای گروه جریان دارد شرکت می‌کند و از این راه به افزایش دانش و معلومات خود می‌پردازد. وظیفه‌ی معلم راهنمایی گروه و هماهنگ کردن فعالیت آن‌هاست. از این رو به جای این که دانش خود را در ذهن شاگردان ذخیره کند به آن‌ها کمک می‌کند تا به تفکر انتقادی بپردازند و شناخت و آگاهی خود را افزایش دهند. هم‌چنین در ضمن گفت‌وگو می‌توانند احساسات، امیدها، عجز و ناتوانی خود را در مقابل مشکل اظهار نموده و افکار و عقاید خود را درباره‌ی جهان بیان کنند. به این وسیله آن‌ها درباره‌ی شرایط خود به تفکر می‌پردازند و دیگر متفعل محض و قربانی شرایط و موقعیت نخواهند بود. با شناختن مسئله، یعنی موضوعی که باید حل شود، آن‌ها از ارزش اساسی انسان که فاعل بودن است و نه منفعل بودن، آگاه می‌شوند، و این مبتنی بر اندیشه‌ی فریره

است که تغییر دادن و دگرگون کردن انسان فعل‌پذیر را کلید اساسی هر نوع یادگیری می‌داند. فریره نسبت به جو کلاس نیز بسیار دقیق است. بحث و گفت‌وگو دوطرفه را توصیه می‌کند و می‌گوید این گفت‌وگو باید به منظور اکتشاف باشد نه به منظور حفظ کردن و به خاطر سپردن مطالب. هر یک از اعضای گروه باید هم معلم باشد هم فراگیر، هماهنگ‌کننده‌ی گروه نیز باید به نحوی فراگیرنده باشد و از بحث و گفت‌وگو مطالب تازه‌ای بیاموزد و هم معلم از طریق گفت‌وگو و راهنمایی در آموزش شرکت می‌نماید. به این ترتیب جلسات آموزش به‌طور کامل از طریق گفت‌وگو و چندجانبه‌ی اعضای گروه اداره می‌شود که هدف نهایی آن تسلط افراد بر زندگی خویش، کسب آگاهی انتقادی، تکیه بر عمل و به دست آوردن آزادی است. این کار برای کسانی که تاکنون تصور می‌کردند برای رفع مشکلاتشان هیچ‌گونه عکس‌العمل مثبتی نمی‌توانند از خود نشان دهند بسیار مهم است. هنگامی که فراگیران متوجه این حقیقت شوند که خودشان می‌توانند برای مسائل و مشکلات‌شان به چاره‌جویی بپردازند و به این ترتیب بر سرنوشت خویش تأثیر بگذارند، تسلط نیروهای خارجی بر آنان غیرممکن خواهد شد. البته مردم را با بحث و گفت‌وگو نمی‌توان تحت سلطه درآورد؛ زیرا با بحث نمی‌توانیم افکار و عقاید خود را به دیگران تحمیل کنیم و شنونده را به‌طور کامل و دائم تحت نفوذ درآوریم و او را کنترل کنیم. از این رو برای تدریس به شاگردان و بحث و گفت‌وگو با آنان باید مباحثی انتخاب شود که هم بار علمی داشته باشد و هم آنان را به تفکر وادارد. بنابراین برای هر بحث دو بعد باید قائل شد: تفکر و عمل؛ اگر بحثی بار عملی خود را از دست بدهد بُعد فکری آن نیز زیان می‌بیند.

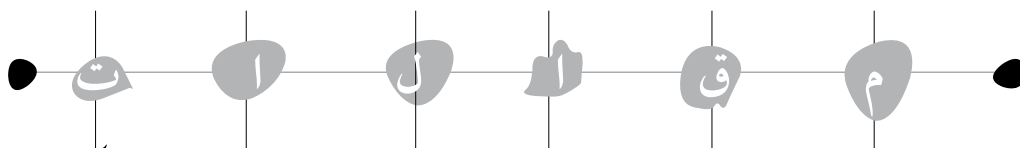
در نهایت، آن نکات مهم و اساسی را که می‌توان در دیدگاه فریره یافت از جمله عبارت است از: افزایش سطح بینش، امکان کسب آگاهی انتقادی نسبت به محتوا و مواد آموزشی، با توجه به ویژگی‌های فردی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و اقلیمی مناطق مختلف و احتیاجات آن‌ها. این نحوه‌ی آموزش، مبتنی بر فلسفه‌ای است که انسان را خالق تاریخ و فرهنگ و سرنوشت خویش قلمداد می‌کند. این شیوه بیشتر در جوامعی که تازه خود را از قید نیروهای مستبد خارجی و داخلی رها کرده و یا خواهند کرد بسیار مناسب است. امیدوارم با درک عمیق و تعمیق آگاهانه و علمی بتوان از نکات این دیدگاه برای پیشبرد اهداف و تعمیق آگاهی عمومی جامعه، استفاده کرد و زیرساخت‌ها و روش‌های مناسب تدریس را شناخت و بتوان با اجرای آن گامی در جهت آزادی و آزاد اندیشیدن برداشت.

زیرنویس

* مدیر دبیرستان دکتر حسابی، سنجند

منابع

۱. فلسفه و روش سوادآموزی از دیدگاه پائولوفر - دانشگاه تربیت معلم - تهران چاپ اول ۱۳۵۹
۲. آموزش و پرورش در خدمت تحول بنیادی جامعه - مؤسسه‌ی تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی - تهران
۳. فرهنگ سکوت - پائولوفر - ترجمه‌ی علی شریعتمداری - انتشارات چاپخش تهران ۱۳۷۹
۴. کوبا و فرزندان انقلاب، مبارزه با بی‌سوادی در کوبا - جانان کازل - ترجمه‌ی حسن نعمتی - امیرکبیر - تهران ۱۳۶۰



تدریس خصوصی و اثرات آن

اسفندیار معتمدی

سوی دانش آموزان و کم کاری در تدریس، طمع و پول دوستی و زیاده خواهی معلمان که اغلب مسائلی در کلاس و مدرسه به وجود می آورد و موجب تذکریهایی از سوی اداره، خانواده ها و حتی محصلین می شود.

دانش آموزی که در جمع بود گفت:

من حالا کلاس سوم دبیرستان هستم. بحمداله تا حالا پول برای درس خصوصی نداده ام. هر چه بوده خودم تلاش کرده ام که مطالب درسی را سر کلاس که همه نشسته اند یاد بگیرم. البته بعضی وقت ها که مریض شده ام و کلاس نرفته ام، عقب افتاده ام، اما با استفاده از همکلاسی های خود و تلاش بیشتر توانسته ام عقب افتادگی ام را جبران کنم. اغلب شنیده ام که بعضی از بچه ها هم که در کنکور قبول شده اند، معلم خصوصی نداشته اند. این را می دانیم که اصولاً سؤال های کنکور خارج از کتاب درسی نیست. اگر معلم درست درس بدهد و دانش آموز بداند که باید آن مطالب را در کلاس یاد بگیرد احتیاجی نیست که وقت اضافی و استراحت خود را صرف درس خصوصی کند. اما این مطلب را هم بگویم که: «بعضی وقت ها معلم خصوصی داشتن، برای بچه ها مایه ی فخر و مباهات است و با گفتن این که من

در جمعی از دبیران و دانش آموزان حاضر بودم که سخن از تدریس خصوصی به میان آمد. هر کس اظهار نظری می کرد که بعضی از آن ها شنیدنی بود. یکی از دوستان که سال هاست در دبیرستان البرز تهران به تدریس و کار در آزمایشگاه فیزیک مشغول است می گفت:

در سال ۱۳۳۶ در کلاس ششم ریاضی شهرمان - سیرجان - تحصیل می کردم. یک نفر دبیر تازه استخدام فیزیک به شهرمان آمده بود و معلم کلاس ما شد. یکی دو هفته از سال تحصیلی نگذشته بود که مدیر مدرسه مرا صدا زد و به دفتر مدرسه برد و گفت: تو با سه نفر دیگر - که آن ها را نام برد - لازم است نزد آقای دبیر فیزیک، به طور خصوصی، هفته ای حداقل ۳ جلسه درس های فیزیک و شیمی و ریاضی بخوانید، و اضافه کرد که وقتش را خودتان با ایشان تنظیم کنید. من گفتم: ما چند نفر که معدلمان خوب است و تا حالا هم تجدید نداشته ایم ... آقای مدیر گفت: شما باید کنکور قبول شوید و لازم است بیشتر درس بخوانید! من هم قبول کردم و موضوع را به دوستانم گفتم و قرار شد به نوبت از آقای دبیر دعوت کنیم که هر هفته منزل یکی از ما تشریف بیاورند و درس خصوصی بدهند. بعد از یک ماه، باز آقای مدیر مرا صدا زد و گفت نفری ۲۵ تومان روی هم بگذارید و هر ماه صد تومان به من بدهید. ما هم این کار را کردیم. بعد از ۵ ماه آقای مدیر گفت دیگر پول ندهید، چون حقوق ایشان برقرار شد و دیگر احتیاجی به پول شما ندارند و پول نمی گیرند! البته درس خصوصی ما تا آخر سال ادامه داشت. بالاخره در امتحان کنکور شرکت کردیم و هر چهار نفرمان هم قبول شدیم.

بعد از نقل این ماجرا، دوست ما توضیح داد که در آن سال ها پنج شش ماه طول می کشید تا حقوق تازه استخدام شدگان پرداخت شود و اغلب معلمان در آن ماه ها با مشکل روبه رو بودند، در واقع آن مدیر مدرسه ی ما به این وسیله مشکل آقای دبیر را حل کرد. جالب است که بگویم این آقای دبیر بعداً ادامه تحصیل داد، دکترا گرفت و در دانشگاه تهران استاد شد و به معاونت کل دانشگاه هم رسید.

یکی از دوستان گفت: پس تدریس خصوصی، هم برای شما دانش آموزان خوب بود و هم برای آقای دبیر، برای شما که در دانشگاه قبول شدید برای آن دبیر هم تا آمد به حقوق اداره برسد، ماهی صد تومان از دست مدیر گرفت و زندگیش تأمین شد و بعد هم چیزی نگرفت و افتخاری تدریس کرد و عزت نفسش هم حفظ شد! یکی دیگر از حاضرین که می گفت سال ها مدیر مدرسه بوده است، اضافه کرد:

موضوع درس خصوصی یک مسئله ی مهم در مدارس است. بعضی وقت ها نیازهای علمی و آموزشی دانش آموزان یا نیازهای مالی معلمان درس خصوصی را باعث می شود و بعضی وقت ها هم تنبلی، هم چشمی، رقابت، سوء استفاده از



پهلوی این یا آن معلم مشهور درس می خوانم به این کار افتخار می کنند. البته بعضی از معلمین هم هستند که در کلاس درس کم کاری می کنند و بچه ها را تشویق به رفتن به آموزشگاه یا کلاس خصوصی خودشان می کنند. حتی شماره حساب بانکی می دهند و به قول خودشان قبولی را تضمین می کنند!»

یکی دیگر از حاضران که دبیری است که سال ها پیش بازنشسته شده، به سخن آمد و گفت:

خدا رحمت کند مرحوم آقای ضیاءالدین جناب را، که مدیر اولین مدرسه ی متوسطه ی اصفهان بود. عصرها وقتی کلاس های درس تمام می شد. دو دسته از محصلین را در مدرسه نگه می داشت. یک دسته آن هایی که درشان خیلی خوب بود و یک دسته آن هایی که درشان ضعیف بود. او هر دو نفر از دسته ی دوم را به یک نفر از دسته ی اول می داد تا مطالب دروس ریاضی، فیزیک، شیمی و زبان را با آن ها مرور کند و آن ها را به پایه ی کلاس برساند. بعد هم گروه های ضعیف را می فرستاد خانه و خودش با گروه قوی کار می کرد. جالب است که بسته به استعداد و قدرت یادگیری افراد این گروه، آقا ضیاء ساعت ها با آن ها کار می کرد و آخر شب پیاده از محل مدرسه که غرب اصفهان بود به منزلش که در شرق اصفهان بود می رفت. در یکی از همین شب ها بود که در اثر تاریکی، بارش برف و یخبندان زمین خورد و پایش شکست و مدت حدود ۲ ماه پایش در گچ بود و نمی توانست راه برود. با این حال، وسیله ای فراهم کرد تا تخت استراحتش را به مدرسه بردند و آن بچه های قوی در اطراف تختش می نشستند و درس خصوصی می خواندند. همان بچه ها بودند که در سال ۱۳۰۷ و

بعد از آن در امتحان اعزام دانشجو قبول شدند و به اروپا رفتند و بازگشتند و استادان نامداری چون پرفسور تقی فاطمی، دکتر کمال جناب، دکتر محمد منجمی و دکتر حسین میرشمسی و ... شدند و علوم و فنون جدید را به ایران آوردند و حیاتی تازه به کشور دمیدند.»

دوست دیگری در جمع ما، که از کارشناسان تعلیم و تربیت بود گفت: «اهمیت این موضوع را نباید از نظر دور داشت که از طریق تدریس خصوصی دانش آموزان دانش بیشتری کسب می کنند و این امر به توسعه ی اجتماعی و ملی کمک می کند. هم چنین تدریس خصوصی می تواند به دانش آموزان ضعیف کمک کند تا از همکلاسی های خود عقب نمانند و اعتماد به نفس آن ها بالا برود و کلاس های خارج از مدرسه نیز نگرش آن ها را در جهت مطالعه ی درسی، پشتکار و نظم اجتماعی ارتقاء دهد. بنابراین در چنین شرایطی تدریس خصوصی یک ضرورت مکمل برای نظام آموزشی رسمی محسوب می شود ضمناً تدریس خصوصی و مزایا و معایب آن موضوع و مسئله ای جهانی است و فقط مربوط به ایران نیست.

دوست ما اضافه کرد که مسئله ی تدریس خصوصی را سازمان یونسکو به صورت مسئله ای عمومی و جهانی مورد توجه قرار داده و گروهی را به تحقیق در این امر به کارگرفته است. مسئولیت این گروه را آقای مارک بری رئیس دانشکده ی آموزش و پرورش دانشگاه هنگ کنگ و عضو مرکز تحقیقات آموزش و پرورش تطبیقی این دانشگاه با نظارت موریل پویسون متخصص برنامه های درسی و جکسن هالاک، مشاور بین المللی در مؤسسه ی بین المللی برنامه ریزی آموزشی (ITEP) برعهده داشته است. مارک بری تحقیق مفصلی در مورد تدریس خصوصی انجام داده و واکنش دولت های جزیره ی موریس، هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و جمهوری کره را بر آن افزوده و کتابی با عنوان «اثرات نامطلوب تدریس خصوصی، ابعاد و تبعات و واکنش های دولت ها» تألیف و منتشر ساخته است. این کتاب را آقای دکتر حسن ستایش. از کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی ترجمه کرده و به سازمان داده است. سازمان نیز آن را تایپ و تکثیر کرده در اختیار کارشناسان قرار داده است.

دوستان حاضر علاقه مند و خواستار شدند که ایشان موضوع آن کتاب را بیشتر شرح دهد، این درخواست مورد قبول قرار گرفت و چنین ادامه داد:

«مطالعات متعددی در زمینه ی تدریس خصوصی در طول یک دهه ی اخیر انجام شده است که تأکید آشکاری بر اثرات منفی و مخرب آن بر رشد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع دارد که هزینه های مبادلاتی بالا رفته، کارایی خدمات عمومی کاهش یافته، فرایند تصمیم گیری مختل شده و ارزش های اجتماعی پایین آمده است.»

این کارشناس مطلع سپس درباره ی تدریس خصوصی در ایران اظهار نظر کرد و گفت: از خدمات و مراقبت های بهداشتی که از طرف دولت داده می شود همه یکسان استفاده نمی کنند؛ مخصوصاً بعضی کم کاری ها از طرف کارکنان صورت می گیرد که افراد را نسبت به کارایی سازمان های خدماتی بدبین می کند و به ارزش های اجتماعی این گونه مشاغل لطمه می زند. در آموزش و پرورش هم متأسفانه



همین موضوع صدق می‌کند. البته لازم است در این جا هم کار تحقیقی صورت گیرد. کارشناس، سپس خلاصه‌ی کاری را که در سطح بین‌المللی صورت گرفته بود به شرح زیر خواند و قول داد که در جلسه‌ی بعد این تحقیق را بیشتر شرح دهد.

خلاصه‌ای از پروژه‌ی اجرایی مطالعه درباره‌ی تدریس خصوصی

منظور از تدریس خصوصی در این جا تدریس موضوعات درسی (مانند زبان و ریاضیات) است که اغلب به منظور کسب درآمد توسط معلمان صورت می‌گیرد و اضافه بر آموزش رسمی محسوب می‌شود. تدریس خصوصی نه شامل موضوعات فوق برنامه مانند فوتبال و... است و نه شامل دروس جنبی است که هر معلم یا عضوی از خانواده بنا به خواسته‌ی خود انجام می‌دهد.

تدریس خصوصی پدیده‌ی مهمی در برخی از ممالک آسیای شرقی، مخصوصاً ژاپن، جمهوری کره و تایوان بوده است. این پدیده در دهه‌های اخیر، در جوامع صنعتی و کشورهای کمتر توسعه یافته نیز به وجود آمده است. در کشورهای دیگری مانند مصر، هندوستان، مالتا و رومانی نیز بیش از یک سوم دانش‌آموزان مدام در کلاس‌های خصوصی شرکت می‌کنند. در بعضی از جوامع این نسبت بسیار بالاست، اما فی الواقع فقط در چند کشور است که تدریس خصوصی تبدیل به یک پدیده‌ی تقریباً فراگیر و همگانی گردیده است.

علی‌رغم این که تدریس خصوصی می‌تواند نتایج مثبتی مانند بهبود یادگیری دانش‌آموزان، فراهم شدن زمینه‌ی فعالیت‌های سازنده در ساعات خارج از مدرسه و تأمین درآمد و شغل برای معلمان به دنبال داشته باشد، از تبعات منفی نیز مبرا نیست. جنبه‌های مشکل‌ساز این پدیده شامل اختلال در برنامه‌های درسی، فشار بر دانش‌آموزان کم‌سن و سال، تشدید نابرابری‌های اجتماعی و سوءاستفاده‌ی معلمان از دانش‌آموزان خود است. سوء استفاده از این موقعیت، مخصوصاً بعد از ساعات مدرسه، یعنی زمانی که معلمان رسمی به طور خصوصی در قبال پول به شاگردان خود تدریس می‌کنند، شایع و به شدت دردسرساز است. بدترین شرایط زمانی است که این معلمان در ساعت رسمی فقط نیمی از برنامه‌ی درسی را ارائه می‌کنند و سپس از دانش‌آموزان می‌خواهند که برای نیم‌دیگر در کلاس خصوصی شرکت کنند؛ البته با پرداخت حق‌الزحمه، که نوعی رشوه محسوب می‌شود.

گزارش پروژه‌ی حاضر به بررسی ماهیت، میزان و علل تدریس خصوصی می‌پردازد و یادآور می‌شود که تدریس خصوصی ممکن است به صورت انفرادی در خانه‌ی معلم یا دانش‌آموز یا به صورت گروهی در کلاس‌های بزرگ‌تر و یا حتی در سالن‌های اجتماعات انجام گیرد. تدریس خصوصی می‌تواند به وسیله‌ی پست، تلفن یا حتی اینترنت نیز صورت گیرد. میزان تدریس خصوصی در کلاس‌های مختلف فرق می‌کند و ضرورت آن برای بعضی موضوعات درسی ممکن است بیشتر از بقیه‌ی دروس احساس شود.

این گزارش سپس به اثرات تدریس خصوصی می‌پردازد که بخش‌هایی از آن بر اثرات تدریس خصوصی در دروس رسمی، در جوامع و در اقتصاد تأکید دارد. این بخش علاوه بر این که به

پيامدهای مطلوب تدریس خصوصی اشاره می‌کند، بسیاری از معضلات این پدیده را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

این مطالعه آن‌گاه به بررسی واکنش‌های دولت‌ها نسبت به تدریس خصوصی می‌پردازد. برای این کار تا حدودی از ارجاعات مکرر به ادبیات نقاط مختلف جهان و بعضاً از مطالعات موردی درباره‌ی کشورهای مورس، هنگ‌کنگ، سنگاپور، تایوان و جمهوری کره کمک می‌گیرد. هر یک از این جوامع که مطالعات موردی درباره‌ی آن‌ها صورت گرفته، متمایز از دیگری بوده و نوع اقدامات دولتی نسبت به آن‌ها نیز متفاوت بوده است. مثلاً زمانی دولت جمهوری کره نسبت به منع تدریس خصوصی اقدامی انجام داد؛ اما بعدها معلوم شد که این اقدام بهیچ‌وجه و ناممکن است. دولت تایوان که به میزان زیادی از اقتصاد آزاد برخوردار است. در این زمینه عملاً محدودیت‌هایی ایجاد کرد و از مؤسسات تدریس خصوصی خواست که این محدودیت‌ها را رعایت کنند. دولت هنگ‌کنگ نیز دخالت زیادی در تدریس خصوصی داشته است؛ ولی این دخالت تاووم نیافت. در تمامی این جوامع و حتی در سنگاپور، معلمان رسمی اجازه‌ی دریافت وجه برای تدریس خصوصی دانش‌آموزان خود نداشتند. اما در مورس این سنت به مدت زیادی ادامه داشت و برچیدن آن به آسانی امکان‌پذیر نبود و بنابراین دخالت دولت مورس در این زمینه به ناچار رویکرد متفاوتی به خود گرفت.

بخش بعدی گزارش به بحث پیرامون این مقایسه‌ها اختصاص دارد و اطلاعات بیشتری در زمینه‌ی تدریس خصوصی از قسمت‌های مختلف دنیا ارائه می‌دهد. این تک‌نگاشت تأکید می‌کند که واکنش دولت‌ها در فرهنگ‌های مختلف باید به تناسب موقعیتشان فرق کند.

اما چندین موضوع مشترک را می‌توان از این تحلیل مقایسه‌ای مشخص کرد. در سطح بنیادین چهار خط‌مشی عمده برای دولت‌ها پیشنهاد می‌شود که عبارت است از:

■ صرف‌نظر کردن از این پدیده (شاید به این دلیل که دولت احساس می‌کند نمی‌خواهد یا نمی‌تواند کاری در این زمینه انجام دهد).

■ ممنوع کردن تدریس خصوصی (اگر چه چندان امیدی به انجام موفقیت‌آمیز آن وجود ندارد)

■ به رسمیت شناختن و سامان‌دهی تدریس خصوصی (در این مورد سؤال این است که: چگونه؟)

■ حمایت جدی از تدریس خصوصی (اگر چه این واکنش تا حدودی نامتعارف است).

این گزارش به چگونگی به کارگیری هریک از این راهبردها می‌پردازد و برای سیاست‌گذارانی که برآنند تدریس خصوصی را به رسمیت شناخته و سامان‌دهی کنند، شیوه‌هایی را ارائه می‌کند.

بخش آخر تصریح می‌کند که کنترل تدریس خصوصی خود هزینه‌هایی را در پی دارد که باید از محل منافعی که برای آن تلاش‌های منظمی صورت می‌گیرد پرداخت شود. برخی از دولت‌ها ممکن است به این نتیجه رسیده باشند که هزینه‌های سامان‌دهی تدریس خصوصی بیش از فواید آن است، اما برخی دیگر ممکن است بر این نظر باشند که تدریس خصوصی نسبت به گذشته به توجه بیشتری نیاز دارد.

در میان کلاس‌ها!

نگاهی به
فیلم «کلاس»

مشخصات فیلم
عنوان: کلاس (The Class)
کارگردان: لورن کانتیه
محصول سال ۲۰۰۸ فرانسه

حسن بیانلو

فیلم کلاس، برداشتی آزاد از کتاب «میان دیوارها» نوشته‌ی فرانسوا بگادو است. نویسنده نقش معلم اصلی را در فیلم بازی می‌کند. والدین لورن کانتیه هر دو معلم بوده‌اند و ثبت وقایع یک ساله‌ی کلاس درس در کتاب بگادو او را برای ساختن این فیلم ترغیب کرد. فیلم شکلی مستندگونه دارد و معلم، دانش‌آموزان و والدین نقش خودشان را ایفا می‌کنند. فیلم کلاس در سال ۲۰۰۸ برنده‌ی جایزه‌ی نخل طلای جشنواره‌ی فیلم کن شد.

طرح داستانی

همه‌ی داستان فیلم در مدرسه‌ای در حومه‌ی پاریس می‌گذرد و ما تنها روابط فرانسوا مارین، معلم زبان فرانسه، را در یکی از کلاس‌هایش، با دانش‌آموزانی ۱۳ تا ۱۵ ساله که ترکیبی از نژادهای مختلفند (چینی، عرب، آفریقایی و...) دنبال می‌کنیم.

در ابتدای سال تحصیلی، معلمان قدیمی درباره‌ی شرارت دانش‌آموزان به معلمان جدید هشدار می‌دهند، اما فرانسوا چنین نظری ندارد و در تمام طول فیلم، به عنوان معلمی پر حوصله و اهل مدارا، سعی دارد با بچه‌ها ارتباطی دوستانه برقرار کند.

از میان دانش‌آموزان کلاس، در فیلم با چند نفر بیشتر آشنا می‌شویم: ازمرالدا، دختری فرانسوی و یکی از نمایندگان دانش‌آموزان در جلسات معلمان، که چالش زیادی با فرانسوا دارد و سر هر مسئله‌ای با او جر و بحث می‌کند؛ کومبا، دختری سیاه‌پوست و دوست ازمرالدا، که

او هم مدام با فرانسوا در چالش است؛ وی، پسری چینی، کم حرف و محبوب و باهوش؛ سلیمان، پسری سیاه‌پوست و اهل مالی که اغلب یا غایب است یا وسایلش را به کلاس نیاورده، یا تکالیفش را انجام نداده و با وجود آن که آرام و گوشه‌گیر است، سرهر مسئله، با هم‌کلاسی‌هایش درگیر می‌شود؛ و کارل، پسری سیاه‌پوست که به دلیل

کلاس در سال
۲۰۰۸ برنده‌ی
جایزه‌ی نخل
طلای جشنواره‌ی
فیلم کن شد



آمده، سلیمان برمی‌خیزد که از کلاس برود. وقتی کارل مانع او می‌شود، سلیمان ناخواسته کوله‌اش را به‌صورت کومبا می‌کوبد و می‌رود. ابروی کومبا شکافته می‌شود.

فرانسوا قضیه را گزارش می‌کند و قرار می‌شود کمیته‌ی انضباطی برای روشن شدن وضعیت سلیمان تشکیل شود. کومبا به فرانسوا می‌گوید سلیمان عمداً به او آسیب نزده، و با شناختی که از خانواده‌ی او دارد، می‌داند که در صورت اخراج از مدرسه، پدرش او را به کشورشان مالی برمی‌گرداند. فرانسوا تلاش می‌کند کمیته‌ی انضباطی تشکیل نشود، اما این تلاش بی‌فایده است و کمیته سلیمان را اخراج می‌کند.

در آخر سال تحصیلی، گویا همه‌ی مسائل فراموش شده، و بچه‌ها با معلمان خود فوتبال بازی می‌کنند، در حالی که کلاس خالی از دانش‌آموزان است.

بررسی

در نگاه نخست، نکته‌ی جالب توجه در فیلم «کلاس»، دست کم برای ما، دیدن تصویری از نظام آموزشی در مدارس فرانسه است. در این تصویر، شاهد نظامی باز و سیال در وجوه مختلف آموزشی هستیم. این موضوع در کشور ما بیشتر در دوره‌ی تحصیلات عالی به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد معلم، آزادی عمل زیادی در انتخاب روش تدریس، اداره‌ی کلاس و برخورد با بچه‌ها دارد، به گونه‌ای که گاه روش‌هایش بر خلاف قوانین وضع شده توسط همان مدرسه است. ظاهراً او در منبع تدریس هم محدودیت چندانی ندارد و در محتوای آموزشی هم از آزادی عمل برخوردار است. بچه‌های کلاس هم راحت و آزادند، چه در رفتار و گفتارشان با یکدیگر و با معلم، چه در چالش با مباحث درسی. البته بخشی از این آزادی عمل دانش‌آموزان، به این کلاس خاص و رفتار فرانسوا برمی‌گردد، ضمن این‌که فرانسوا هم مقرراتی وضع کرده و کسی بی‌اجازه نمی‌تواند از جای خود بلند شود یا حرف بزند. وقتی در جلسه‌ی مدرسه، مدیر شاهد دفاع فرانسوا از سلیمان است، به او می‌گوید اما این خودت بودی که او را پیش من آوردی. فرانسوا می‌گوید این کار را کرده تا حد و حدودی را برای بچه‌ها ترسیم کند. در واقع او هم دوست ندارد آزادی عمل با بی‌نظمی و هرج و مرج اشتباه گرفته شود.

این نظام آموزشی محاسنی دارد که خود فرانسوا، به عنوان معلمی دلسوز و با سعه‌ی صدر بالا، نمودی از آن است. یکی دیگر از معلمان هم که باردار است، وقتی متوجه می‌شود که مادر وی به علت اقامت غیرقانونی دستگیر شده و ممکن است از فرانسه خارج شود، در اظهار نظری همدلانه می‌گوید دو آرزو دارد: اول این‌که مادر وی در فرانسه بماند و دیگر این‌که وقتی فرزندش به دنیا آمد به باهوشی وی باشد! اهمیت قائل بودن برای بچه‌ها در این نظام آموزشی و حضور نمایندگان آن‌ها در جلسه‌ی معلمان هم یکی دیگر از این امتیازات است.

اما در فیلم رفته رفته متوجه مشکلات این نظام آموزشی هم می‌شویم. جلسه‌ی معلمان درمورد تنظیم یک



موارد انضباطی از مدرسه‌ی قبلی خود اخراج شده و وسط سال تحصیلی به کلاس اضافه می‌شود.

در نیمی از فیلم، شاهد جزئیاتی از روند تدریس در کلاس فرانسوا، و سعه‌ی صدر او در رفتار با دانش‌آموزانیم. او برای ایجاد ارتباط بهتر با بچه‌ها، از آن‌ها می‌خواهد متن کوتاهی بنویسند و به شکلی موجز، تصویری از خود را ارائه دهند. سلیمان این تمرین را به درستی انجام نداده، و جر و بحثی میان او و ازمرالدا اتفاق می‌افتد و سلیمان به او توهین می‌کند. فرانسوا که تا به حال با آن‌ها مدارا کرده بود، با وقوع این اتفاق، ناچار سلیمان را پیش مدیر مدرسه می‌برد تا به عنوان مورد انضباطی لحاظ شود.

جلسه‌ی معلمان برای رسیدگی به وضعیت سلیمان برگزار می‌شود و ازمرالدا و دختری دیگر هم به عنوان نماینده‌ی دانش‌آموزان حضور می‌یابند. معلمان اغلب از دست سلیمان عاصی و خواستار تنبیه او هستند، اما فرانسوا مانند همیشه معتقد است تنبیه راه به جایی نمی‌برد.

با این همه فرانسوا در جلسه‌ی بعدی خود با بچه‌های کلاس متوجه می‌شود که ظاهراً نمایندگان دانش‌آموزان به سلیمان گفته‌اند که فرانسوا خواستار اخراج او از مدرسه بوده است. فرانسوا برای سلیمان توضیح می‌دهد که قضیه به این شکل نبوده است. ازمرالدا همان موقع رو به سلیمان می‌کند و می‌گوید فرانسوا در جلسه به او توهین کرده و گفته که سلیمان دارای محدودیت است! تحمل این ماجرا برای فرانسوا بسیار سخت است. او از رفتار ازمرالدا و دوستش در جلسه‌ی معلمان انتقاد می‌کند (آن‌ها یک‌سره در حال پیچ و خنده بودند) و برای توضیح نحوه‌ی رفتار آن‌ها از کلمه‌ای توهین‌آمیز استفاده می‌کند. ازمرالدا او را متهم می‌کند، اما فرانسوا در صدد توجیه برمی‌آید که منظورش سخنی توهین‌آمیز نبوده است. سلیمان (که خود پیشتر به ازمرالدا توهین کرده بود و خودش اهل نزاکت نیست) به فرانسوا تذکر می‌دهد که مودبانه حرف بزند، و این بیش از پیش فرانسوا را ناراحت می‌کند. در جدال لفظی پیش



فرانسوا برای آن‌که سلیمان را از لاک دفاعی‌اش بیرون بیاورد، با حوصله و دقت، عکس‌هایی را که او از زندگی شخصی خود و مدرسه انداخته، چاپ می‌کند و نمایشگاه ساده‌ای از آن‌ها ترتیب می‌دهد و بچه‌ها را به دیدن آن‌ها دعوت می‌کند. فرانسوا حتی برخلاف مقررات مدرسه، استفاده از تلفن همراه را در کلاس درس آزاد گذاشته، چون دلیلی برای این محدودیت نمی‌بیند.

با این همه، این معلم پرحوصله، که بدون خستگی ایرادها و بحث و جدل‌های درسی و غیردرسی بچه‌ها را تحمل و با آنها همراهی می‌کند، جاهایی کم می‌آورد. کومبا در برابر خواندن یک متن مقاومت می‌کند و فرانسوا او را در آخر کلاس ننگه می‌دارد و وادار به عذرخواهی می‌کند. کومبا بالاچار عذرخواهی می‌کند، اما همین‌که معلم رهایش می‌کند، می‌گوید جدی نگفتم! فرانسوا از ناراحتی لگدی به صندلی می‌زند و آن را واژگون می‌کند.

این حرکت زمینه‌ای است تا بپذیریم معلم خوب ما، در آن اتفاق پایانی شدیداً کم بیاورد، چنان‌که او ناخواسته به ازمرالدا کلامی ناخوشایند بگوید، که خود منجر به جنجال و سپس اخراج سلیمان شود. چرخش ناگهانی بچه‌ها و سخن ازمرالدا درباره‌ی توهین فرانسوا به سلیمان در جلسه، و پشتیبانی سلیمان از ازمرالدا و لزوم مؤدبانه صحبت کردن فرانسوا، او را از کوره به در می‌برد! او معلم زبان است، ولی در دام واژه‌ای می‌افتد که از روی عصبانیت بر زبان رانده است. بعد از آن هر چه سعی می‌کند آن را توجیه کند، به خرج بچه‌ها نمی‌رود. این چالش وقتی جدی‌تر می‌شود که کارل کلامی توهین‌آمیز درباره‌ی معلمی که منجر به اخراج یک دانش‌آموز شود بر زبان می‌آورد.

به هر حال سال تحصیلی تمام می‌شود و معلم و دانش‌آموزان، با پشت سر گذاشتن فراز و فرودهای روابطشان، با همدیگر خوش و بش می‌کنند و فوتبال بازی می‌کنند. در این میان جای دانش‌آموزانی همچون سلیمان خالی مانده، چرا که در این نظام آموزشی جایی ندارند.

نظام تشویق و تنبیه مناسب به نتیجه نمی‌رسد و آن‌ها از یافتن راهی برای کنترل دانش‌آموزان جنجال‌آفرین عاجز می‌مانند. دست آخر هم آن‌ها این موضوع را رها می‌کنند تا به موضوع مهم دستگاه قهوه‌ساز برای کارکنان مدرسه بپردازند!

در اواخر فیلم، فرانسوا تلاش می‌کند مانع از برگزاری جلسه‌ی کمیته‌ی انضباطی برای سلیمان شود، چون می‌داند این جلسه معنایی جز اخراج او ندارد. فرانسوا می‌گوید سال گذشته ۱۲ بار این جلسه تشکیل شد و حاصلش اخراج ۱۲ دانش‌آموز بود! معلمی دیگر جواب می‌دهد شاید به این دلیل این اتفاق می‌افتد که جلسه‌ی کمیته‌ی انضباطی وقتی که کار از کار گذشته است برگزار می‌شود! به هر حال این نظام آموزشی در عین آن‌که می‌خواهد باز باشد، در حل این معضلات ناتوان است. مادر یکی از دانش‌آموزان می‌گوید من هم در زمان تحصیل، دانش‌آموزی ناهنجار بودم و بخشی از علت قضیه به نظام آموزشی باز می‌گشت.

چالش اصلی فرانسوا نیز روبه‌رو شدن با این نوجوانان است؛ نوجوانانی سرکش و در خود فرورفته. برقراری ارتباطی راحت و صمیمی با این دانش‌آموزان، که ویژگی‌های رفتاری‌شان، هم به سن و سال آن‌ها و هم به ترکیب ناهمگون نژادی و حاشیه‌نشینی‌شان باز می‌گردد، به هیچ وجه راحت نیست. فرانسوا صرفاً برای شروع این ارتباط و ایجاد شناختی اولیه میان بچه‌ها با همدیگر و با او، از آن‌ها می‌خواهد اسامی خود را روی کاغذی بنویسند و روی میزشان بگذارند، اما برخی از دانش‌آموزان در برابر همین مسئله هم مقاومت می‌کنند و از آن سر باز می‌زنند. طبعاً وقتی فرانسوا از آن‌ها می‌خواهد به منظور ارائه‌ی تصویری از خود، مطلبی کوتاه بنویسند، که منجر به شناخت بهتری از آن‌ها شود، این مقاومت بیشتر است. تنها مطلبی که سلیمان نوشته این است: چیزی برای نوشتن ندارم، چون هیچ‌کس جز خودم مرا نمی‌شناسد. در جر و بحثی که به دنبال این مطلب میان سلیمان و ازمرالدا رخ می‌دهد، سلیمان خالکوبی روی بازویش را نشان می‌دهد که جمله‌ای با این مضمون است: «اگر سخنان کم‌اهمیت‌تر از سکوت است، ساکت بمان!» این انزواجویی و کشیدن حصار در پیرامون خود، در آن پسری که تیپ متفاوت و به قول خودش مخصوص آدم‌های «غمگین» را زده، و در وی هم دیده می‌شود. وی در مطلب معرفی‌اش نوشته است ۴ ساعت در روز بازی کامپیوتری می‌کند، با دیگران به سختی ارتباط برقرار می‌کند و بیشتر در خانه می‌ماند؛ ضمن این‌که احساس می‌کند آلرژی دارد، اما به چه چیز، خودش هم نمی‌داند! ازمرالدا می‌گوید: به خودت آلرژی داری!

فرانسوا تمام تلاش خود را می‌کند که مانند برخی از همکاران کم‌طاقت خود نباشد؛ مثلاً مانند آن همکارش که با عصبانیت به دفتر مدرسه می‌آید و بچه‌ها را مشت‌ی دلفک و ریاکار می‌خواند که پی دردرسند؛ یا مانند آن معلمی نباشد که ابتدای فیلم، فهرست نام بچه‌ها را مقابل همکار تازه‌واردش گذاشته و با اشاره به نام تکتک آن‌ها، به شکل خط‌کشی شده‌ای می‌گوید: این خوب است، این بد است!



بهر روز رضایی که ریز

ز اوستادی کهن بگیر سراغ
سی چهل سال خورده دود چراغ

سر حاجت بسای بر پایش
اوستادش بخوان و مولایش

تا ز شاگردیش بگیری یاد
هر چه او یاد دارد از استاد

دانش آموز تا بلند شوی
سودیایی و سودمند شوی
محمد تقی بهار (ملک الشعرا)

پیش آموزگار

به آموختن چون فروتن شوی
سخن های دانندگان بشنوی

چنان دان که هر کس که دارد خرد
به دانش روان را همی پرورد

چو بنیاد دانش بیاموخت مرد
سزاوار گردد به جنگ و نبرد

چو کامل بود مرد برنا به کار
از او سیر گردد دل روزگار

میاسای از آموختن یک زمان
ز دانش میفکن دل اندر گمان

چو گویی که وام خرد توختم
همه، هر چه بایستم، آموختم!

یکی نغز بازی کند روزگار
که بنشاندت پیش آموزگار

حکیم ابوالقاسم فردوسی

معلم و پدر

همی باش دایم به فرهنگ و رای
به تعظیم استاد، کوشش نمای

کسی گفت: چونی چنین رنجبر
به تعظیم استاد، بیش از پدر؟!

بگفتم: «زد آن نقش آب و گلم
و ز این تربیت یافت، جان و دلم

از آن، شد تن من پذیرای جان
وزاین آمدم زنده ای جاودان

از آن، بهر گفتن، زبان ور شدم
وزاین، در سخن، کان گوهر شدم

از آن، پا گشادم ز قید عدم
وزاین، رونهادم به ملک قدم
عبدالرحمن جامی

مربی و استاد

مثل است این که آهنی ناچیز
بی مربی نگشت خنجر تیز

این سخن را تفکری باید
تا نگویی که ژاژ می خایید!

علم در دفتر است و من هشیار
خود بخوانم به اوستاد چکار؟!

علم از آغاز قطره ای بوده است
کش خداوند و حی فرموده است

هر کس آمد بر آن فزود نمی
تا شد آن چشمه بر مثال یمی

علم دریای ژرف گوهر زاست
دل استاد، ظرف آن دریاست

یک صاعقه از طور تجلی به دل افکن
موسایِ کلیمی و کلامت پراعجاز

من گنگ‌ترین آینه‌ام بی‌نظر تو
ای ساده‌ترین پاسخ‌پیچیده‌ی هر راز

پرگشته زمین بار دگر از هُبَل و لاث
برخیز و خلیلانه بُتِ جهل برانداز

بین دل من پُل بزن از خاک به افلاک
ای روزنه‌ی مشرقی رو به خدا باز

سیمرغی و تاقاف مرا راهنمونی
ای آبی چشم تو مرا وسعت پرواز
مرتضی دهقان آزاد

آفتاب فضیلت

در سوگ آفتاب فضیلت «مطهری»
ای روزگار مویه کن، ای چرخ خون‌گری

آن کش «امام» پاره‌ی تن خواند زنده است
کی میرد آن که داشت طریق پیمبری

او گوهر طریقت و او دُر معرفت
بالد به این چنین گهر نغز گوهری

فقه و حدیث و حکمت و عرفان کلام اوست
هر یک دلیل دانش در تازی و دری

آفاق علم راست نشان در معلمی
رُفای عشق راست علم در شنواری

خطبت بدو بنازد و نازنده خاطبی
منبر بدو ببالد و بالنده منبری

ناپخته را قیاس بدو کی توان نمود
ای خام طبع بولهبی نیست بوذری

در کار عشق کرد نثار ره حبیب
نقد حیات و می سزد از وی چو بنگری

این پهنه را شاید جز او نبرد ساز
این پیشه را نباید جز او غضنفری

تا واپسین دم آن دم عیسی صفت به عشق
کوشید در برابری و در برادری

در ماتم کسی که فلک را نواگراست
گلشن نیاز نیست به شور سخنوری
گلشن کردستانی

قدر استاد

گفت استاد: مبر درس از یاد
یاد باد آن که به من گفت استاد

یاد باد آن که مرا یاد آموخت
آدمی نان خورد از دولت یاد

هیچ یادم نرود این معنی
که مرا مادر من نادان زاد

پدرم نیز چو استادم دید
گشت از تربیت من آزاد

پس مرا منت از استاد بود
که به تعلیم من استاد استاد

هر چه می‌دانست، آموخت مرا
غیر یک اصل، که ناگفته نهاد:

«قدر استاد نکو دانستن»
حیف استاد به من یاد نداد!

گر بمرده‌ست، روانش پرنور
ور بود زنده، خدا یارش باد
ایرج میرزا

بهار یا خورشید

همیشه سبزترینی اگر چه می‌سوزی
تو بهترین غزلی، شعر ناب امروزی

تو دست‌های دلم را چه ساده می‌گیری
و انتهای شبم را به صبح می‌دوزی

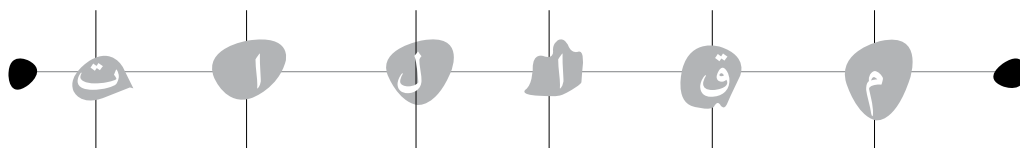
به عشق مهر هزار آفرینت ای خورشید
نشسته‌ام که بیایی مرا برافروزی

تو را به شمع شباهت نمی‌دهم زیرا
تو عاشقانه‌تر از سوز شمع می‌سوزی

تو را چگونه بنامم، بهار یا خورشید؟
همیشه سبزترینی اگر چه می‌سوزی
سید احمد حسینی «فرهاد»

روزنه‌ی مشرقی

ای آبی چشم تو مرا وسعت پرواز
از صبح نگاه تو القبا شده آغاز



اشاره

۳ نگاه به اقتصاد آموزش متوسطه

دکتر محمد رضا سرکار آرازی

دوره‌ی متوسطه به مثابه دوره‌ی میانی تحصیل در نظام آموزشی دارای پیچیدگی‌های خاصی است که ناشی از جایگاه سیستمی آن است. از لحاظ ساختار سازمانی، دوره‌های آموزش ابتدایی و عالی کم‌تر دچار مشکل بوده و به خوبی فلسفه‌ی وجودی آن‌ها از نظر اقتصادی، برای اقتصاددانان، سیاست‌مداران، مدیران و برنامه‌ریزان توسعه قابل توجیه و تبیین است. فلسفه‌ی وجودی «آموزش ابتدایی» بر این مبنا استوار است که شرایط، نخستینی و مهارت‌های اساسی‌ای را فراهم می‌سازد که از طریق آن، فرد می‌تواند امور جاری خود را به راحتی در محیط اجتماعی و شغلی انجام دهد. متقابلاً «آموزش عالی» نیز مهارت‌ها و توانمندی‌هایی را در فرد ایجاد می‌کند که او را به «فردی کارشناس» مبدل می‌سازد. در حالی که در این میان مشخص نیست که افراد با حضور در دوره‌ی متوسطه به چه شایستگی‌های فردی و حرفه‌ای دسترسی پیدا می‌کنند و فواید مترتب بر آموزش متوسطه چیست و چگونه می‌توان از منظر «اقتصاد آموزش» ضرورت وجود آن را ثابت کرد. اگرچه از دیدگاه اقتصاد کلاسیک، دولت می‌بایستی تا حدی به گسترش آموزش متوسطه - همچون سایر دوره‌های تحصیلی - بپردازد که بازده چنین سرمایه‌گذاری‌ای از سرمایه‌گذاری در سایر دوره‌های آموزشی کم‌تر نشود ولی در واقع در بسیاری از جوامع، مدارس متوسطه بدون توجه به هدف و فلسفه‌ی وجودی، راه خود را طی می‌کنند. این امر به خصوص در کشورهای جهان سوم، و در نیم قرن اخیر، نشانگر پیروی از الگوی وارداتی نظام آموزشی است که از کشورهای پیشرفته اقتباس شده است. به هر حال، در وضعیت فعلی جهان که مناسبات سنتی کشورهای استعمارکننده و استعمارشونده تغییر کرده است، لازم است درباره‌ی جایگاه اقتصادی آموزش متوسطه توجه و بررسی ویژه‌ای به عمل آید. در پاسخ به این پرسش که هدف و وظیفه‌ی اقتصادی آموزش متوسطه چیست، سه دیدگاه وجود دارد که در این مقاله به آن‌ها اشاره می‌شود:

دیدگاه اول

آماده‌سازی نسل جوان برای ورود به دنیای کار

بررسی تاریخی در غرب نشان می‌دهد که در گذشته، مدارس متوسطه تعداد بسیار کمی از جمعیت نوجوان و جوان را ثبت‌نام می‌کردند. تنها طی دهه‌ی دوم قرن بیستم، رشد صنعتی در انگلستان و ایالات متحده‌ی آمریکا - همراه با ناآرامی‌های اجتماعی مربوط به آن و کاهش شدید تقاضا برای نیروی کار جوان - این دولت‌ها را به فکر گسترش کمی آموزش متوسطه و در نتیجه توسعه‌ی برنامه‌ی آموزشی این دوره و اضافه کردن رشته‌های فنی و حرفه‌ای معطوف نمود. در اروپای غربی، توسعه‌ی کسب و کار و صنعت در قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم، در زمانی رخ داد که میزان ثبت‌نام در دوره‌ی متوسطه فقط شامل حدود ۱۰ درصد مشمولان سنی بود. تبدیل دبیرستان به مؤسسه‌ای همگانی، که در خدمت جوانان روستایی یا شهری باشد پدیده‌ی جدیدی است و لذا، در بدو امر، توسعه‌ی آموزش متوسطه - عکس تصور رایج فعلی - یکی از اجزای ضروری توسعه‌ی صنعتی در مرحله‌ی ابتدایی آن نبود. به همین دلیل در



در بسیاری از جوامع،
مدارس متوسطه
بدون توجه به هدف و
فلسفه وجودی، راه
خود را طی می کنند

۲. به سبب نیاز کشور و علی رغم کاهش تمایل جوانان به شرکت در دوره های فنی و حرفه ای، توسعه ای برنامه های آموزشی این دوره ها را گسترش می دهند.

۳. با استفاده از سازوکارهایی مانند خدمت اجباری سربازی و کار در روستاها در ورود به دوره ی آموزش عالی تأخیر ایجاد می کنند.

در حال حاضر، جوانان در بعضی از کشورهای در حال توسعه، مانند بوتسوانا و نیجریه، بعد از پایان دوره ی آموزش متوسطه و قبل از ارائه ی درخواست برای ورود به دانشگاه باید مدت یک سال در یک روستا خدمت کنند. با توجه به این موارد می توان گفت که هدف اصلی دوره ی متوسطه فقط تأخیر در ورود سریع نوجوانان و جوانان به بازار کار و کاهش فشار ناشی از آن بر نهادهای اقتصادی است و با تعابیری چون «آماده سازی برای ورود به دنیای بزرگسالان» توجیه و تبیین می گردد.



دیدگاه سوم:

انتخاب نخبگان یا آماده سازی همگانی برای ورود به آموزش عالی

آموزش متوسطه به صورت سنتی یک نهاد گزینش گر است و بخش کوچکی از جوانان را برای گماردن به مشاغل در سازمان های مختلف مذهبی، نظامی، دولتی یا خصوصی آماده می سازد. علی رغم گسترش مداوم آموزش متوسطه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، هنوز برای بسیاری از جوانان، ورود به این دوره دور از دسترس باقی مانده است؛ امری که در ورود به دوره ی آموزش عالی تشدید شده و حالت رقابتی پیدا می کند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، آموزش متوسطه تأسیس شده است تا با گزینش بهترین و مستعدترین افراد، ورود آنان را به دوره ی آموزش عالی تسهیل و تسریع کند و برای اختلافات اقتصادی بین طبقات اجتماعی توضیحی یافته شود. در مخالفت با این دیدگاه، بسیاری از برنامه ریزان آموزشی در کشورهای در حال توسعه معتقدند که آموزش ابتدایی نمی تواند تغییر بنیادی در تحرک طبقاتی افراد جامعه ایجاد کند و در واقع دسترسی به آموزش متوسطه - به منزله ی گذرگاه اصلی ورود به آموزش عالی - است، که نویدبخش تغییرات اساسی در جایگاه اقتصادی فرد است. بنابراین، از منظر اقتصادی و اجتماعی، گسترش آموزش

امریکا، حتی تقاضای فزاینده ی کارخانه داران برای نیروی کار جوان، عملاً سرعت توسعه ای این مدارس را کاهش داد. به هر حال، در امریکا و اروپا افزایش درآمد واقعی خانواده ها و کمبود فزاینده ی مشاغل سطح پایین و کم درآمد برای جوانان میزان ثبت نام در دوره ی متوسطه را افزایش داد.

مقایسه ی تاریخی اروپا و ایالات متحده ی امریکا با کشورهای در حال توسعه دشوار است؛ زیرا در اوایل قرن نوزدهم میزان سواد بزرگسالان بسیاری از نواحی اروپا، به طور معمول از ۵۰ تا ۶۰ درصد فراتر نرفت در حالی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه دائماً تلاش کرده اند که، پیش از آن که آموزش ابتدایی همگانی را تحقق بخشند، مدارس متوسطه را توسعه دهند. این توسعه در مراحل آغازین خود، مانند ابزاری برای آموزش کارمندان دولتی و نیروی مدیریتی جهت امور تجاری و صنعتی به کار بسته می شد ولی با گذشت زمان و افزایش سطح سواد و گسترش مراکز آموزش عالی دشواری هایی پدیدار شد. در اکثر کشورهای در حال توسعه آموزش متوسطه همچون دروازه ای برای ورود به دنیای کار تلقی گردید، در حالی که توانایی دولت ها برای انطباق بین بازار کار و آموزش متوسطه روز به روز محدودتر شد. امروزه نیاز اولیه ی دستگاه بوروکراسی (دیوان سالاری) به نیروی دانش آموخته ی آموزش متوسطه اشباع شده است. در عین حال، یافته های پژوهشی سازمان های بین المللی، مانند بانک جهانی، نشان می دهد که بهتر است آموزش مهارت های تخصصی به کارفرمایان (استخدام کنندگان) واگذار شود، چون آموزش متوسطه قادر نیست توانمندی مورد نیاز بنگاه های اقتصادی و سازمان های اداری را در افراد ایجاد کند. با عنایت به دلایل فوق، ایده ی آماده سازی نسل جوان برای ورود به دنیای کار از طریق آموزش های دوره ی متوسطه روز به روز اعتبار خود را از دست داده و این دوره ی آموزشی به منزله ی یک دوره ی عمومی تکمیل کننده ی آموزش عمومی، بیش از پیش مورد استقبال و پذیرش همگان قرار می گیرد.

دیدگاه دوم:

تسهیل و آماده سازی ورود به دنیای بزرگسالان

در برخی از کشورهای با درآمد متوسط، که تعدادشان نیز در حال افزایش است، مسئله ی اساسی برای سیاستگذاران آموزشی صرفاً توسعه ی آموزش متوسطه نیست. در واقع در این جوامع، چالش اصلی این است که تا چه حد آموزش متوسطه می تواند اوقات جوانان را به خود اختصاص داده و آن ها را از ورود زودهنگام به دنیای کار باز دارد. در کشورهای در حال توسعه، دولت ها به سه طریق نسبت به مسئله ی «گذار به بزرگسالی» از خود عکس العمل نشان می دهند.

۱. آن ها آموزش متوسطه را توسعه می دهند به این امید که سطح توقع و انتظارات اجتماعی افراد افزایش یافته و در نتیجه تقاضای سریع جوانان برای ترک تحصیل زودهنگام و ورود به بازار کار کاهش یابد.

کمتر از ۶۰ درصد از نوجوانان و جوانان در کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط در دوره‌ی آموزش متوسطه ثبت‌نام کرده‌اند، در حالی که در کشورهای با درآمد بالا، آموزش متوسطه تقریباً همگانی شده است

متوسطه دارای کارکردی عدالت‌جویانه است. به نظر می‌رسد که در کشورهای مختلف و با عنایت به سطح رشد و توسعه‌ی اقتصادی، تأکید ویژه‌بر یکی از دیدگاه‌های سه‌گانه وجود داشته باشد، در عین حال شواهدی یافت می‌شود که درستی هر سه دیدگاه را در جوامع گوناگون به نمایش می‌گذارد.

پیامدهای آموزش متوسطه بر سرمایه‌ی انسانی و اقتصاد

در بیش‌تر کشورهای در حال توسعه میزان ثبت نام در دوره‌ی متوسطه کم‌تر از دوره‌ی ابتدایی است. اگرچه این وضعیت طی چند دهه‌ی گذشته بهتر شده است، با وجود این، به‌طور متوسط کم‌تر از ۶۰ درصد از نوجوانان و جوانان در کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط در دوره‌ی آموزش متوسطه ثبت‌نام کرده‌اند، در حالی که در کشورهای با درآمد بالا، آموزش متوسطه تقریباً همگانی شده است. در بین مناطق مختلف جهان، جنوب صحرای افریقا دارای بیش‌ترین نوجوانان و جوانانی است که در این دوره ثبت‌نام نکرده‌اند.

در کشورهای کم‌درآمد، کار نوجوانان و جوانان دشوارترین مانع برای جذب آنان در نظام آموزشی است. مطابق اطلاعات موجود، تقریباً یک سوم از نوجوانان ۱۰ تا ۱۴ ساله، نیروی کار موجود در کشورهای با درآمد پایین (شامل چین و هند) را تشکیل می‌دهند، در حالی که در بسیاری از کشورهای جنوب صحرای افریقا این نسبت به یک دوم هم می‌رسد.

از سوی دیگر، باید اذعان کرد که تعداد دانش‌آموزان ثبت‌نام کرده در یک دوره‌ی تحصیلی لزوماً نشان‌دهنده‌ی کیفیت آموزش نیست و فقط داده‌های خام مربوط به موفقیت آموزشی یک کشور و میزان سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی را نشان می‌دهد. لذا برای ایجاد هرچه بیش‌تر بازده اقتصادی آموزش، نظام آموزشی مجبور به برآورده ساختن نیازهای در حال تغییر بازار کار از طریق مجهز ساختن افراد به دانش و مهارت‌های لازم برای مراحل مختلف توسعه‌ی اقتصادی است. برای مثال، کشورهایی که در حال گذار از اقتصاد برنامهریزی متمرکز به اقتصاد مبتنی بر بازار هستند، معمولاً نیاز بیش‌تری به اقتصاددانان و مدیران بازرگانی برای کار در بخش خصوصی و همچنین بخش‌های عمومی اصلاح شده دارند. در یک اقتصاد رقابتی، فارغ‌التحصیلانی که فاقد نوآوری و توانایی حل مسائل هستند در معرض این خطرند که استخدام نشده و فقیر باقی بمانند. سرمایه‌گذاری در آموزش تنها یک راه‌آسانی برای ساخت سرمایه‌ی انسانی یک ملت و افزایش سطح کیفی زندگی نیست، بلکه فی‌نفسه نیز دارای ارزش است. زیرا افزایش بینش و دانش به سلامتی بیش‌تر انسان‌ها، گسترش امنیت اقتصادی و نهایتاً بهتر شدن زندگی کمک می‌کند. به همین دلیل است که متخصصان از شاخص سطح سواد به‌مثابه نشانگر مهم و تعیین‌کننده‌ی سنجش کیفیت زندگی یاد می‌کنند.

پیشینه‌ی تحقیق مربوط به نقش آموزش در رشد و توسعه‌ی اقتصادی مجموعه‌ای قوی از شواهد نظری و تجربی فراهم ساخته است. اکثر پژوهش‌ها و مطالعاتی که اقتصاددانان در کشورهای مختلف انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که نظام آموزشی باعث تسریع پذیرش فناوری‌های نوین در محیط کار، کاهش نابرابری‌های طبقاتی، کاهش نرخ زادوولد در طبقه‌ی کارمند، کارگر و در نهایت افزایش نرخ بهره‌وری نیروی کار می‌شود. با بیان این فوائد این گونه

به ذهن متبادر می‌شود که آثار و فواید دوره‌های مختلف تحصیلی با یکدیگر یکسان است، درحالی که باید اذعان کرد سطح سواد کارکنان (کارگران) تا حد آموزش ابتدایی ممکن است فقط برای تولید اولیه‌ی مواد و کالاها کفایت کند و با سطح سواد تا حد آموزش متوسطه فقط می‌توان از فناوری در محیط کار استفاده کرد و برای خلق و ابداع فناوری جدید، به سطح تحصیلاتی تا حد آموزش عالی نیاز است. امروزه انقلاب ارتباطی - اطلاعاتی، نیاز به وجود افراد با مهارت‌های کامپیوتری و آشنا به زبان‌های خارجی را افزایش داده است. همه‌جا به مردم خلاق نیاز دارند و نظام آموزشی که نتواند آموزش با کیفیت ارائه دهد به سختی می‌تواند به‌مثابه نظامی کارآمد شناخته شود. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که طی دوره‌ی زمانی ۲۰۰۰ - ۱۹۶۰ میلادی، در کشورهایی که نرخ ثبت‌نام فراگیران دوره‌ی متوسطه و عالی روندی افزایشی داشته و هم‌چنین کشورهایی که هزینه‌ی عمومی بیش‌تری به آموزش ابتدایی و متوسطه اختصاص داده‌اند، نرخ رشد اقتصادی بالاتری نسبت به سایر کشورها مشاهده شده است. به‌علاوه در دوره‌ی زمانی مشابه، در کشورهایی که با محدودیت هزینه رویه‌رو بوده‌اند اختصاص بودجه به آموزش ابتدایی و متوسطه متضمن فایده‌ی بیش‌تر فردی و اجتماعی بوده است، در حالی که در کشورهای ثروتمند هزینه‌ای که بخش خصوصی برای آموزش عالی پرداخته است فایده‌ی خصوصی و عمومی این دوره‌ی تحصیلی را در مقایسه با سایر دوره‌ها افزایش داده است. یافته‌های یک پژوهش جدید حاکی از آن است که افزایش نرخ ثبت‌نام در همه‌ی پایه‌های دوره‌ی متوسطه‌ی یک کشور از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد، در درازمدت باعث افزایش سالانه یک درصد رشد اقتصادی می‌شود.

مسائل اقتصادی آموزش متوسطه

آشکار است که تمرکز کشورها باید بر توسعه‌ی دوره‌های فراتر و بالاتر از آموزش عمومی قرار گرفته و آموزش متوسطه را هدف اصلی خود قرار دهند. گزارش «یونسکو» در مورد وضع جهانی آموزش متوسطه در سال ۲۰۰۵ میلادی، دربردارنده‌ی چشم‌اندازهای گوناگونی از اوضاع کشورها در این خصوص است. یافته‌های یک پژوهش در اندونزی نشان می‌دهد که سطح سواد بالای والدین و به‌خصوص پدر خانواده، تأثیر بسیاری بر نرخ ثبت‌نام نوجوانان برای ورود به دوره‌ی متوسطه دارد. برعکس، اشتغال مادر به فعالیت‌های زراعی، تأثیر منفی بر نرخ ثبت‌نام نوجوانان و به‌ویژه دختران می‌گذارد.

از سوی دیگر، با توجه به این که در کشورهای فقیر به علل فرهنگی و اجتماعی، فشار اصلی از سوی والدین بر دختران وارد می‌شود، لذا احتمال ثبت‌نام دختران لازم‌التعلیم برای دوره‌ی ابتدایی کم‌تر از پسران بوده و در صورت شکست تحصیلی، آنان مجبور هستند که مدارس را ترک کنند. بنابراین نرخ ماندگاری تحصیلی آنان بیش‌تر از پسران کاهش می‌یابد. بالعکس در دوره‌ی متوسطه، این امر روندی معکوس را طی می‌کند؛ بدین نحو که معمولاً نرخ ماندگاری تحصیلی دختران بیش‌تر از پسران است، چرا که دخترانی که وارد این دوره می‌شوند در دوره‌ی ابتدایی عملکرد تحصیلی خوبی از خود نشان داده و توانسته‌اند به خانواده و جامعه‌ی خود ثابت کنند که توانایی ادامه‌ی تحصیل را دارند. نتایج یک پژوهش در مناطق روستایی چین حاکی از آن است که فقر خانواده‌ها تأثیر

همه‌جا به مردم خلاق نیاز دارند و نظام آموزشی که نتواند آموزش با کیفیت ارائه دهد به سختی می‌تواند به‌مثابه نظامی کارآمد شناخته شود

همه جا به مردم خلاق
نیاز دارند و نظام
آموزشی که نتواند
آموزش با کیفیت ارائه
دهد به سختی می تواند
به مثابه نظامی کار آمد
شناخته شود

از راهبردها و برنامه های جدید توسعه ای آموزش متوسطه در کشورهای در حال توسعه توجه به نقش دختران است. از لحاظ اقتصادی نابرابری های جنسیتی در دوره ی متوسطه دارای دو بعد است. اول، نابرابری های جنسیتی بیش تر از دوره ی ابتدایی است چرا که تعداد کم تری از دختران موفق می شوند وارد آن شوند و دوم بهره وری اقتصادی و هم چنین منافع فردی و اجتماعی آموزش متوسطه برای دختران بیش تر از پسران است. در چنین وضعیتی، دولت ها مسئولیت مضاعفی دارند. از یک سو دولت ها باید تلاش کنند نقش عوامل اقتصادی و فرهنگی مؤثر در ترک تحصیل زودهنگام دختران را از دوره ی ابتدایی کاهش داده و نابرابری جنسیتی را از بین ببرند و از سوی دیگر، باید بیش از پیش بر ورود دختران به دوره ی متوسطه تأکید کنند چرا که فواید آن، هم برای دختران و خانواده شان و هم برای کاهش هزینه های اجتماعی - ناشی از وجود مادران باسواد در خانواده - بیش تر از آموزش پسران است؛ لذا باید امیدوار بود که بتوان قرن بیست و یکم را «قرن ترقی و تعالی آموزشی زنان» نامید.

واضح است که تحقق و تدوین همه ی راهبردها و برنامه های توسعه ای آموزش متوسطه منوط به افزایش سرمایه گذاری خانواده ها و دولت است. یک پژوهش که در سال ۲۰۰۵ انجام شد نشان داد که در کشورهای در حال رشد شانس فرزندان ثروتمندان برای رسیدن به پایه ی نهم، ۱۱ برابر پیش تر از نوجوانان خانواده های فقیر است. لذا احتمال این که کشوری بتواند شکاف آموزشی بین ثروتمندان و فقرا را بدون افزایش سرمایه گذاری در آموزش متوسطه پر کند، بسیار کم است و پیشرفت واقعی در تحرک طبقه ی اجتماعی صورت نخواهد پذیرفت. در واقع، ثبت نام هر یک نفر در آموزش متوسطه به منزله ی برداشتن یک گام عملی و حرکت به سوی کاهش فقر و افزایش شتاب در توسعه ی کشور است. به همین علت است که امروزه تعداد بیش تری از کشورها، دوره ی نخست آموزش متوسطه (معادل دوره ی راهنمایی تحصیلی در ایران) را جزئی از آموزش اجباری و مرحله ی دوم را آموزش عمومی خاص قلمداد کرده و سعی می کنند که سرمایه گذاری بخش خصوصی و دولتی را در آن افزایش دهند.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تعیین و تدوین راهبردها و برنامه های جدید آموزش متوسطه که نمی توان نادیده گرفت نقش اساسی معلمان - به ویژه در دوره ی دوم آموزش متوسطه - است. روال مرسوم نشان می دهد که در اغلب کشورهای جهان معمولاً معلمان این دوره نسبت به دوره های آموزشی پایین تر، از مدارج و شایستگی های تحصیلی بیش تری برخوردارند. این امر در بردارنده ی دو پیامد متعارض برای برنامه ریزان آموزشی است. در حالی که اعتلا و ارتقای نقش حیاتی آموزش متوسطه در دستیابی سریع تر به توسعه ی پایدار، سطح توقع و خواسته های اجتماعی را از معلمان این دوره افزایش داده است، چالش های اقتصادی و سازمانی مدارس متوسطه باعث کاهش سطح رضایت شغلی معلمان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه شده است. نادیده انگاشتن چالش های مذکور می تواند به مانع اصلی در اتخاذ و اجرای راهبردهای اصولی برای ارتقای آموزش متوسطه به مثابه ابزار و بستر توسعه ی اقتصادی - اجتماعی در این جوامع تبدیل شود.

زیرنویس

1. Education for all = EFA

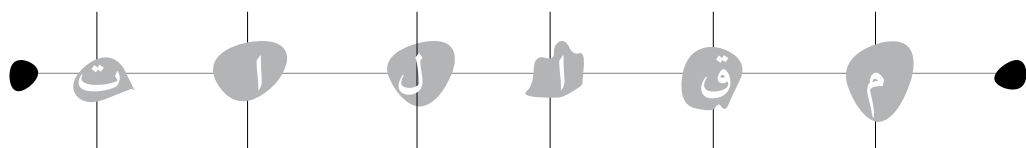
چندانی بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان دختر در دوره ی متوسطه نمی گذارد و حضور آنان در مدرسه عامل عمده ای در پیشرفت تحصیلی آنان است. یافته های فین اشتاین و سیمونز در انگلستان نیز حاکی از آن است که نرخ ثبت نام در دوره ی متوسطه متأثر از اندازه ی خانواده و سطح سواد والدین است.

گرچه پژوهش های بسیاری در هر دو گروه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، تأثیر تعداد فرزندان را بر مشارکت تحصیلی به دفعات نشان داده است، ولی نکته ی اصلی در پژوهش مذکور تأثیر سطح سواد والدین با میزان علاقه مندی آنان به امور تحصیلی فرزندان است، که با عنایت به نظریه ی تخصیص زمان بکر و نقش «سرمایه ی اجتماعی» قابل توضیح است؛ بدین نحو که ارزش اقتصادی وقت والدین تحصیل کرده بالاست و در نتیجه زمانی که آنان در خانه حضور دارند، در صدد استفاده ی بهینه از وقت خود برآمده و آن را در خدمت آموزش قرار می دهند. آشکار است که پدران و مادران تحصیل کرده بهتر می توانند به رفع اشکالات درسی و آموزشی فرزندان خود کمک کرده و از پرداخت هزینه های مالی احتمالی برای این کار خودداری کنند. در این حالت زمان و وقت آنان همراه با تخصصی که دارند به صورت «سرمایه ی اجتماعی» به کمک فرزندان می آید.

نتیجه گیری

چشم انداز تحولات جهانی نظام های آموزشی نشان می دهد که در قرن بیست و یکم آموزش متوسطه رشد بیش تری را - که در بردارنده ی ابعاد و وجوه گوناگون اقتصادی است و تدوین راهبردها و برنامه های جدید را الزامی می سازد - نسبت به سایر دوره های تحصیلی شاهد خواهد بود. تأکید دولت ها و سازمان های جهانی بر گسترش آموزش ابتدایی باعث شده است که جهان هر روز بیش از پیش شاهد افزایش روند ثبت نام کودکان در مدارس ابتدایی باشد که به صورت طبیعی بعد از پایان تحصیل، متقاضی ورود به آموزش متوسطه خواهند شد. برای مثال، تا سال ۲۰۱۰ میلادی [سال جاری] در دو کشور افریقایی اوگاندا و تانزانیا جمعیت فارغ التحصیل دوره ی ابتدایی سه برابر وضع موجود خواهد شد، در حالی که هیچ گونه پیش بینی ای درباره ی میزان گسترش آموزش متوسطه وجود ندارد. باید اذعان کرد بعد از پایان تلاش دولت ها و ملت ها برای گسترش آموزش عمومی و اجباری در اکثر کشورهای در حال رشد، طی سی سال آینده عمده ی فشار بودجه ای آموزش از بخش آموزش ابتدایی به آموزش متوسطه منتقل خواهد شد. البته نباید این نکته را نیز نادیده گرفت که تحقق آرمان «آموزش برای همه» - که نشانگر تأکید یونسکو بر تعهد دولت ها و جوامع برای محو کامل بی سوادی و گسترش سطح پوشش آموزش ابتدایی در حد صد درصد است - منوط به وجود معلمانی است که فارغ التحصیل آموزش متوسطه باشند، بنابراین دو دوره ی آموزش ابتدایی و متوسطه دارای یک ارتباط قوی و متقابل هستند به نحوی که تحقق هر یک منوط به توسعه ی دیگری است در نتیجه، علی رغم تصور مرسوم در اذهان بسیاری از برنامه ریزان آموزشی که گسترش آموزش متوسطه را - در حالی که آموزش ابتدایی کاملاً تحقق نیافته است - امری غیر اقتصادی و غیر ضروری می پندارند، این توسعه ضرورتی مضاعف پیدا می کند، چرا که یک نظام آموزش متوسطه ی قوی با تربیت معلمان توانمند باعث می شود که آموزش ابتدایی نیز گسترش بیش تری بیابد.

یافته های یک پژوهش
در اندونزی نشان
می دهد که سطح
سواد بالای والدین
و به خصوص پدر
خانواده، تأثیر بسیاری بر
نرخ ثبت نام نوجوانان
برای ورود به دوره ی
متوسطه دارد



آموزش و پرورش مترقی

وحید خالصی*

و رغبت میهن پرست باشند.^۱ البته در بینش مذهبی ما مسلمانان، «میهن» یک مفهوم والاتر دارد و همه‌ی کسانی که در سایه‌ی پرچم اسلام‌اند و فراتر از آن، تمام کسانی که به یگانگی خدا قائلند، در یک «مرز» و «میهن» مشترک قرار دارند.

روسو، در کتاب «قرارداد اجتماعی» راه‌هایی را پیشنهاد کرده است که می‌تواند در نظام آموزشی ما نیز تأثیرگذار باشد. برای مثال، او می‌گوید: «بچه‌ها را همیشه سرگرم نگه دارید؛ نه به وسیله‌ی درس‌های خسته کننده، بلکه به وسیله‌ی تمریناتی که بچه‌ها از آن‌ها خوششان می‌آید و احتیاج آن‌ها را به تحرک جسمانی ارضا می‌کند. نباید به بچه‌ها اجازه داد که جداگانه بازی کنند. آن‌ها باید دسته‌جمعی، در بازی‌های عمومی شرکت نمایند، به طوری که برای همه‌ی آن‌ها یک هدف مشترک وجود داشته باشد تا بتواند رقابت و هیجان آن‌ها را برانگیزاند؛ زیرا هدف آموزش، تنها سرگرم کردن و ورزیده ساختن بچه‌ها نیست؛ بلکه هدف احترام به قانون، برابری، ایجاد رقابت و اشتیاق به جلب رضای عمومی است.^۲»

سرزندگی و نشاط، راه برون رفت از روزمرگی

از عوامل اساسی که در یک نظام آموزشی، جهت رسیدن به خلاقیت، کارساز و مؤثر است، تربیت افراد با نشاط است، یعنی کسانی که از شهامت، سرزندگی و حساسیت برخوردار باشند. برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰م) ریاضی‌دان و فیلسوف انگلیسی، از هواداران این مسئله (پرورش نشاط) است. او در کتاب «تعلیم و تربیت و زندگی خوب» می‌گوید:

تعلیم و تربیت در جهان معاصر تحت تأثیر عوامل گوناگونی چون، اندیشه‌های فلسفی یونانی، میراث دینی و فرهنگی دین‌های بزرگ، از جمله اسلام، فلسفه‌های آسیایی و به‌ویژه در این اواخر، رنسانس و انقلاب صنعتی شکل گرفته است. صاحب‌نظرانی که موجب رشد و شکوفایی و اعتلای فرهنگ جهانی شده‌اند، با نگرشی علمی به انسان و با تجزیه و تحلیل، عواملی را ایجاد نموده‌اند؛ تا ذهن و فکر دانش‌آموزان را از یک فضای بسته و محدود خارج نمایند. پس اگر امروز کاروان علم و فناوری، رو به توسعه و پیشرفت دارد، حاصل زحمات کسانی است که نسبت به فرهنگ و مدرسه، احساس مسئولیت کرده و در این میدان کوشیده‌اند. ما در این نوشتار به بررسی آرای برخی از آنان می‌پردازیم.

ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸ م)، فیلسوف آزاداندیش فرانسوی از نخستین کسانی بود که علیه حالت رسمی آموزش و پرورش، طغیان کرد. او بر این باور بود که: «انسان باید خود سرنوشتش را تعیین کند و تحقق خصلت‌های اجتماعی خود را عهده‌دار شود.»

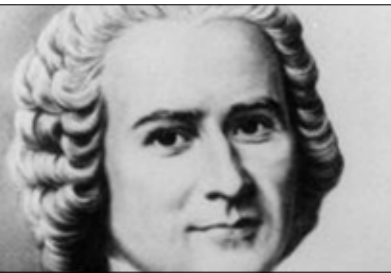
این نظرگاه او در سال ۱۷۶۲ م، در کتابی با عنوان «قرارداد اجتماعی» نشر یافت. علاوه بر این، وی در همان سال طرحی را که به نظرش متضمن سعادت بشر است، در کتاب «امیل» به رشته‌ی تحریر درآورد. روسو در «قرارداد اجتماعی»، بر مسئله‌ی ایجاد روح و وطن دوستی در دانش‌آموزان، بسیار تأکید نمود و آن را عاملی در جهت رسیدن به پیشرفت هر کشور دانست. به نظر او: «آموزش و پرورش باید به روح‌ها، شکل ملی بدهد و افکار و سلیقه‌ها را طوری هدایت کند که مردم از روی میل

بچه‌ها را همیشه سرگرم نگه دارید؛ نه به وسیله‌ی درس‌های خسته کننده، بلکه به وسیله‌ی تمریناتی که بچه‌ها از آن‌ها خوششان می‌آید و احتیاج آن‌ها را به تحرک جسمانی ارضا می‌کند

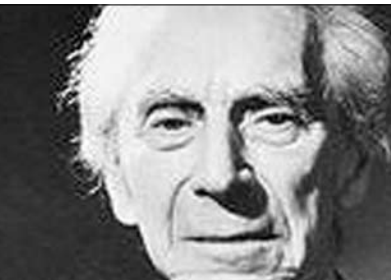
به نظر دیویی چهار
نوع علاقه در کودک
جنبه‌ی اساسی
دارد: اول، علاقه به
گفت‌وگو یا برقراری
ارتباط، دوم، علاقه
به سردرآوردن از
چیزها، سوم، علاقه
به ساختن و چهارم،
علاقه به کارهای
هنری



جان دیویی



ژان زاک روسو



برتراند راسل

راسل عقیده دارد که
«بحث آزاد» یکی از
بهترین شیوه‌ها برای
دادن رشد ذهنی به
فرد است. از نظر او
ویژگی‌های یک فرد
«رشد یافته» عبارت
است از: شهامت،
حساسیت و عشق

قابل توجه است که پیشینیان ما نیز به این موضوع که
«شادابی و طراوت» عامل مهمی در رشد شخصیت افراد
است توجه خاصی داشته‌اند. تا آن‌جا که صاحب «قابوس
نامه» در توصیه به فرزندش می‌گوید:

ای پسر! هر چند توانی پیر عقل باش. نگویم که جوانی
مکن، لیکن جوانی خویشتن دار باش و از جوانان پڑمرده
مباش؛ که جوان شاطر نیکو بود.^۵

کسانی نیز این نکته را گوشزد نموده‌اند که «بازی» و
«سرگرمی» عامل مناسبی در جهت رشد و اعتلای فراگیران
است. برای مثال: غزالی، در کیمیای سعادت، می‌گوید: «...
و چون کودک، کاری نیک بکند و خوی نیکو بر وی پدید
آید، وی را اندر آن مدح کند و چیزی دهد وی را که بدان
شاد شود و... هر روز یک ساعت او را از بازی، باز ندارد
تا فرهیخته شود و دل‌تنگ نشود.»^۶

یادآور شدن «کرامت و بزرگی»

در شعری منسوب به حضرت علی (ع) این گونه آمده
است:

«اتزعم انک جرّم صغیر
و فیک انطوی العالم الاکبر
دوائک فیک و لاتشعر
ودائک منک و لاتبصر»

ای انسان! آیا گمان می‌کنی که موجودی حقیر هستی؟!
و حال آن‌که جهان بزرگی در تو نهفته است. درمان تو در
خود توست ولی بدان آگاهی نداری. درد تو نیز از خود تو
است ولی به آن بصیرت نداری.^۷

در واقع، اگر معلم، بتواند «بزرگی و عظمت شأن»
دانش‌آموزان را به آن‌ها نشان دهد، آنان را در مسیر تعالی
و پیشرفت قرار داده است. برای رسیدن به این هدف،
شناختن استعدادها و فراگیران، و قوف به تفاوت‌های فردی
آن‌ها و متناسب نمودن رفتار خود با دانش‌آموزان، با توجه
به تفاوت‌های فردی آنان، می‌تواند گام اساسی باشد.

همان‌طور که آن استاد بزرگوار عرصه‌ی «تعلیم و
تربیت» خود را سپاس‌گزار معلمی می‌داند که به او
اندیشیدن را بیاموزد و نه اندیشه‌ها را، نظام آموزشی ما نیز
باید دانش‌آموزانی فعال، نقاد و تحلیل‌گر، وسیع‌النظر، و با
بینش کافی تربیت کند نه بچه‌هایی امتحان زده، تست زده،
محدود‌نگر و منفعل.

یادگیری چیست؟

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «پست‌ترین علم آن
است که بر زبان جاری گردد و بالاترین علم آن است که
در جوارح و ارکان جاری گردد.»

در همین راستاست تعریفی که برخی صاحب‌نظران از
یادگیری ارائه داده‌اند: «یادگیری تغییر رفتاری است که از
طریق تجربه (تأثیر متقابل فرد و محیط بر یکدیگر) در فرد
ایجاد می‌شود و مشتمل بر مهارت‌های ذهنی، علمی و طرز
تفکر است.»^۸

به بیان دیگر، یادگیری را می‌توان «تقویت و گسترش
دانش، توانستن و خواستن» دانست. آن‌چه که جای تأسف

«سرزندگی، علاقه به جهان خارج را اعتلا می‌بخشند و
به قدرت انجام کارهای دشوار می‌افزاید.»^۳

راسل عقیده دارد که «بحث آزاد» یکی از بهترین شیوه‌ها
برای دادن رشد ذهنی به فرد است. از نظر او ویژگی‌های
یک فرد «رشد یافته» عبارت است از: شهامت، حساسیت
و عشق.

از نگاهی دیگر، برای پرورش دانش‌آموزانی با روحیه
و با نشاط، که بتوانند، با توجه به علایق و خواسته‌های
خود به سوی نوآوری و اکتشاف حرکت کنند، باید به
حرکات «خودجوش» و «ابتکاری» دانش‌آموزان بها داد. از
مدافعان این نظر، خانم ماریا مونته سوری (۱۸۷۰-۱۹۵۲
م) مربی ایتالیایی است. او برای تحقق بخشیدن به «تربیت
خودجوش» وسایل آموزشی ویژه‌ای تدارک دیده بود. در
مدرسه‌ی او، کودک، همان فعالیت مورد علاقه‌ی خود را
برمی‌گزید و بدون دخالت دیگران آن را انجام داد.

علمای تعلیم و تربیت جدید، در چهار زمینه نسبت به
آموزش و پرورش قدیم اعتراض داشتند:

۱. تلاش در انباشتن ذهن شاگرد از معلومات.
۲. عدم ارتباط بین مدارس و نیازهای جامعه‌ی سستی.
۳. محل نشستن ثابت؛ که نماد انعطاف‌ناپذیری مدرسه
است.
۴. تأثیرکشنده‌ی مدارس قدیم، بر روح و جان
دانش‌آموز.

بر همین اساس بود که جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۲۵ م) که
یکی از پیشگامان تعلیم و تربیت جدید قرن بیستم بود، با
کمک همسرش در سال ۱۸۹۶م. مدرسه‌ای را تأسیس کرد
که هیچ شباهتی به مدارس معمولی نداشت. در مدرسه‌ی
او موضوعات مدرسه‌ای به چشم نمی‌خورد و حتی از میز
و صندلی، خبری نبود. روش او به نام «روش فعال» شهرت
یافت.

فرایند آموزش و پرورش از نظر دیویی شامل این موارد
بود:

۱. تعلیم و تربیت، خود زندگی است و نه آماده شدن
برای زندگی.
۲. تعلیم و تربیت، رشد است و تا هنگامی که رشد
وجود دارد، آن هم ادامه دارد.
۳. آموزش و پرورش، بازسازی مستمر تجربه است.
۴. آموزش و پرورش، فرایندی اجتماعی است و
برای امکان‌پذیر ساختن آن، مدرسه باید خود جامعه‌ای
دموکراتیک باشد.

به نظر دیویی چهار نوع علاقه در کودک جنبه‌ی اساسی
دارد: اول، علاقه به گفت‌وگو یا برقراری ارتباط، دوم،
علاقه به سردرآوردن از چیزها، سوم، علاقه به ساختن و
چهارم، علاقه به کارهای هنری.^۴

نظام آموزش و پرورش کشور ما نیز اگر به علاقه‌ی
دانش‌آموزان، توجه بیشتری نماید و آنان را به رشته‌های
مورد علاقه‌ی خود هدایت کند، البته بسیار سودمند خواهد
بود. این توجه به علاقه، و انگیزه‌سازی بر مبنای آن، باید
پیش از دوره‌ی دبیرستان، یعنی دوره‌ی راهنمایی تحصیلی،
صورت گیرد.

دارد، آن است که آموزش و پرورش ما، چه در مدارس و چه در دانشگاه‌ها، بیشتر متکی بر «مهارت‌های ذهنی» است. در صورتی که این مهارت‌های ذهنی اولین قسمت از یادگیری است و آنچه موجب رشد و پیشرفت است مهارت‌های علمی و طرز تفکر است.

چه اندیشه‌هایی موجب بهروزی است؟

نوع نگرش و اندیشه‌ی دانش‌آموزان، در حرکت و تلاش آنان مؤثر است. یکی از اندیشه‌هایی که موجب موفقیت و کامیابی در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و... می‌شود، تفکر «برد، برد» است. به این معنا که فرد، در کارهای خود، پیوسته منافع خود و دیگران را با هم در نظر دارد. انسانی که صاحب چنین بینشی است، منافع جامعه را منافع خود می‌داند و صرفاً نمی‌خواهد گلیم خود را از آب بیرون بکشد. کارهای گروهی مدارس، مانند تهیه نشریات، ورزش‌های جمعی، گروه‌های سرود و تئاتر و... تمرین مناسبی برای «برد، برد» اندیشیدن است.

در کنار این بینش، بینش‌های دیگری وجود دارد که نه تنها سودمند نیست بلکه می‌تواند تهدیدکننده هم باشد. کسانی که به بازی «برد، باخت» می‌اندیشند، سود خود را در شکست دیگران می‌یابند؛ افرادی هم که «باخت، باخت» می‌اندیشند، هیچ وقت به فکر منافع خود نیستند و هدفشان جلب ترحم دیگران است. آن‌ها برای پیروزی خود نمی‌کوشند تا کسی را از خود نرنجانند. بی‌شک چنین افرادی پیروزی را نیز بها و ارجی نمی‌نهند و بالاخره، کسانی که به «باخت، باخت» فکر می‌کنند، انسان‌های پست و ذلیلی هستند که می‌خواهند دیگران شکست بخورند، حتی اگر به شکست خودشان بینجامد. مسابقات گروهی و کارهای آزمایشگاهی، اگر در مسیر مناسب هدایت شود، اغلب به تفکر «برد، برد» ختم می‌شود و در نتیجه پیشرفت را به دنبال خواهد داشت.

چگونه در مدرسه روح پژوهشگری ایجاد کنیم؟

تحقیق و پژوهش عامل مهمی در پرورش فکری و ذهن فراگیران است و معلمی موفق است که این عامل را به خوبی بشناسد و در دانش‌آموزان ایجاد کند. راه تحقیق را باید آسان ساخت و نحوه‌ی پژوهش را باید آموزش داد. برای آن‌که دانش‌آموزان به جای تحقیق به رونویسی کتاب‌ها نپردازند یا مستقیماً مطالب را از رایانه و اینترنت و حتی کتاب نگیرند، می‌توان برای هر کدام یک کار جزئی مشخص کرد و یا آن‌که کار را بین آن‌ها به صورت گروهی تقسیم نمود. برای عینی‌تر شدن مطلب بهتر است از برخی درس‌های «ادبیات فارسی» و «زبان فارسی» در پایه‌های مختلف مثال بزنیم.

دانش‌آموزان، در قسمت نگارش «زبان فارسی» پایه‌ی اول دبیرستان، درس‌هایی مانند «مقایسه، توصیف، خاطره‌نویسی و نامه‌نگاری» می‌خوانند. معلم کاردان و توانا باید هنگام تدریس این درس‌ها به جای پرداختن به یک سری تعاریف و محفوظات، کار را به شکل عینی و عملی از دانش‌آموزان بخواهد تا موجب حرکت و پویایی آنان

شود. یا آن‌که وقتی معلم در درس ادبیات فارسی سال دوم دبیرستان به درس «کباب غاز» می‌رسد، از دانش‌آموزان بخواهد، داستان‌های دیگری نیز از «جمال‌زاده» بیاورند و در کلاس برای بچه‌ها بخوانند.

همچنین، هنگامی که یک دبیر زیست‌شناسی، می‌خواهد مفاهیم مربوط به «بهداشت» را به دانش‌آموزان بیاموزد، می‌تواند از آنان بخواهد تا خود آن‌ها درصدد یافتن مطلب و گزارش آن در کلاس، و ترجیحاً به صورت گروهی، برآیند. تحقیق‌ها باید حالت جزئی و دقت در جزئیات مسائل باشد تا ناگفته‌های ضمن درس به صورت گروهی حل شود. زمانی که معلم زبان فارسی پایه‌ی دوم دبیرستان درس روش‌های تحقیق را می‌دهد، از دانش‌آموزان بخواهد تا شیوه‌های پرسش‌نامه‌ای، کتابخانه‌ای، مصاحبه و مشاهده را به صورت جداگانه یا تلفیقی، در زمینه‌ی دلخواه خود انجام دهند.

تفاوت‌های فردی را در نظر بگیریم

یکی از عوامل رسیدن به موفقیت، وجود افراد، و در حقیقت معلمانی است که می‌توانند انرژی گروهی (سینرژی) ایجاد کنند. افراد سرزنده و با نشاط، در تهییج و تحریک انسان‌ها برای انجام فعالیت‌های مثبت اجتماعی مؤثرند و جوهر این خصیصه ارج نهادن به تفاوت‌های عاطفی، روانی و ذهنی افراد است.

معلم موفق، ضمن آن‌که با زنده‌دلی و شادابی، سخنان جذاب، طنزهای زیبا، داستان‌های مؤثر و گویا و اشعار جالب (با سینرژی خود) ایجاد می‌کند، سعی می‌کند تا متوجه «تفاوت‌های فردی» دانش‌آموزان نیز باشد؛ و قدر منابع غنی موجود را که فقط از طریق ارتباط متقابل با ذهن و دل انسان‌های دیگر می‌توان به دست آورد، بداند.

موارد گفته شده نمونه‌ای از راه‌هایی است که می‌تواند موجب رهایی از قید و بند عادت‌های زاید و دست و پا گیر آموزشی گردد.

پی‌نوشت

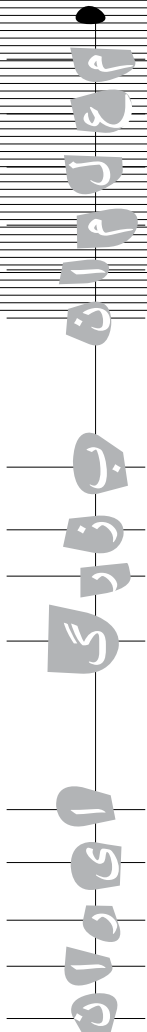
۱. روسو، ژان ژاک، ترجمه منوچهر کیا، قرارداد اجتماعی، نشر گنجینه، چ چهارم، ۱۳۶۹، صص ۲۰۵-۲۰۸.
۲. همان.
۳. صفوی، امان‌الله، روند تکوینی و تطبیقی تعلیم و تربیت جهان در قرن بیستم، تهران، نشر رشد، چ اول ۱۳۶۶، ص ۹۲.
۴. صفوی، امان‌الله، همان، ص ۵۸.
۵. کیاووس، عنصرالمعالی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم، ۱۳۶۶، ص ۵۶.
۶. تجلیل، جلیل و دیگران، برگزیده متون ادب فارسی، نشر دانشگاهی، چ ۲۶، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱.
۷. شرفی، محمدرضا، بینش‌های تربیتی، تهران، نشر تربیت، چ سوم، ۱۳۷۵، ص ۲۳.
۸. نهج‌البلاغه، حکمت ۹۲.
۹. فضلی‌خانی، منوچهر، روش‌های فعال تدریس، تهران، نشر تربیت، چ دوم، ۱۳۷۸، صص ۱۶-۱۹.
۱۰. کاوی، استفان، هفت عادت مردمان مؤثر، ترجمه گیتی خوش‌دل، تهران، نشر پیکان، چ دوازدهم، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲.

* مدرس مرکز تربیت معلم، یزد

شهادت مرتضی مطهری

معلم یک عصر

محمدحسن مکارم



پُر برکت استاد را می‌توان به سه مرحله، به شرح ذیل، تقسیم نمود:

الف. از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱

استاد در مدرسه‌ی مروی تهران حوزه‌ی درسی خود را قرار داد و به تدریس شرح منظومه‌ی سبزواری و دانش‌نامه‌ی علایی و شفای بوعلی سینا پرداخت و کار در این مدرسه را تا سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد. اولین اثر مهم ایشان مقدمه و پاورقی بر جلد اول اصول فلسفه و روش رئالیسم است که در سال ۱۳۳۲ منتشر می‌شود. متن این کتاب از علامه‌ی طباطبایی است. افراد بسیاری این متن را سنگین دیدند و از علامه خواستند تا شرحی بر آن نویسند و ایشان هم این کار را به شهید مطهری سپرد. این کتاب که نهایتاً در چهار جلد انتشار یافت نقش بسزایی در ابطال ماتریالیسم یا مادیگری داشت و از آثار عمیق استاد محسوب می‌گردد. به موازات تدریس و تألیف، مجموعه سخنرانی‌های مطهری نیز در تهران ارائه می‌گردید. در سال ۱۳۳۴ پای جلسات درس تفسیر قرآن ایشان در «انجمن اسلامی دانشجویان» شروع می‌شود. همزمان در دانشکده‌ی الهیات (معقول و منقول) آغاز به تدریس می‌نماید که ۲۲ سال این کار ادامه می‌یابد، گرچه به خاطر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، مدت‌ها اعطای رتبه‌ی دانشیاری و استادی به ایشان به تعویق می‌افتد و رژیم مانع از این کار می‌گردد.

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی در فریمان خراسان متولد شد. دروس ابتدایی را در مکتب‌خانه طی کرد و در سن ۱۲ سالگی به حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد قدم نهاد و در ۱۸ سالگی برای ادامه‌ی تحصیلات خود به قم عزیمت نمود و پانزده سال از محضر اساتید آن‌جا بهره برد.

از مرحوم آیه‌ا. بروجردی فقه و اصول آموخت. دوازده سال پای درس فلسفه، عرفان و اخلاق مرحوم امام خمینی نشست. فلسفه‌ی ابن‌سینا را در محضر علامه طباطبایی تلمذ نمود. از محضر میرزا علی آقا شیرازی در اخلاق و عرفان و شناخت نهج‌البلاغه بهره‌های فراوان برد. علاوه بر اینها، بزرگانی چون میرزاهدی آشتیانی، با تدریس فلسفه؛ سیدمحمد حجت، با اصول فقه؛ سیدمحمد محقق داماد، با تدریس فقه در تگون شخصیت علمی شهید مطهری سهم داشتند. شهید مطهری از درس آیات عظام محمدتقی خوانساری، سیداحمد خوانساری، سیدمحمد رضا گلپایگانی و سیدصدرالدین صدر نیز بی‌بهره نماند.

ایشان در طول اقامت در قم، علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز شرکت داشت و از جمله با «فدائیان اسلام» در ارتباط بود. در سال ۱۳۳۱ در حالی که از مدرسان معروف و از امیدهای آینده‌ی حوزه محسوب می‌شد، عازم تهران گردید و در حوزه‌های مختلف علمی و فرهنگی و سیاسی درخشدن گرفت. این دوره از عمر

دههی بعد تقریباً سخنران منحصر به فرد آن به حساب می آمد. او در این سخنرانی ها جهان بینی اسلامی را به طور مبسوط برای دانشجویان مطرح می کرد که شامل مباحث جهان بینی توحیدی، نبوت، حیات اخروی، امامت و مسئله ی بردگی بود. بخش کوچکی از آن سخنرانی ها کتاب «مسئله ی حجاب» است که در دسترس عموم قرار گرفت.

ب. از سال ۱۳۳۴۲ تا ۱۳۵۱

با وقوع حادثه ی پانزده خرداد، ارتباط امام خمینی با مردم قطع می شود و بزرگ ترین مسئولیت به دوش افرادی همچون مطهری می افتد. او در راه اندازی «جامعه ی روحانیت» در تهران و قم و سپس شهرهای دیگر نقش عمده داشت و نظرات خود را پیرامون تجدیدنظر در حوزه های علمیه، طی کتاب «مرجعیت و روحانیت» منتشر ساخت. نقش دیگر استاد در «هیئت های موفقه ی اسلامی» است که باعث گسترش نهضت گردید. ایشان همراه با چند شخصیت روحانی دیگر، از سوی امام عهده دار رهبری و هدایت موفقه گردید.

با ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت، به دست محمد بخارایی، نقش استاد مطهری در ارتباط با موفقه آشکار می گردد و از آن زمان به بعد مورد خشم و کینه ی رژیم واقع شده و زیر نظر ساواک قرار می گیرد. فعالیت دیگر شهید مطهری در این دهه، تأسیس حسینیه ارشاد، همراه با چند تن دیگر بود تا از تربیون این مرکز، اندیشه ی ناب اسلامی برای جوانان طرح گردد، گرچه ایشان پس از مدتی، به علت انتقادهایی که به مدیریت حسینیه داشت، ناچار به کناره گیری شد.^۱

استاد، در سال های ۴۹ تا ۵۱ فعالیت های تبلیغی «مسجد الجواد» تهران را بر عهده گرفت و به سخنرانی های قرآنی و تفسیری در آنجا پرداخت.

علاوه بر آن، استاد یک جلسه درس تفسیر هفتگی داشت که ۱۵ سال طول کشید و تا هنگام شهادت ایشان ادامه یافت. او از سوره ی حج شروع کرد، زیرا سوره های قبل از آن را دوست دانشمند وی، مرحوم استاد محمد ابراهیم آیتی تفسیر کرده بود. مرحوم مطهری معتقد بود که هر نهضتی باید از مبانی عقیدتی مستحکم برخوردار باشد، لذا هم و غم خویش را مصروف تهیه و تدارک زیرساخت اعتقادی نهضت امام خمینی می کرد و با سخنرانی های مستمر و کتاب نویسی های متعدد، این مهم را عملی ساخت تا آنجا که توانست، تبلیغات مادیگری رایج در جامعه را خنثی نمود.

از جمله کتاب های منتشر شده ی استاد در این دهه عبارت است از: انسان و سرنوشت، امدادهای غیبی در زندگی بشر، خدمات متقابل ایران و اسلام، اخلاق جنسی در غرب، عدل الهی، جاذبه و دافعه ی علی (ع) و علل گرایش به مادیگری.

ارتباط مطهری با امام خمینی دائماً برقرار بود و نامه هایی بین آنها رد و بدل می شد؛ مع الوصف از حضور در فعالیت های سیاسی غافل نبود. مثلاً در سال ۱۳۴۸ نامه ای به امضا ی او و علامه طباطبایی و سید ابوالفضل مجتهد زنجان ی انتشار یافت که طی آن از اقشار مختلف درخواست شده بود



استاد شهید مرتضی مطهری در کنار مرادش، علامه طباطبایی



داج میرزا علی آقا شیرازی، استاد نهج البلاغه، شهید مطهری

استاد مطهری تنها متخصص فلسفه ی «مشاء» بود که به کتب بوعلی احاطه ی کامل داشت و متن شفاء، نجات و اشارات شیخ را در دوره ی دکتری درس می داد و شرح منظومه ی سبزواری و شواهد الربوبیه ی ملاصدرا را نیز ارائه می داد. در سال ۱۳۳۶ «انتشارات مکتب تشیع» تأسیس می شود و استاد مقالاتی برای نشر در مجله ی مکتب تشیع به آن ها تحویل می دهد. مشاور فرهنگی «شرکت سهامی انتشار» می شود و کتاب پرتیراژ «داستان راستان» را به پیشنهاد همین مؤسسه در ۲ جلد می نویسد که تا کنون بارها و بارها تجدید چاپ شده است.

در سال ۱۳۳۷ که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل می گردید، استاد شهید از سخنرانان اصلی این انجمن بود و در

اعانات خود را برای کمک به آوارگان فلسطین جمع‌آوری کنند.

ج. از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷

در ابتدای این دوره، با تعطیل شدن برنامه‌های مسجد الجواد(ع) و سپس حسینیه ارشاد، توسط رژیم طاغوت، اختناق روبه‌فزونی می‌رود و استاد مطهری و به دنبال آن آیه‌ا. خامنه‌ای دستگیر می‌شوند. استاد، پس از آزادی، ضمن بیاناتی در دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران، با اظهار تأسف شدید از بازداشت معظم‌له می‌گوید: ما کمتر نمونه‌ی ارزنده‌ای مثل آقای خامنه‌ای داریم، آن وقت این نیروها باید این‌گونه هدر و در گوشه‌های زندان تلف شوند!

استاد از مواضع امام موسی صدر و مصاحبات و اظهارات او تمجید می‌کند و می‌گوید: صدر اکنون یکی از پایگاه‌های امیدبخش است، زیرا جوانانی که از ایران خود را نجات می‌دهند، می‌توانند به او پناه ببرند و او نیز اسطوره‌ای مورد اعتماد است. برای ارسال وجوهات جهت امام خمینی در این سال‌ها، با پدید آمدن گروه‌های مسلمان چپ‌گرا، پدیده‌ی «التقاط» ظهور می‌کند و رشد آن به اوج می‌رسد. استاد به ویژه احساس تکلیف بیشتری در برابر شبهات القایی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می‌کند و به تنویر افکار و تخذیر از گرایش التقاط می‌پردازد. او به توصیه‌ی امام خمینی، علاوه بر تدریس در تهران، هفته‌ای دو روز هم به قم می‌رود و به تبیین اسلام ناب برای طلاب حوزه همت می‌گمارد. استاد در سال ۱۳۵۵ موفق به سفر نهجف می‌شود و ضمن دیدار با امام خمینی، درباره‌ی مسائل مهم نهضت و حوزه‌های علمیه با ایشان مشورت می‌نماید. پس از شهادت مرحوم سیدمصطفی خمینی و آغاز دوره‌ی جدید نهضت اسلامی، او به طور تمام وقت در خدمت امام در پاریس، سفری به آن‌جا نموده و در مورد مسائل مهم انقلاب با ایشان گفت‌وگو می‌نماید. در همین سفر، امام خمینی ایشان را مسئول تشکیل «شورای انقلاب» می‌کند. به هنگام بازگشت امام به ایران، «مسئولیت کمیته‌ی استقبال از امام» را شخصاً به عهده می‌گیرد و تا آخر عمر دلسوزانه در کنار ایشان می‌ماند و مشاور معظم‌له قرار می‌گیرد.

برخی کتاب‌های استاد شهید که در دوره‌ی سوم زندگی او در تهران منتشر گردید، عبارت است از: سیری در نهج‌البلاغه، قیام و انقلاب مهدی (ع)، نظام حقوق زن در اسلام، نهضت‌های اسلامی در صدساله‌ی اخیر، انسان و ایمان ...

امام راحل تألیفات شهید مطهری را، بدون استثنا، مفید دانستند و مطالعه‌ی آن را به همه اکیداً توصیه نمودند. قابل ذکر است که تألیفات ارزنده‌ی استاد، علاوه بر نشر پراکنده در تیراژهای بسیار بالا، به صورت دائره‌المعارفی تحت عنوان «مجموعه آثار» در هیئت نفیس و زیبا به زیور طبع آراسته گردیده و به جامعه‌ی اسلامی ارائه شده است.^۲

استاد بعد از یک عمر تلاش و مجاهدت، در نیمه شب ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، در سن ۶۰ سالگی، توسط خفاشان کوردلی که روشنگری‌های شجاعانه‌ی او را بر نمی‌تابیدند و فکر بلندش را سد راه مطامع خود می‌انگاشتند، ترور شد. گروه فرقان که از سال ۱۳۵۵ فعالیت خود را تحت

عنوان «کفهی‌ها» و به سرکردگی «گودرزی» شروع کرده بود، انقلاب اسلامی را توطئه‌ی دست بیگانگان لقب داد و دست به ترورهای فجیعی در کشور زد و انقلاب را از ادامه‌ی خدمت ارزشمندانی چون مطهری، مفتاح، مهدی عراقی و سپهبد قرنی محروم ساخت و امام و امت را به سوگ نشاند، و سیعلم الذین ظلموا ایّ متقلب ینقلبون.

چه چیزی مطهری را مطهری کرد؟

مطالعه‌ی تاریخ زندگی استاد شهید نشان می‌دهد که او به مثابه‌ی تربیت یافته‌ی مکتب امیرالمومنین(ع)، جامع صفات و کمالات انسانی بود و در صحنه‌های گوناگون خوش درخشید

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنند سرانگشت و صفحه بشمارند منشأ رسیدن او به قله‌ی فضایل انسانی، به نظر نگارنده، دو عامل بوده است که مختصراً به آن اشاره می‌شود:

۱. **حقیقت‌جویی:** گرچه این حس در همه‌ی انسان‌ها، بالفطره وجود دارد، اما کم‌اند کسانی که به این ندای درونی کاملاً پاسخ دهند. او حقیقت را گم‌شده‌ی خویش می‌دانست (الحکمه ضالّه المؤمن) و از نوجوانی دنبال یافتن آن شتافت. علاقه‌مندی او به علما شده بود. او خود در کتاب «علل گرایش به مادیگری» می‌گوید: «در سن ۱۳ تا ۱۵ سالگی بودم، فردی که بیش از همه در نظرم بزرگ جلوه می‌نمود و دوست داشتم به چهره‌اش بنگرم و درمجلس بنشینم و نیافته و حرکاتش را زیر نظر بگیرم و آرزو می‌کردم روزی پای درسش بنشینم میرزا مهدی شهیدی رضوی (مدرس فلسفه در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد) بود. آن آرزو محقق نشد، زیرا آن مرحوم در همان سال‌ها درگذشت». مطهری بعدها که مدارج علمی را طی می‌کند و حس حقیقت‌یابی او ارضا می‌گردد و حکمت الهی را به خوبی فرا می‌گیرد، از راهی که طی کرده است بسیار خشنود است و اظهار خوشوقتی می‌کند که سراغ سایر رشته‌های علوم بشری نرفته است.

در کتاب عدل الهی، در این خصوص، می‌گوید: قاعده‌ی معروف «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» را آن‌طور که یک حکیم درک می‌کند، درک کرده بودم؛ نظام قطعی و لایتخلف جهان را با دیده‌ی عقل می‌دیدم؛ فکر می‌کردم که چگونه سؤالاتم و چون و چراهایم یک مرتبه نقش بر آب شده و به اصالت معارف اسلامی اعتقاد پیدا کرده بودم.^۳

۲. **نقش استاد:** قسمت عمده‌ی شخصیت هر انسان در گرو اساتیدی است که محضرشان را درک کرده است. در حوزه‌های علمیه، به مراتب بهتر از دانشگاه‌ها، امکان آن فراهم است که انسان علاقه‌مند دنبال یافتن بهترین استاد در هر رشته برود و روح کمال‌گرای خود را از زلال معرفت او سیراب کند.

در پایان سخن مهم امام خمینی(ره) را در باره‌ی استاد یادآور می‌شویم که فرمود: «من به دانشجویان و طبقه‌ی روشنفکر متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیر اسلامی فراموش شود».



● سیمای معلم

● احمد صافی

● ناشر: انتشارات انجمن اولیا و مربیان [۸۸۹۵۸۱۹۰-۰۲۱]

تهران، ۱۳۸۱

سیمای معلم یکی از ده‌ها اثر استاد احمد صافی است که از جهات خاصی، اثری خواندنی است. مهم‌ترین این جهات، صمیمت و سادگی بیان نویسنده در بیان مطالب است. جهت دیگر آمیختن مطالب با شعر نقل قول و کلمات قصار از بزرگان است و سه دیگر ورود به جنبه‌های عمومی معلمی؛ از جمله: معلم و دیدگاه‌های علمی تعلیم و تربیت، معلم در آیین‌های ادبیات، ویژگی‌ها و صلاحیت‌های معلمان و نیز سیاست‌ها و تدابیر لازم در جهت بهسازی، تربیت، جذب، نگهداری و کاهش مشکلات معلمان. بخش انتهایی کتاب گزیده‌ای از خاطرات خواندنی پاره‌ای از معلمان است که متأسفانه نامی از خودشان نیامده است و این را باید کاستی این اثر ارزشمند دانست.

● مسایل آموزش و پرورش

ایران و راه‌های کاهش آن‌ها

● تألیف: احمد صافی

● ناشر: نشر ویرایش

[۸۸۹۷۳۳۵۹-۰۲۱]، ۱۳۸۵، تهران.

استاد احمد صافی با سابقه‌ی حدود ۵۵ سال در آموزش و پرورش قبل و بعد از انقلاب، توانایی‌های ارزشمندی در بیان ساده‌ی مشکلات و مسائل آموزش و پرورش و تحلیل آن‌ها و سپس ارائه‌ی طریق برای حل آن‌ها دارد. در این کتاب، وی موضوعات و مباحث بسیاری را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است؛ موضوعاتی

چون: چالش‌های برون سازمانی و درون سازمانی، نارسایی‌های قوانین مصوب، نارسایی در پژوهش‌ها، مشکلات تربیت معلم، مدیریت‌ها، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، بهره‌وری، بازنشستگی و...

● البتة واضح و مبرهن است که

...(رساله‌ای در مقاله‌نویسی)

● نویسنده: ضیاء موحد

● ناشر: انتشارات نیلوفر،

چاپ دوم، ۱۳۸۸ تهران

[۶۶۴۶۱۱۷-۰۲۱]

دکتر ضیاء موحد، استاد برجسته‌ی منطق ریاضی در دانشگاه‌ها و عضو مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه ایران است و این کتاب حاصل قلم‌زدن‌های متمادی و تجربه‌های او در این زمینه است. ویژگی این اثر، همان بیرون تراویدن آن از قلم یک ریاضی‌دان و منطق‌دان است و لذا می‌تواند مورد استفاده‌ی کسانی که علاقه‌مند به دانستن راه و رسم تحریر مقالات تحقیقی، فلسفی، اجتماعی و... هستند قرار گیرد. ویژگی دیگر اثر نشر ساده و قلم روان نویسنده است که خود بر جاذبه‌ی آن افزوده است.

● معجزه‌ی گفت‌وگو

● نویسنده: دکتر سوزان هیت‌لر

ترجمه: اکرم کریمی

● ناشر: صابرین، چاپ اول،

۱۳۸۸، تهران [۸۸۹۶۸۸۹۰-۰۲۱]

کتاب در سه بخش تنظیم شده است: اصول گفت‌وگوی مشترک، کنار آمدن با تفاوت‌ها، روابط خوب را به عالی تبدیل کنیم؛ و مجموعاً در سیزده فصل به تشریح مطالب مهمی-پیرامون چگونگی

تقویت ارتباطات خانوادگی- به‌ویژه همسران- می‌پردازد. مطالبی چون: اسرار گوش دادن، اسرار گفت‌وگو، روبه‌رو شدن با خشم بدون ستیز، حل اختلاف، حمایت از یکدیگر و...

این کتاب می‌تواند برای مشاوران مدارس، که با مشکلاتی در ارتباط با مسائل خانوادگی دانش‌آموزان روبه‌رو می‌شوند مفید باشد.

● کشف المراد [ترجمه و شرح

تجربید الاعتقاد]

● متن: خواجه نصیرالدین محمد

طوسی

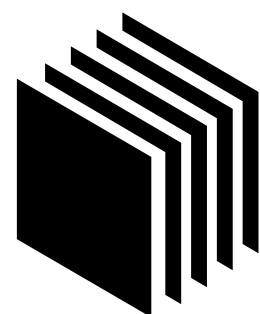
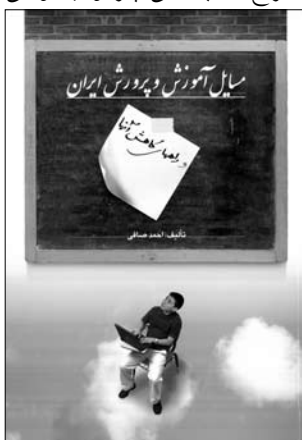
● ترجمه و شرح: ابوالحسن

شعرانی

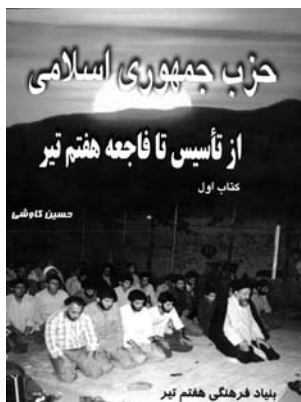
● ناشر: هرمس [۸۸۷۹۵۶۷۴-

۰۲۱]، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸

تجربید الاعتقاد، یکی از کتاب‌های کلامی بسیار مهم و معتبر از روزگار خواجه نصیر تا امروز است و عالمان و دانشمندان بعد از خواجه، شرح‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند. اهمیت کتاب به حدی است که شارح آن، مرحوم ابوالحسن شعرانی در مقدمه‌اش نوشته است: «در زمان ما کتاب منحصر به فرد است؛ یعنی واجب عینی است بر هادیان طریق امامت که آن را بیاموزند.» یکی از شرح‌های معروف بر این اثر شرح علامه حلی، یعنی کشف‌المراد است که در زمان مایکی از مبرزترین علمای معاصر، ابوالحسن شعرانی، آن را به نثر روان و شیرین ترجمه کرده و بر آن شرح نیز نوشته است. مخاطب ویژه‌ی ما در معرفی این اثر در رشد معلم، علاوه بر عموم معلمان و علاقه‌مندان به معارف اسلامی، دبیران فلسفه، معارف اسلامی و



قدرت الله نیک‌بخت



انقلاب و دولت از جمله دکتر سید محمد بهشتی، محمد منتظری، حسن عباس‌پور و محمود قندی (وزیران نیرو و پست و تلگراف)، انجامید و ده‌ها مجروح و جانباز برجا گذاشت، یکی از سهمگین‌ترین رویدادهای پس از انقلاب است.

مجموعه‌ی ۶ جلدی حزب جمهوری اسلامی به‌منظور معرفی و شرح این ماجرا و ابعاد و جزئیات آن تألیف و منتشر شده است. عناوین فرعی هر جلد از مجموعه، به ترتیب عبارت است از: ۱. حزب جمهوری اسلامی از تأسیس تا فاجعه ۲. فاجعه‌ی هفتم تیر ۳. شهادی مجلس شورای اسلامی ۴. شهادی دولت ۵. شهادی حزب ۶. جانبازان هفتم تیر. خوب است اشاره کنیم که در فاجعه‌ی هفتم تیر چهره‌هایی از آموزش و پرورش نیز که در آن جمع، در حزب حاضر بودند به شهادت رسیدند از جمله سید محمد کاظم موسوی (معاون وزیر) ایرج شهنساری (معاون وزیر)، و علی اکبر فلاح شورشانی (دبیر).

برای همه‌ی کسانی که با نظام آموزشی ایران سروکار دارند و می‌خواهند از نگاه مربی، معلم، مدیر و کارگزار یا کارشناس آموزشی - چه در آموزش و پرورش و چه در آموزش عالی، به رابطه‌ی اقتصاد و آموزش بپردازند مفید است.

● فرهنگ‌نامه‌ی نام‌آوران
● جمعی از نویسندگان
● ناشر: نشر طلایی، چاپ دوم، ۱۳۸۸، تهران [۸۸۳۸۱۶۳-۲۱]

این اثر، همان‌طور که از اسم آن برمی‌آید، زندگی جمعی از مشاهیر و نام‌آوران تاریخ از دیرباز تا امروز و اعم از پیامبران، حکیمان، مصلحان، حاکمان، سیاست‌مداران، نویسندگان، شاعران، هنرمندان، کاشفان، مخترعان، سرداران، ورزشکاران، فن‌آوران و ... است و جمعاً بیش از یک‌هزار چهره را شامل می‌شود. کتاب در قطع بزرگ (رحلی)، تمام رنگی با کاغذ گلاسه چاپ شده و با دو نمایه‌ی الفبایی و موضوعی همراه است. فرهنگ‌نامه‌ی نام‌آوران در دهه‌ی فجر ۸۸، به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، در بخش کودکان و نوجوانان انتخاب و معرفی شده است.

● حزب جمهوری اسلامی (۶ جلد)
● نویسندگان: سعید یوسفی، حسین کاوشی
● ناشر: بنیاد فرهنگی هفتم تیر، تهران، ۸۸-۱۳۸۶

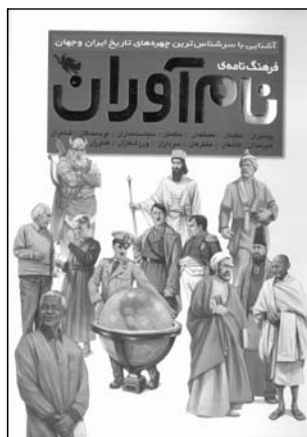
فاجعه‌ی هفتم تیر - که همان انفجار ساختمان حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ بود و به شهادت بیش از هفتاد تن از چهره‌های برجسته‌ی

دین و زندگی است که به طور خاص با مباحث کلامی در کلاس‌ها سروکار دارند. این کتاب در شش مقصد (بخش) و هر مقصد در چند فصل تدوین شده است.

پارهای از موضوعات آن عبارت است از: در وجود و عدم، اقسام علت، حقیقت جسم، نفس انسان همیشه باقی است، رؤیای صادق، علم و اقسام آن، جبر و اختیار، لطف و احکام آن، علم و عصمت امام، دلایل امامت امیرالمؤمنین، شبهه‌ی آکل و مأکول، تجسم اعمال و غیر آن، ظن و تقلید در عقاید ...

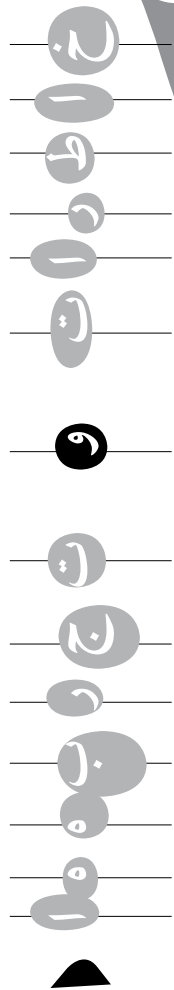
● آموزش و توسعه
● دکتر عباس معدن‌دار آرانی -
● دکتر محمدرضا سرکار آرانی
● ناشر: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۸

موضوع رابطه‌ی بین اقتصاد و آموزش را نخستین بار آدام اسمیت اقتصاددان بزرگ قرن هجدهم مطرح کرد و پس از او بود که این موضوع محور پژوهش‌های بسیار قرار گرفت و علم «اقتصاد آموزش» و نیز «اقتصاد آموزش و پرورش» را به وجود آورد. تغییرات شگرف و رقابتی کشورهای جهان در دستیابی هرچه سریع‌تر به توسعه‌ی اقتصادی و رفاه اجتماعی در سه دهه‌ی اخیر ایران باعث شده است که در کشور ما نیز توجه به نقش و کارکردهای آموزش عمومی و عالی از توجه بیشتری برخوردار شود و لذا بحث و گفت‌وگو در این باره نیز رواج بیشتری پیدا کرده است. کتاب حاضر کوششی است برای تبیین گسترده‌ی وسیع اقتصاد آموزش و لذا مطالعه‌ی آن



بچه‌ها مادریک‌ها

معصومه محمودزاده*



اول خیلی سخته من که تجربه معلمی ندارم! فکر نمی‌کنم بتوانم!...
خوهرم به من گفت نگران نباش خودم به تو کمک می‌کنم.
شاگردان کلاس ۲۴ نفر بودند که ۶ نفر آن‌ها فقط زبان ترکی را می‌فهمیدند و ۴ تا ۵ نفرشان افغانی بودند. با این که دو ماه از شروع سال می‌گذشت ولی انگار روز اول بود که به مدرسه آمده‌اند. لوحه‌ها را تمام کرده بودند و چند حرف را هم یاد گرفته بودند. دفترهای آن‌ها بسیار نامرتب و کثیف و بدخط بود. من به آموزگار قبلی حق می‌دادم که بچه‌ها این‌طور باشند. چون واقعاً رسیدگی به ۴۹ دانش‌آموز، آن هم کلاس اولی، خیلی سخت بوده. روز اول با دیدن آن‌ها به یکباره ترس همه‌ی وجودم را فرا گرفت که من چگونه باید به این دانش‌آموزان سواد یاد بدهم؛ آیا می‌توانم از عهده‌ی چنین کاری برآیم؛ نگاه‌های مشتاق و لبخندهای شیرین آن‌ها را که دیدم، و این را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم، و همان‌جا تصمیم گرفتم در این باره با مدد و استعانت از خداوند بزرگ، با تمام وجود تلاشم را انجام دهم و برای آموزش از هیچ کاری مضایقه‌نکنم.

با استفاده از کتاب‌های راهنمای آموزگار و حضور فعال در کلاس‌های ضمن خدمت دوباره لوحه‌ها را تکرار و آموزش را آغاز کردم. این در حالی بود که پی‌درپی برای پیدا کردن شیوه‌های آموزش کلاس اول از تجارب معلمان دیگر نیز بهره می‌جستم. برای آموزش هر درسی اول، وسیله‌ی کمک‌آموزشی آن را تهیه و آن را در خانه تمرین می‌کردم تا فردا بتوانم آن‌ها را به شاگردانم بهتر یاد دهم؛ زیرا می‌دانستم شکل‌های رنگی و تصاویر مختلف، آموزش را آسان‌تر می‌سازد. در لابه‌لای درس، شعرهای مختلف و حمد و سوره‌های کوتاه قرآن کریم و شعر اصول دین و دوازده امام و... را که امروزه کودکان در پیش‌دبستانی می‌خوانند با بچه‌ها حفظ می‌کردیم و برایشان داستان می‌گفتم که دانش‌آموزان آن را خیلی دوست داشتند (داستان‌هایی با مضامین احترام به بزرگ‌ترها، نفاقت در خانه و مدرسه و راز و نیاز با خدا و...).

سال ۶۷ بعد از گرفتن دیپلم و شرکت در کنکور سراسری مطمئن بودم که در رشته‌ی دلخواهم پذیرفته می‌شوم و... اما با اعلام نتایج تمام رویاها و آرزوهایم به یکباره دود شد و به هوا رفت. ناامید نشدم و عزمم را جزم کردم تا دوباره از اول شروع کنم تا سال آینده در دانشگاه قبول شوم بنابراین برنامه‌ای برای خود نوشتم و از اول مهر شروع کردم و این درحالی بود که بیشتر دوستانم به‌صورت معلم حق‌التدریس در آموزش و پرورش و یا در رشته‌های مختلف تربیت‌معلم پذیرفته شده بودند.

آن‌ها از محیط دوستانه‌ی تربیت‌معلم و یا شغل معلمی خود تعریف می‌کردند و همین‌ها مرا دچار پشیمانی کرد که ای دل‌غافل، آمدی و این یک سال هم درس خواندی ولی در دانشگاه قبول نشدی؛ بعد چه؟ و هزار فکر دیگر. در همین اوضاع احوال، خوهرم که معلم بود وقتی روحیه‌ی کسل مرا دید گفت: آموزش و پرورش دوباره نیروی حق‌التدریس می‌گیرد. اگر می‌خواهی مدارکت را آماده کن تا برای ثبت‌نام و تعیین زمان مصاحبه به اداره‌ی آموزش و پرورش ببرم. کور سویی امید یی ته دلم را روشن کرد، زیرا که این یک‌ماه اول مهر برایم به اندازه‌ی یک‌سال گذشته بود.

بعد از قبولی در مصاحبه به من نامه‌ای دادند که بروم و برای تدریس در ابتدایی ابلاغ بگیرم. ابلاغی را برایم نوشتند. آدرس را پرسیدم. یکی از مدارس خیلی دور در اطراف شهریار بود و خوشبختانه سرویس هم داشت. به اتفاق خوهرم به آن مدرسه رفتم. یک‌دبستان پسرانه بود. گویا تا آن‌وقت کلاس اولش ۴۹ نفر بودند و مدیر مدرسه به پیشنهاد آموزگارش می‌خواست برای یادگیری بیشتر، آن را به دو کلاس تبدیل کند و با این که مجوز آن را از یک ماه پیش گرفته بود ولی معلمی برای پایه‌ی اول پیدا نکرده بود (اگر هم پیدا می‌شد حاضر به قبولی پایه اول نمی‌شد چون به قول همکارها تدریس در پایه‌ی اول خیلی سخت بود) بعد از این که فهمیدم کلاس اول است به خوهرم گفتم: کلاس

این مرغ را به خانه ببرم، آن را دوباره به خودت هدیه می‌کنم. در حالی که اشک در چشمانش جمع شده بود گفت: خانم من این مرغ را خودم بزرگ کردم و خیلی آن را دوست دارم و می‌خواهم آن را به شما هدیه کنم. سخنان من در او تأثیری نداشت. عاقبت مرغ را قبول کردم و گفتم: «پس ببر بده به خدمتگزار مدرسه؛ من زنگ آخر می‌روم و از او می‌گیرم».

راستش را بخواهید زنگ آخر هم اصلاً یاد مرغ نبودم. وسایلم را برداشته بودم و تقریباً با دستان پر به سمت سرویس می‌رفتم که در وسط حیاط مدرسه قربان در حالی که مرغش را در آغوش گرفته بود به طرفم دوید و گفت: «خانم! خانم! مرغ را فراموش کردید. گفتم: پسر خوب، من نمی‌توانم این مرغ را ببرم. من آن را به تو هدیه می‌کنم. دوباره مرا قسم داد. دیدم چاره‌ای ندارم آن را گرفتم و در زیر چادر پنهان کردم و با هر سختی بود سوار سرویس شدم. طبق معمول سرویس شلوغ بود و جای نشستن نداشت. دو ردیف اول را آقایان و بقیه‌ی ردیف‌های دیگر را هم خانم‌ها نشسته بودند. چون زیاد جا نبود همان جلو ایستادم به خصوص که وسایل هم زیاد بود. تقریباً نصف راه را طی کرده بودیم که ناگهان آن اتفاقی که نمی‌بایست بیفتد افتاد، مینی‌بوس ترمز سختی گرفت... افتادن من همان و بریدن و جیغ و داد کردن مرغ همان... بقیه‌اش را خودتان می‌توانید مجسم کنید...

❖ دبیر آموزش و پرورش شهریار

برای این که مشق‌هایشان را خوش خط بنویسند با کاغذ صورتک حیوانات مورد علاقه‌ی آن‌ها را درست کرده بودم که هر روز یکی از این حیوانات (یک بچه با ماسک) تکالیف روزانه‌ی آن‌ها را می‌دید و به هر کس که خوش خط‌تر می‌نوشت ابتدا یک بیسکویت می‌داد. این روش باعث شده بود که بچه‌ها در خوش خط نوشتن مشق‌ها با هم رقابت کنند و تمیز بنویسند.

بعد از عید دانش‌آموزانم دیگر راه افتاده بودند. با این که همه‌ی حروف را کامل نخوانده بودند ولی خوب می‌توانستند کتاب داستان‌های کودکانه را که برایشان تهیه کرده بودم بخوانند و این برایم لذت‌بخش‌ترین لحظه بود.

بالاخره آن روزی که منتظرش بودم فرا رسید: روز معلم. هر کدام از بچه‌ها به پاس تشکر یا چشم هم چشمی هدیه‌ای برایم آورده بودند. یکی از دانش‌آموزان نامه‌ای را به همراه یک دسته گل وحشی به دستم داد. آن روز را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم. انگار همین دیروز بود. وقتی نامه را خواندم چشمانم از اشک شادی پر شده بود. قادر به دیدن چیزی نبودم متن این گونه بود «آموزگار مهربانم سلام. از شما سپاس گزارم که به من خواندن و نوشتن آموختید» شاگرد شما علی.

نامه‌ی علی را به بچه‌ها نشان دادم و گفتم: «بچه‌ها این نامه بهترین هدیه است من هیچ‌گاه این هدیه ارزشمند را فراموش نمی‌کنم از هدیه‌های شما متشکرم اما یادتان باشد بهترین هدیه درس خواندن است اگر خواستید برای من هدیه بیاورید نامه بنویسید که ماندگارتر است.» فردا وقتی به کلاس رفتم کلاس شلوغ بود. بچه‌ها داشتند دنبال یک مرغ می‌کردند که از ترس فرار می‌کرد. بعد از آرام کردن بچه‌ها و گرفتن مرغ توسط یکی از دانش‌آموزان، پرسیدم این مرغ را چه کسی آورده؟! مگر کلاس جای مرغ‌ها؟! بچه‌ها گفتند

خانم، قربان برای شما

به‌عنوان هدیه‌ی روز

معلم یک مرغ آورده.

از او تشکر کردم و

گفتم: مگر من نگفتم

که بهترین هدیه

برای من نامه است؟

قربان، در حالی که به

طرفم می‌آمد نامه‌ای را به

دستم داد و گفت خانم من نامه

هم نوشتم. به او گفتم من که نمی‌توانم



سازمان نیکوکاران

احمد سیف پور ضیایی
دبیر منطقه یک تهران

اشاره: چند سال پیش در یک مدرسه‌ی راهنمایی، فارسی تدریس می‌کردم که خاطره‌های شیرینی از آن برایم مانده است. از جمله هنگامی که در پایان سال در مدرسه جشن فارغ‌التحصیلی بچه‌ها برگزار شد من تصمیم گرفتم شعری بگویم که اسم همه‌ی بچه‌های سال سوم در آن باشد و در مراسم خوانده شود. خوشبختانه در این کار موفق شدم و شعر خود را برای بچه‌ها خواندم و مدرسه هم به هر یک از آن‌ها نسخه‌ای از شعر را داد تا به یادگار داشته باشند و تا سال‌های بعد دوستان خود را به یاد بیاورند. اکنون نسخه‌ای از آن را هم برای شما می‌فرستم شاید به عنوان بیان خاطرات و تجربه‌ها در مجله درج شود.

به نام خدا

«به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین»^۱
خداوند فتاح^۲ و صاحب نعيم^۳
رفیع^۴ و صدیق^۵ است و ربّ رحیم^۶
خداوند رادان و آزادگان^۷
خداوند جبار^۸ و هم مهربان
زمان آفرید و زمین آفرید
مهی چون محمد(ص)، امین^۹ آفرید
براهیم^{۱۰} و یوسف^{۱۱} فرستاد او
به ما نعمت بیکران داد او
سراجی^{۱۲} به خضرای^{۱۳} گردون نهاد
یکی کوی زوین^{۱۴} بدان برنهاد
به ما عقل داد آن خداوند و هوش
فرستادمان آسمانی سروش^{۱۵}
که تا حامد^{۱۶} درگه او شویم
فرهمند^{۱۷} از نعمت او شویم
ره علم پوینیم و راه هدی
ره سیف^{۱۸} و ایمان و عزّ خدا
کنون وقت و نوبت به ماها رسید
به ما نوجوانان بُرنا رسید
ببودیم سالی سه در مدرسه
بخواندیم جغرافی و هندسه
ریاضی و تاریخ و قرآن، هنر

شدیم از همه دانشی مایه‌ور
چنین گشت و بگذشت بر ما چنین
«دی و بهمن و آذر و فروردین»^{۱۹}
در این دوره با دوستان شفیق
بگشتیم همراه و همدل، رفیق
امامی^{۲۰} بی‌آزار^{۲۱}، اصغر^{۲۲}، نوید^{۲۳}
براهیمی^{۲۴}، جعفر^{۲۵}، محمدسعید^{۲۶}
دگر مهدی^{۲۷} و هادی^{۲۸} چیت‌ساز
و خاموشی^{۲۹}، اوطاری^{۳۰} سرفراز
محمد معین^{۳۱} نور چشم امام
کریمی^{۳۲}، کیان‌پرور^{۳۳} نیک‌نام
محقر^{۳۴} و هوشنگی^{۳۵} و قاندي^{۳۶}
جواهر^{۳۷} و شیرازی^{۳۸} و مهدوی^{۳۹}
عبدالله^{۴۰} و سید شاکری^{۴۱}
و اردستانی^{۴۲}، و آن گل هاشمی^{۴۳}
طبائی^{۴۴}، صدوقی^{۴۵}، محمدرضا^{۴۶}
مؤید^{۴۷}، هرندي^{۴۸} و احمدرضا^{۴۹}
سرانجام هم آن محمد شکیب^{۵۰}
و آن آهتین دوست^{۵۱} نیکو حبیب
اسدودلاجان^{۵۲}، سعید ملک^{۵۳}
همه دوستانم زیر فلک
به درگاهت ای خالق بی‌قیاس
گزاریم اکنون هزاران سپاس
چراغ سعادت تو دادی به ما

پیام هدایت تو دادی به ما
سپاس دبیران گزایم نیز
که دادند ما را طریق تمیز
بیاموختند از هنرها و علم
بدادند ما را ره صبر و حلم
چو شمع‌ی فرا راه ما سوختند
و ما را بسی دانش آموختند.
«خدایا به حقّ بنی‌فاطمه»^{۵۴}
که مردان حق‌اند آنان همه
همان آل احمد^{۵۵} و آل علی
که اسلام زانان شده منجلی
مقدس^{۵۶} امامان نیکو نهاد
همان نامداران با صدقِ راد^{۵۷}
به ما بخش توفیق اهل نیاز
که باشیم پیوسته اهل نماز
دبیران، پدر مادر مهربان
نگهدار از هر بلا در امان
به ما هم چنان راه خود را نما
که نبود به جز تو کسی ره‌نما
تو باری، چنان کن سرانجام کار
که خوشنود باشی و ما رستگار

والسلام

فهرست نویسندگان

۱. سید محمد سجّاد فتاحی.
۲. نعيم برزگر.
۳. سید ابوالفضل رفیعی‌پور.
۴. محمد حسین رجبی صدیقی.
۵. مهدی رحیم تبریزی.
۶. علیرضا آزادگان.
۷. محسن علی جباری.
۸. امین حسین زاویه.
۹. سید ابراهیم خدام‌الحسینی.
۱۰. یوسف حسینی‌نیا.
۱۱. محمد سراج.
۱۲. سید هادی خضرای.
۱۳. محمد مهدی زوین.

۱۴. سروش حیدری.
۱۵. حامد فامیل محمدی.
۱۶. محمد فرهمندزاد.
۱۷. سید محمد مهدی سیف‌افجه‌ای.
۱۸. سید محمود امامی.
۱۹. محمد جواد بی‌آزار.
۲۰. علی اصغر دانشمندی.
۲۱. نوید کودرزی.
۲۲. احسان ابراهیمی.
۲۳. محمد جعفر رجعی‌تهرانی.
۲۴. محمد سعید حاج کاظمیان.
۲۵. محمد مهدی چیت‌ساز.
۲۶. هادی چیت‌ساز.
۲۷. سید محمد مهدی خاموشی.
۲۸. محمد رضا اوطاری.

۲۹. سید محمد معین کامروا (فرز نلسمیه)
۳۰. علی کریمی.
۳۱. محمد حسین کیان‌پرور.
۳۲. محمد محقر.
۳۳. محمد سجّاد هوشنگی.
۳۴. محمد رضا قاندي.
۳۵. مهدی جواهری.
۳۶. محمد رضا شیرازی.
۳۷. رضا مهدوی‌پور.
۳۸. مهدی اعداله.
۳۹. سید سجّاد سید شاکری.
۴۰. علیرضا اردستانی.
۴۱. محمد علی هاشمی گلپایگانی.
۴۲. سید مسعود طباطبایی.
۴۳. محمد صدوقی.

۴۴. محمد رضا نجفی.
۴۵. محمد صادق مؤید.
۴۶. محمد حسن هرنديان.
۴۷. احمد رضا بکرانی.
۴۸. محمد شکیب‌مهر.
۴۹. محمد آهن‌دوست.
۵۰. احسان اسدا... عودلاجان.
۵۱. سعید ملک‌عباسی.
۵۲. سید محمد علی آل احمد.
۵۳. علیرضا مقدس‌زاده.
۵۴. محمد مهدی مصدقی‌راد.

* این بیت از سعدی است.
** این مصرع از فردوسی است.
*** این مصرع از سعدی است.

خاپ

این نمایه که برای سهولت بازیابی مطالب مندرج در شماره‌های سال بیست و هشتم مجله تهیه شده است، شامل عنوان نوشته‌ها، نام نویسندگان و مترجمان آن‌ها و نیز نام کتاب‌های معرفی شده، نویسنده و مترجم آن‌ها، در مجله است. این فهرست به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. نخستین شماره‌ای که در مقابل هر مدخل قرار دارد شماره‌ی مجله و شماره‌ی دوم شماره‌ی صفحه است.

اومانسیم چیست؟ ۴/۲۱



- با احترام (کتاب) ۷/۴۱
بابایی، معصومه ۲/۴۴
بادوز، ژاک ۱/۴۱
با ستاره‌ها ۴/۴
باغبانی، پرویز ۲/۴۶
بالگرد و چشمه ۷/۴۲
بچه‌ها و هدیه‌ها ۸/۳۹
بچه‌های بی هنجار بی انگیزه ۵/۲۶
بحران کانال سوئز ۶/۳۲
برادی، هرب ۴/۱۸ - ۳/۲۰ - ۲/۲۰ - ۱/۱۸
بریا، میشل ۵/۴۲
بزرگمرد کوچک ۷/۴۵
بوستان بابک (کتاب) ۶/۴۰
بوستانی، اسدالله ۶/۴۰
بویری چراغزاده، حمزه ۷/۳۴
بهار گمنام (شعر) ۱/۲۹
به روایت دیگر ۲/۱۸
بهزاد، محمود ۲/۱۴
بهفروزی، محمود ۳/۴۲
بهمنی، امیرحسین ۳/۳۷
به یاد مردی که بود ۶/۹
بوسکالیا، لئو ۵/۳۸
بیات، بهروز ۴/۴۳
بیانلو، حسن ۸/۲۱ - ۷/۲۶ - ۵/۲۶ - ۳/۴ - ۱/۲۴



- پدافند غیرعامل ۲/۲۶
پدر ۲/۲۸
پروین گنابادی، محمد ۱/۳۰
پژوهش سرای دانش آموزشی چیست؟ ۲/۱۰
پس از ۲۷ سال ۱/۲
پناهنده، صدیقه ۱/۲۹
پنجاه و پنج سال تجربه ۶/۴۲
پنهان زیر باران (کتاب) ۲/۴۳
پورمحمدی، علیرضا ۲/۳۶
پیری، محمد باقر ۸/۱۴



- آخرین یادگار (کتاب) ۱/۱۰
آرام، احمد (مترجم) ۶/۱۲ - ۷/۱۰
آرین، فهیمه ۵/۳۵
آزیورن، برایان د ۳/۴۲
آزمون‌های کتبی... ۷/۱۶
آشنایی با جشنواره‌ی خوارزمی ۳/۱۶
آگیرا (شعر) ۶/۷
آموختن برای زیستن ۳/۲
آموختن کورکورانه و آموختن خلاقه ۲/۱۴
آموزش و پرورش... (کتاب) ۳/۴۳
آموزش و آداب مهارت‌ها ۷/۳۰
آموزش و پرورش مترقی ۸/۳۰
آموزش و توسعه ۸/۳۷
آموزش و پرورش مؤنث ۶/۳۶
آموزش و پرورش و تحول بنیادین! ۲/۲
آموزش و پرورش و مبارزه‌ی نرم ۵/۲
این‌یمین، شاعر سربداران ۴/۲۴
آرام، احمد ۷/۳۸
احمد احمد ۵/۳۶
احمد بیرشک ۴/۴۲
احمدیان باغبادرانی، اکبر ۵/۴۶
ادبیات کودکان و نوجوانان (کتاب) ۷/۴۰
ادونیتست‌های روز هفتم ۵/۳۶
از بوعلی سینا تا جان‌لاک ۶/۱۸ - ۵/۱۲
ازوپ در کلاس درس (کتاب) ۷/۴۱
استاد احمد صافی ۸/۴
اسدی، محمد ۵/۱
اسلام در کنار داغدیدگان (کتاب) ۵/۴۲
اشکیوس، عادل ۱/۴۰
اصلاحی، سپیده ۱/۲۹
اصلانی، ابراهیم ۸/۳۸ - ۳/۴ - ۱/۴۰
اصول تعلیم و تربیت در... ۳/۱۲
افراط و تفریط در پرورش نوجوانان ۱/۳۰
افزایش انگیزه‌ی پیشرفت... ۳/۳۳
اقتصاد آموزش متوسطه ۸/۲۶
اقربا ۶/۲۲
البته واضح و مبهرن است که... (کتاب) ۸/۶۳
الیاسی، رعنا ۵/۴۴
امانی طهرانی، محمود ۲/۴



تاریخ فرهنگ کوهنن (کتاب) ۷/۴۰
تدریس خصوصی و اثرات آن ۸/۱۸
تدریس عملی عربی ۴/۴۳
تربیت کودک (کتاب) ۲/۴۳
تربیت مبتنی بر عادت ۷/۲۰
تعلیم و تربیت و توسعه ۶/۳
تعلیم و تربیت و دین در انگلستان ۶/۱۲-۷/۱۰
تعذیه‌ی رایگان ۴/۳۱
تغییر، تکرار و... ۶/۴۶
تفکر خلاق چیست؟ ۵/۲۲
تقوای ستیزه... ۲/۲۳
تلاش جمعی، توسعه‌ی علمی ۵/۴
تنبیه بدنی کودک ۶/۱۵
تنهایی (شعر) ۱/۲۹
توانش خواندن ۴/۴



جامی ۷/۴۲
جامعه‌ی ملل ۲/۳۰
جبار باغچه‌بان ۳/۴۰
جرج گرگیس، یوسف ۴/۴۲
جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی و سیاسی (کتاب) ۵/۴۲
جعفری، مهناز ۷/۶
جعفریان، رسول ۱/۲۲-۵/۴۲
جعفریان، سیما ۶/۹
جلالی، صدیقه ۵/۱۶
جلیلی، حیدرعلی ۵/۴
جمعه‌ها (کتاب) ۷/۴۱
جهانی شدن و ما معلمان ۷/۳۴
جوهر شیرودی، مرجان ۱/۴۵



چراغ هدایت ۲/۴۴
چگونه زندگی نامه بنویسیم (کتاب) ۳/۴۲
چند نکته... ۷/۴۶
چهار صد سال پس از گالیله ۳/۲۸
چه خوش باشد آهنگ نرم و حزین ۴/۳۴



حاج آقالو، عباس ۱/۲۶-۲/۱۸
حافظ، حافظه‌ی ماست (کتاب) ۶/۴۱
حجتی، سیدمحمدباقر ۵/۴۲
حداد عادل، غلامعلی ۷/۴۱
حداد، وادی و... ۳/۴۳
حدیث آرزومندی‌ها (کتاب) ۱/۴۰
حزب‌اللهی، مهدی ۵/۱۰
حزب جمهوری اسلامی (کتاب) ۸/۳۷
حسن‌نژاد، رقیه ۷/۴۳
حسین‌پور، مریم ۵/۱۲-۶/۱۸
حسینی، سیده‌اعظم ۱/۴۰
حکومت گران کشورهای اسلامی (کتاب) ۳/۴۳
حلاجی، صفیه ۱/۴۳

حیدری، اسدالله ۴/۴۴
حیدری، کاظم ۶/۷



خارستانی، بهزاد ۲/۳۵
خالصی وحید ۸/۳۰
خانم اجازه! ۷/۴۴
خانواده، کانون مهر و بالندگی ۱/۱۳
خداشناس، شهرام ۱/۴۲
خرمشاهی، بهاءالدین ۶/۴۱
خشت‌زنی شبانه ۲/۴۶
خودآموز بودی (کتاب) ۴/۴۲
خود بودن محشر است ۵/۳۸
خودنما، محمدرضا ۵/۴۳



دا (کتاب) ۱/۴۰
دادار، نصرالله ۸/۴-۲/۴-۳/۴
دال، روله ۴/۱۰
داوری، رضا ۶/۴۱
دانش‌آموز نابینای کلاس شما ۶/۳۰
دانش‌فر، حسین ۳/۴
در آستانه‌ی قرآن ۱/۳
در باب... ۳/۲۲
درباره‌ی گفت‌وگو ۷/۳
درخشان، بیژن ۶/۴۵
درخشان، مجید ۶/۴۶
در ستایش ناستوده‌ها (کتاب) ۲/۴۲
در گستره‌ی فرهنگ (کتاب) ۴/۴۲
در لزوم تربیت نبات ۴/۱۲
درمیان کلاس‌ها ۸/۲۱
درونه، جعفر ۲/۴۲
درویش یکرنگی، افسانه ۷/۲۲
در هجوم کویر (شعر) ۲/۳۵
دست‌های پاک ۵/۳۲
دوربین‌های مخفی ۱/۴۳
ده اختراع کلیدی ۱/۱۸-۲/۲۰-۳/۲۰-۴/۱۸
دهکردی، عباس ۵/۴
دهقان شادکامی، مریم ۳/۳۲
دیدگاهی نو درباره‌ی حروف مقطعه (کتاب) ۵/۴۳



ذوالفقاری، حسن ۳/۴۳
ذوق نظر، جهانی تازه‌تر (کتاب) ۶/۴۰



راحتی سبزواری، حسن ۱/۳
راه دشوار آزادی (کتاب) ۲/۴۳
راه‌هایی برای مدیریت بر خویشتن ۳/۸
راهنمایی برای ویراستاری و درست‌نویسی (کتاب) ۳/۴۳
ربانی، جعفر ۱/۲-۱/۷-۲/۲-۳/۲-۴/۲-۵/۲-۶/۲-۷/۲
رستگار نسب، غلامحسین ۲/۱۳
رسولی، یوسف ۴/۴۳
رشیدی، رضوان ۵/۴

رضا روزبه ۵/۴۰

رضوی، سیدحسین ۶/۴۰

رضایی، محمدحسین ۲/۴۲

روح‌الامینی، فاطمه ۶/۴۰-۶/۴۱-۶/۴۲

روح‌الامینی، محمود ۴/۴۲

روح ایران (کتاب) ۳/۴۲

رودخانه‌ی مرموز ۳/۲۴

روشن نهاد، ناهید ۲/۴۲



زنگ شاد رشدخوانی ۱/۴۵

زیر آسمان کویر ۱/۷

س

ساعتی در یک پژوهش سرا ۲/۱۳

سپاس نامه... ۸/۴۱

سرعتی‌زاده، داریوش ۵/۱۶

سرکارآرانی، محمدرضا ۸/۳۷

سعادت، علی ۶/۲۴

سیار، پیروز ۷/۴۰

سیدآبادی، علیرضا ۵/۱۹

سیف، علی‌اکبر ۷/۴۱

سلیمانی، محسن ۳/۴۲

سمیعی، احمد ۳/۱۲

سوادآموزی به مثابه‌ی آگاه‌سازی ... ۸/۱۴

سواد علمی، فناوریانه ۲/۴

سیانتیسم یا اصالت علم ۶/۲۸

سیمای معلم (کتاب) ۸/۳۶



شاه‌رضایی، مرتضی ۱/۳۶

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر ۲/۱۴-۳/۲۲-۴/۱۴

شعر انقلاب، از مبارزه تا پیروزی ۵/۲۴

شعرانی، ابوالحسن ۸/۳۶

شعر معلم ۸/۲۴

شعرهای شهر بابک ۶/۸

شکاف در دیوار نژادپرستی ۴/۳۶

شهید ۴/۳

شهید ثانی ۵/۴۲

شیخ‌الاسلام، جعفر ۵/۴۳-۶/۴۲

ص

صادقی، جمال ۱/۱۰

صافی، احمد ۸/۳۶- ۸/۴

صدری افشار، غلامحسین ۴/۴۲

صفا، عزیزالله ۶/۴۱

صفایی، حائری ۲/۴۳

صفایی، فاطمه ۸/۱۴

صفری‌نژاد، حسین ۴/۳۴

صفوی، کوروش ۱/۴۱

صلح‌جو، علی ۳/۴۳



ضیاء ظریفی، ابوالحسن ۵/۳۲

طاهری، حسن ۴/۴

طنز و رمز واژگان ۵/۴۳

غامری، صالح ۱/۴۰

عبدالمحمد آیتی (معرفی) ۱/۳۹

عزیزی‌پور، محمد ۴/۴۸-۵/۴۸

عطاران، محمد ۸/۱۲- ۴/۲۶- ۳/۱۰- ۱/۳۲

عظیمی، حسین ۶/۳

علیا، مرصع ۴/۴۵

علی‌پور، کوروش ۲/۳۵

عندلیب، اصغر ۷/۳۶

عینک، ۵/۴۴



غفاریان، سیروس ۲/۳۰-۳/۴۳-۴/۳۴-۶/۳۲

غلامی، مهوش ۲/۴۳



فاضلی شهر بایکی، افسر ۶/۴۰

فرانسیس بیکن و شاه عباس ۱/۲۲

فرایند برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری... (کتاب) ۳/۴۳

فرخی سیستمی ۲/۳۴

فرزند ۵/۳۰

فرع مهم‌تر از اصل ۵/۴۶

فرهادی، فرامرز ۴/۳۱

فرهنگ فارسی - عربی (کتاب) ۱/۴۰

فرهنگ‌نامه‌ی نام‌آوران (کتاب) ۸/۳۷

فرود، فرناز ۵/۴۲

فروغ‌اگیرا ۶/۴۲

فروغی، ابوالحسن ۴/۱۲

فریره، پائولو ۸/۱۴

فصلنامه انشا و نویسندگی (کتاب) ۳/۴۲

فضیعی دستجردی، محمد ۶/۳۰

فقط برای کسانی که... (کتاب) ۶/۴۰

فلسفه‌ی معاصر (کتاب) ۶/۴۱

فنائی، سید مجتبی ۴/۴۲

فورکی‌نژاد، زهرا ۳/۴۴

فیاض‌بخش، محمدعلی ۱/۴۰

فیض‌گل (کتاب) ۵/۴۳



فائمی، فرح‌بانو ۵/۳۸

قریشی، سعید ۱/۱۸-۲/۴-۲/۲۰-۳/۲۰-۴/۱۸

قلندر و قلعه (کتاب) ۲/۴۳



کاظم، رخساره ۳/۴۳

کاظمی اطهر، ذبیح‌اله ۲/۲۳

کاگل طاووس (کتاب) ۴/۴۲

کانون‌های مشارکت در مدرسه ۵/۱۶

کاوشی، حسین ۸/۳۷

کتاب، خواندن، تولید علم ۴/۲

کتانی‌های ورزشی ۶/۴۵

کاوشگران (شعر) ۲/۳۵

کربن، هانری ۳/۴۲

کریمی، اکرم ۸/۳۶
کریمی، عبدالعظیم ۲/۴۲-۴/۴-۴/۴۲-۵/۴۳
کسائی مروزی ۱/۲۸
کشف‌المراد (کتاب) ۸/۳۶
کشف کفش شد! ۳/۴۵
کفاش، محمدرضا ۲/۲۶
کلیدهای پرورش رفتار (کتاب) ۵/۴۲
کلی، ملیسا ۲/۳۶
کمی هم سنگ‌صبور باش ۷/۴۳
کیانی، پرویز ۷/۴۲-۷/۴۵



گرانی‌نژاد، غلامرضا ۳/۴۳
گره‌ساز ۷/۲۶
گشتی در ریاضیات (کتاب) ۵/۴۳
گنجینه (کتاب) ۶/۴۱
گودرزی دهریری، محمد ۷/۴۰
گوهر عمر (کتاب) ۷/۴۰



لنگه کفش گاندی و... ۱/۱۶



مادر ۴/۲۸
ماندلا، نلسون ۲/۴۳
مجدفر، مرتضی ۲/۳۸-۳/۳۸-۶/۳۶-۷/۴۱
مجلات رشد و ارتقا... ۵/۱۰
مجموعه‌ی داستان‌ها و سؤال‌های پرلز (کتاب) ۴/۴۲
محصلی جویباری، میترا ۵/۲۲
محمدپروین گنابادی ۶/۳۸
محفل فیلسوفان خاموش (کتاب) ۱/۴۱
محله در دست بچه‌ها ۱/۲۴
محمدی قهرمان، مرضیه ۳/۴۵
محمدی، لیلا ۷/۴۴
محمودزاده، معصومه ۸/۳۹
مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم (کتاب) ۲/۴۲/۰
مدرسه‌ای در مالزی ۸/۱۲
مدرسه‌ی بدون رقابت ۱/۴۰
مدرسه‌ی عشق (شعر) ۳/۳۷
مدرسه‌ی من ۷/۳۶
مدرسی، علی ۵/۴۳
مسایل آموزش و پرورش ایران (کتاب) ۸/۳۶
مطهری، مرتضی ۴/۳
معاشرت ۸/۱۴
مطهری و راه و رسم معلمی او ۸/۱۰
معافی، محمود ۳/۴-۷/۳۰
معاون بودن یا معاون ماندن ۲/۳۸
معتدلی، اسفندیار
۸/۱۹ - ۲/۴۰ - ۳/۲۸ - ۳/۴۰ - ۴/۴۰ - ۵/۴۰ - ۶/۳۸ - ۷/۳۸
معدن‌دار آرائی، عباس ۸/۳۷
معجزه‌ی گفت‌وگو (کتاب) ۸/۳۶
معری، ابوالعلا ۴/۳
معلم خوب، نردبانی برای... ۷/۶
معلمان و گسترش فرهنگ اسلامی ۱/۳۲

معلم کوچولو ۳/۴۴
معلم یک عصر ۸/۳۲
مقدادی، محمدرضا ۶/۱۵
مقدم سلیمی، پروین ۷/۱۶
مکارم، محمدحسن ۱/۱۳-۲/۲۸-۴/۴۸-۵/۳۰-۶/۲۲
ملاحی، مریم ۴/۴۶
منشور تحول بنیادین (کتاب) ۲/۴۲
منوچهری دامغانی ۳/۳۶
مواظب حنجره‌های خود باشید ۵/۳۵
موحد، ضیاء ۸/۳۶
موش‌های وارونه ۴/۱۰
مهارت‌های زندگی، کدام مهارت‌ها؟ ۳/۴
میرجعفری، سیداکبر ۱/۲۸-۲/۳۴-۳/۳۶-۴/۲۴-۵/۲۴-۷/۲۴
میرحاجیان مقدم ۸/۱۴
میرحسینی، سیدرضا ۶/۸
میرزا حسن رشیدی ۲/۴۰
می‌گذرد کاروان ۶/۲



نادری، شهناز ۶/۴۱
نام‌نویسی ۴/۴۵
نرم و نازک (کتاب) ۱/۴۱
نظر شما چیست؟ ۷/۲
نقشی بر سنگ (کتاب) ۴/۴۳
نکته‌هایی برای دانشجو معلمان کارورز ۲/۳۶
نکته‌های ویرایش (کتاب) ۳/۴۳
نفر، ابوالفضل ۴/۲۱-۶/۲۸
نمک دوست، حسن ۷/۳
نوآوری‌های آموزشی (فصلنامه) ۴/۴۳
نوجوانی و هویت شبکه‌ای ۱/۳۲-۳/۱۰-۴/۲۶
نوروز در شعر دیروز ۶/۲۴
واعظزاده خراسانی، محمد ۸/۱۰



هشتاد و هشت سخن در باب... ۲/۱۶-۳/۲۲-۴/۱۴
هوسله، ویتوریو ۱/۴۱
هول امتحان ۵/۱۹
هیلیس، دانیل ۴/۴۲



یا حسینی، سیدقاسم ۲/۴۳
یاد ۳/۴۶
یاد باد آن روز گاران (کتاب) ۵/۴۳
یاسینی، زهراسادات ۴/۴
یثربی، سیدیحیی ۲/۴۳
یک اقتراح دانش‌آموزی ۷/۲۲
یک تجربه، یک نقد، یک تحلیل ۸/۳۸
یک دست صدا ندارد ۴/۴۶
یک سال در قوش لانه ۱/۴۲
یک نمایشنامه‌ی آموزشی در پرده ۳/۳۸
یوسف‌زاده، حبیب ۳/۸
یوسفی، حسین ۷/۲۰
یوسفی، سعید ۸/۳۷

مجله‌ی خودتان

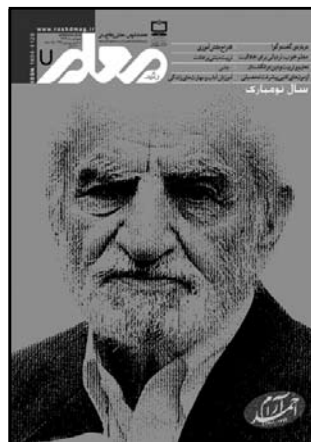
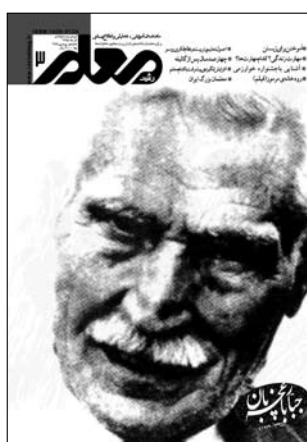
معلمان ارجمند

تولید یک مجله‌ی عمومی برای معلمان با درجات تحصیلی متفاوت، که هر یک ممکن است در دبستان، مدرسه‌ی راهنمایی، دبیرستان، هنرستان یا مرکز تربیت معلم به کار مشغول باشند، آن هم در پهنه‌ی وسیعی مانند ایران با اقلیم‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، به راستی کار ساده‌ای نیست، پس بسیار بدیهی است که جمع‌کنندگی از این مخاطبان هر نوع مجله‌ای را که برایشان تولید شود برنتابند و آن را در راستای نیازهای خویش نیابند. با این وجود نمی‌توان دست روی دست گذاشت و به این بهانه و بهانه‌ای دیگر، عطای انتشار مجله را به لقایش بخشید.

مجله‌ی رشد معلم که ۲۸ سال است منتشر می‌شود بخت بلندی داشته است که توانسته است تا امروز، با همه‌ی پست و بلندهایی که از سر گذرانده، دوام یابد و خوانندگان وفاداری چون شما همکاران عزیز داشته باشد. با این حال به این مجله نظر ما ظرفیت آن را دارد که بسیار بیش از گذشته و با غنا و محتوایی بهتر در اختیاران قرار گیرد. از این رو، در حالی که به شماره‌های پایانی این دوره نزدیک می‌شویم، علاقه داریم نظر شما را نسبت به شماره‌هایی که، در سال جاری، تا کنون انتشار یافته است جویا شویم تا بتوانیم به یاری خدا، در سال آتی مجله‌ای که با نیازهای شما انطباق بیشتری داشته باشد، در اختیاران قرار دهیم. بنابراین از همه‌ی شما خوانندگان عزیز مجله تقاضا می‌کنیم به پرسش‌نامه‌ای که به این منظور تهیه کرده‌ایم پاسخ دهید و آن را یا از طریق پست به آدرس صندوق پستی ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵ و یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸ برای مجله ارسال نمایید. قبلاً از یکایک شما سپاس‌گزاریم و اعلام می‌کنیم در ازای هر پاسخی که به مجله برسد، یک جلد کتاب-شامل زندگی‌نامه یکی از مفاخر فرهنگی و معلمان بزرگ معاصر ایران-به فرستنده اهدا و به نشانی او ارسال خواهد شد.

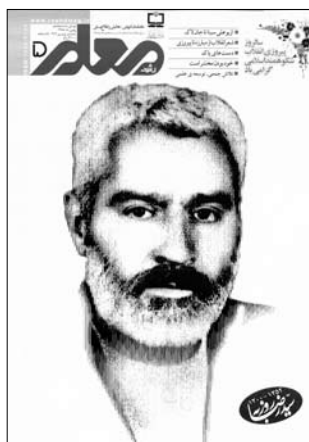
سر دبیر رشد معلم

۱. مجله‌ی رشد معلم را از چه طریق تهیه می‌کنید؟ ☐ اشتراک فردی ☐ دفتر مدرسه
۲. با دریافت هر شماره‌ی جدید، نخست به سراغ کدام مطلب می‌روید؟ ۳. عنوان را نام ببرید:
..... ۱. ۲. ۳.
۳. علاقه دارید بیشتر چه موضوعات و مطالبی در مجله چاپ شود؟ ۳. عنوان را نام ببرید:
..... ۱. ۲. ۳.
۴. علاقه دارید ما از آثار و نوشته‌های کدام نویسندگان یا شخصیت‌های علمی، ادبی، فرهنگی داخلی یا خارجی و ... در مجله بیشتر استفاده کنیم. به ترتیب اولویت ۳ نفر را نام ببرید. ۱. ۲. ۳.
۵. آیا قیمت مجله مناسب است؟ ☐ بلی ☐ خیر
۶. آیا تعداد صفحات مجله مناسب است؟ ☐ بلی ☐ خیر
۷. آیا مجله را در زمان مناسب، پس از انتشار، دریافت می‌کنید؟ ☐ بلی ☐ خیر



ن را ارزشیابی کنید!

سؤال: ارزیابی شما از چاپ موضوعات، مطالب، تصاویر، عکس و در مجله چیست؟		ضعیف	متوسط	خوب	عالی
۱	عکس یا تصویر چهره‌های فرهنگی - آموزشی معاصر بر روی جلد				
۲	مطلب آیه‌های زندگی (آیات قرآن کریم - اشعار مثنوی مولوی)				
۳	عکس‌های جشنواره‌ی عکس رشد در صفحات پایانی جلد				
۴	سرمقاله‌ها				
۵	گفت‌وگوها				
۶	گزارش‌ها				
۷	بازخوانی (مطالعی که برای بار دوم از نویسندگان برجسته چاپ می‌شود)				
۸	دانش معلم				
۹	خانواده				
۱۰	معرفی و نقد فیلم				
۱۱	تاریخ قرن بیستم				
۱۲	مقالات همکاران				
۱۳	شعر و ادب				
۱۴	معلمان بزرگ ایران				
۱۵	معرفی کتاب - به صورت مختصر و نوع کتاب‌هایی که انتخاب می‌شوند				
۱۶	خاطرات و تجربه‌ها				
۱۷	داستان کوتاه				
۱۸	جدول کلمات متقاطع				
۱۹	نظرات دیگر:				
					
					
					



نام و نام خانوادگی محل تدریس دبستان □ راهنمایی □ دبیرستان □ اداره □ غیره

نشانی دقیق پستی و شماره تلفن



با مجله های رشد آشنا شوید

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهشی و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شوند:

مجله های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

➤ **رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه ی اول دوره ی دبستان)

➤ **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ی دبستان)

➤ **رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ی دبستان)

➤ **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)

➤ **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

➤ **رشد آموزش ابتدایی**، **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**، **رشد تکنولوژی آموزشی**، **رشد مدرسه فردا**، **رشد مدیریت مدرسه**، **رشد معلم**

مجله های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

➤ **رشد برهان** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی) ➤ **رشد برهان** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی) ➤ **رشد آموزش قرآن** ➤ **رشد آموزش معارف اسلامی** ➤ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ➤ **رشد آموزش هنر** ➤ **رشد مشاور مدرسه** ➤ **رشد آموزش تربیت بدنی** ➤ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ➤ **رشد آموزش تاریخ** ➤ **رشد آموزش جغرافیا** ➤ **رشد آموزش زبان** ➤ **رشد آموزش ریاضی** ➤ **رشد آموزش فیزیک** ➤ **رشد آموزش شیمی** ➤ **رشد آموزش زیست شناسی** ➤ **رشد آموزش زمین شناسی** ➤ **رشد آموزش فنی و حرفه ای** ➤ **رشد آموزش پیش دبستانی**

مجله های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و معاونان مدارس، دانش جویان، مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شوند.

➤ **نشانی:** تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۴۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

➤ **تلفن:** ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

➤ **تلفن:** ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹

E _ mail: info@roshdmag.ir * www.roshdmag.ir *



بزرگ اشتراک مجله های رشد

شرایط:

۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله ی درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.

۲- ارسال اصل قیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده ی اشتراک با پست سفارشی، (کپی قیش را نزد خود نگه دارید.)

➤ **نام مجله های درخواستی:**

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

➤ در صورتی که الایمشیک مجله بده اید، شدایمی اشتراک خود را بپردازید

امضا:

.....

➤ **شماره ی مشترکین:** ۰۲۱-۷۷۳۳۴۶۵۶-۷۷۳۳۴۶۵۵

➤ **صندوق پستی مشترکین:** ۱۶۵۹۵/۱۱۱

➤ **پیام گیر مجله های رشد:** ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

➤ هزینه ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده ی مشترک است.

➤ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.

اسامی برندگان جدول های شماره ۴، ۵، ۶

■ دی ۱۳۸۸:

فاطمه رستمی (ساری) مریم کلبه خانی (تهران) فرح حاجی پور چرنابی (تبریز) معصومه ایمانی (گیلان) محمدحسن خاوری (سیستان و بلوچستان)

■ بهمن ۱۳۸۸:

مهناز طالب (تهران) ابوالفضل نقره ای (خراسان رضوی) مهدیه ناری (کردستان) مهدی رضانی متین (قم) شهرزاد مشایخی (اصفهان)

■ اسفند ۱۳۸۸:

نیره درویشی (همدان) مرضیه جهانشاهی (داران) صابق فیروز (ورامین پیشوا) جعفر زندی (تویسرکان) علیرضا زارع بیدکی (یزد)